

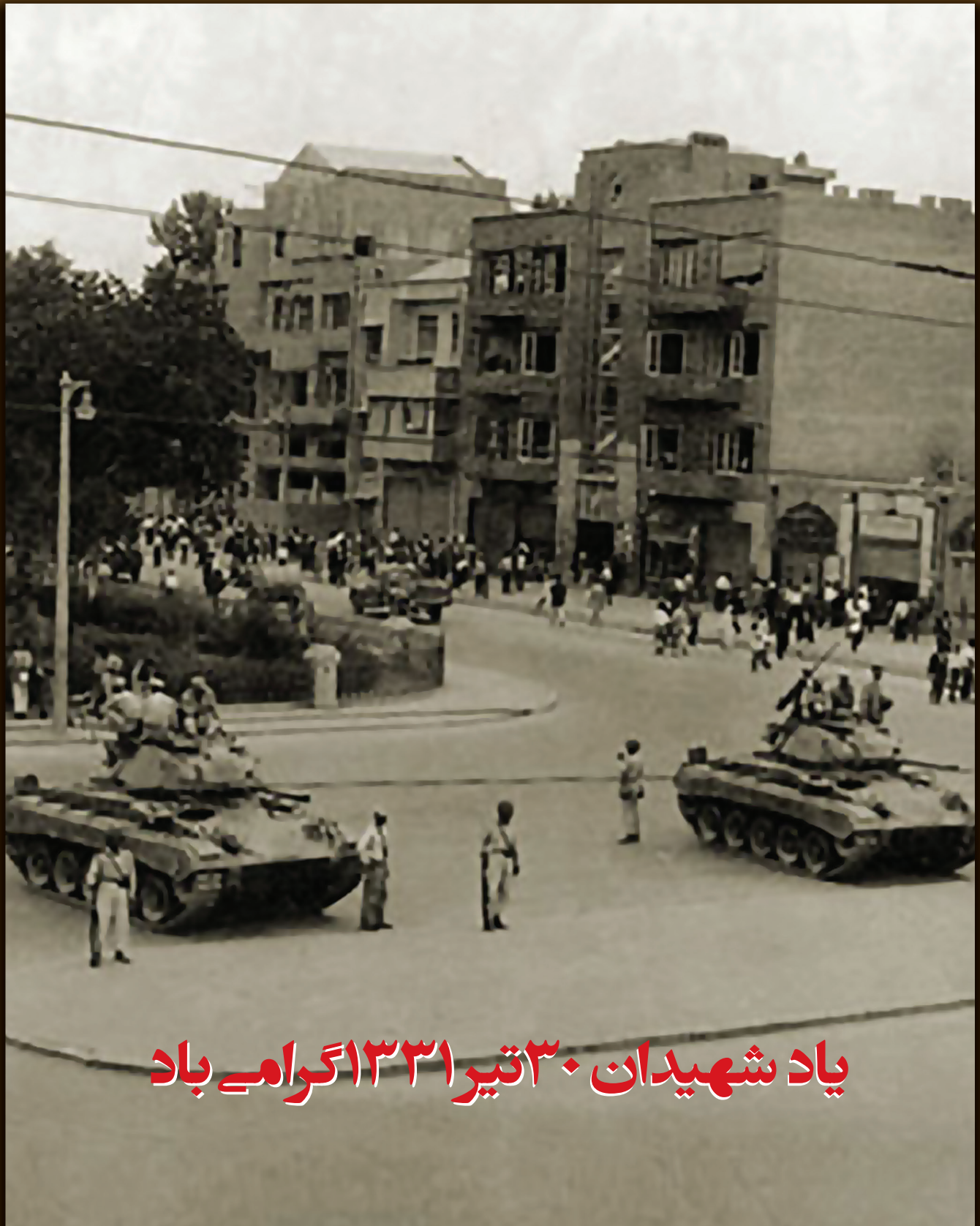
ماهنامه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، پژوهشی، خبری
شماره ۱۲۳/ سال بیست و یکم خرداد و تیر ماه ۱۴۰۲/ ۵۰۰۰۰ تومان

خوارند

سیستان را دریابید،

نگذارید بمیرد!

قیام سی تیر



یاد شہیدان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ گرامے باد

تاریخ چاپ: ۲۱ تیر ۱۴۰۲

ماهنامه خواندنت

خرداد و تیر ۱۴۰۲ • سال بیست و یکم • شماره ۱۲۳

اجتماعی سیاسی

۴ سخن نخست: مدرسه پولی مغایر قانون اساسی

- ۵ در دام «شرق» از چاله به چاه فریب خوردورها شده (هد. خشیار)
- ۶ اراده‌ای برای بازگرداندن زندگی به سیستان وجود نداشت و ندارد (دکتر هوشنگ طالع)
- ۸ بازسازی گلزار شهدای ۳۰ تیر یک نیاز ملی
- ۹ به انگیزه ۷ تیر روز بیماران شیمیایی سر دشت (شورای نویسندگان)
- ۱۳ با خیانت چین و روسیه، پیمان شانگهای زنجیر بردگی (دکتر هوشنگ گنجهای)
- ۱۴ مسالهی یمن، در کجای روابط با عربستان سعودی قرار دارد (شورای نویسندگان)
- ۱۴ این بار محکم بایستید (علی فرهنگی)
- ۱۵ از این جا و از آن جا

فرهنگی

- ۲۰ پیرامون مباحث فرهنگی (۴۵)
- ۲۱ کار یکلماتور (مهندس محمد تقی حراآبادی)
- ۲۲ خلیات ما ایرانیان (علی محمد کاوه) (آقا علیخانی)
- ۲۴ اوکراین، کشوری با نام ایرانی و با مردمی ایرانی تبار
- ۲۷ پاسداری از ارزش‌های حوزه ایران فرهنگی (یعقوب یسنا)
- ۲۸ ازدواج ته‌مینه و رستم (دکتر محمد رسولی)
- ۳۰ شاهنشاهی که وداعش، غروبی بر اقتدار ایران بزرگ بود (وحید محمود قره‌باغ)
- ۳۱ نامه شهرستان‌های ایران
- ۳۲ جشن تیرگان
- ۳۳ مینوی خرد
- ۳۴ ادب فارسی افروخته بر چکاد هویت ایرانی (علیرضا کاشفی)
- ۳۶ سودمندی تاریخ برای زندگی (فرشاد فرشیدراد)
- ۳۸ رد پای عرفان و تصوف در کتیبه ایرانی (رضا آقازاده)
- ۳۹ واژگان برابر فارسی



نقل مطلب خواندنتی، تنها با ذکر منبع و نام نویسنده یا پدید آورنده اثر مجاز است.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
ویدا صارمی نوری

با همکاری شورای نویسندگان

طرح جلد، گرافیک، صفحه آرایی:
مریم سادات موسویان

حروف نگاری: مونا سادات موسویان

خواندنتی تمامی ایرانیان را عضو
هیات تحریریه خود می‌داند، از این رو آماده
دریافت و چاپ نوشته‌ها و گزارش‌های
خواندگانی هستیم که با توجه به خط‌مشی
مجله بر ایمان مطلب می‌فرستند.

نشانی:

تهران، صندوق پستی ۱۱۵۵-۱۵۷۴۵

تلفن: ۸۸۸۱۰۰۴۲ - ۸۸۳۱۴۶۱۲

چاپخانه: چاپ مجد

رایان پیک (پست الکترونیک):

khandani_ir@yahoo.com

ISSN 1735-0433



مدرسه‌های پولی مغایر قانون اساسی و نماد پول‌سالاری و تبعیض میان فرزندان ایران

وجود مدرسه‌های پولی با پوشش دروغین (غیرانتفاعی) در حالی در کشور جایگاه مستحکم و تثبیت شده‌ای دارد که بر پایه‌ی اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی: «دولت جمهوری اسلامی ایران، موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه‌ی امکانات خود را برای امور زیر به کار برد... ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی، رایگان برای همه، در تمام سطوح و...»

هم‌چنین در بند ۹ اصل سوم، می‌خوانیم:

«رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات و روابط عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.»

در اصل سی‌ام، گفته شده است:

«دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ی ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی‌تر تا سر حد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.»

با این تأکیدات آشکار قانون اساسی جمهوری اسلامی، سال‌هاست که دبستان‌ها و دبیرستان‌های پولی، به خواست و حمایت دولت، برپا شده‌اند و هر ساله نیز بر دایره‌ی آن‌ها افزوده می‌گردد و شهریه‌های این گونه مدرسه‌ها، هر ساله گران‌تر و گران‌تر می‌شوند. این در حالی است که بر پایه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی، رئیس‌جمهور، مسئولیت اجرای قانون اساسی را دارد.

اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، تصریح دارد:

«پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.»

ایجاد مدارس پولی یا نقض آشکار قانون اساسی، با تصویب وزارت آموزش و پرورش که زیر نظر مستقیم رئیس‌جمهور می‌باشد، انجام گرفته و در حال اجراست؛ در حالی که «مسئولیت اجرای قانون اساسی» و نیز ریاست قوه مجریه، با شخص رئیس‌جمهور است. البته کار نقض قانون اساسی در امر آموزش و پرورش به آن‌جا کشیده است که روزنامه رسالت از زبان یک کارشناس نظام آموزشی می‌نویسد:

«ما عملاً چیزی به نام مدارس دولتی رایگان وجود نداریم، چون در محروم‌ترین نقاط کشور هم مبالغی از والدین به اشکال مختلف گرفته می‌شود. سال‌هاست که یک سیاست در آموزش و پرورش غالب بوده و آن هم پولی‌سازی و کالاسازی هرچه بیش‌تر آموزش و پرورش است...»

شهریه ۱۰۰ میلیون تومانی برخی مدارس غیرانتفاعی در تهران!

در حالی که وزیر آموزش و پرورش شهریه‌ی پایه‌ی برخی مدارس پولی را ۷۰ میلیون تومان، اعلام کرد، آقای آصفی، نایب رئیس کمیسیون داخلی مجلس می‌گوید:

«شهریه ۴۶ میلیونی را قبول ندارم بعضی از مدارس غیرانتفاعی بعضاً تا ۷۰ و حتی ۱۰۰ میلیون هم به بهانه‌های مختلف شهریه دریافت می‌کنند.»

مدیر مسئول

دکتر ه. خشیایار

در دام «شرق» از چاله به چاه فریب خورده، رها شده

هنگامی که مشاور رهبر جمهوری اسلامی در امور خارجی، فریاد «نگاه به شرق» را سر داد، بسیاری از دیده‌بانان مسایل سیاست خارجی بر این باور بودند که کارهای مهم را جار نمی‌زنند بلکه در آرامش و سکوت و با دعوت از کارشناسان، همه‌ی جوانب تصمیم را می‌سنجند! اما جمهوری اسلامی «از حول حلیم توی دیگ افتاد» و مردم و ملت ایران را سوزاند.

هنوز مرکب قرارداد راهبردی ۲۵ ساله با چین خشک نشده است که رهبر چین راهی عربستان سعودی گردید و قراردادهای سنگین سرمایه‌گذاری با این کشور امضا کرد، در حالی که حتی یک قرارداد هم با ایران امضا نکرده است. از سوی دیگر، ایران را به تعامل با آژانس بین‌المللی اتمی فراخواند و درباره‌ی جزیره‌های سه گانه ایرانی، از دهان خود گنده‌تر حرف زد یعنی در بیانیه‌ی پایانی شورای همکاری خلیج فارس با رهبر چین، به تعلق سه جزیره‌ی همیشه ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به امارات متحده‌ی غربی نام برده شده است. متأسفانه جمهوری اسلامی، محکم نایستاد. در حالی که می‌بایست با فرستادن برخی مقامات دولتی به جزیره تایوان، پاسخ این ژاژخواهی‌ها را می‌داد زیرا: **کلوخ انداز را پاداش سنگ است.**

پوزش خواهی زبانی، آن هم با کارمند رده‌ی سوم

پس از آن که رهبر چین (رهبر حزب کمونیست + رئیس جمهور) از هول تصاحب «گاو شیرده آمریکا» و گوساله‌هایش، چنان از خود بی‌خود شد که بخشی از سرزمین ایرانیان را نیز به بیابان گردان بخشید که همگان را به یاد بخشیدن بلندی‌های گلان از سوی دونالد ترامپ به اسرائیل انداخت؟!

با این شکر خوردن، رهبر چین معاون نخست‌وزیر که در رده‌ی اداری در رده‌ی سوم یا پایین‌تر قرار دارد، برای پوزش خواهی و در حقیقت، ماله‌کشی به تهران فرستاد و جمهوری اسلامی هم در کمال ناباوری، پذیرفت. برای پوزش خواهی، باید رهبر چین به ایران می‌آمد و به گونه‌ی نوشتاری، امضای خود را پس می‌گرفت. کم‌ترین از این، در حکم رفتار اروپائیان در دوران کاپیتولاسیون است. در حقیقت، جمهوری اسلامی، کاپیتولاسیون برابر چین را به خاطر چند بشکه صادرات نفت پذیرفت.

«چشم‌های اسفندیار» اژدها

چین از خط‌قرمز تمامیت ارضی ایران، گذشت؟!

پس از آن که اقتصاد چین از نفس افتاد و با توجه به بحران «پیش‌تاخته»‌ی مسکن در این کشور و اعتراض‌های گسترده‌ی مردم چین و عقب‌نشینی دولت و حزب کمونیست چین برابر مردم، چشم‌های اسفندیار اژدها، بیش از پیش در معرض زخم خوردن می‌باشند.

چشم‌های اسفندیار چین، عبارتند از سرزمین‌های اشغالی، چونان ایغورستان یا بخشی از توران کهن، مغولستان، تبت و مناطق جدایی‌خواه مانند هنگ کنگ و تایوان و ...

از سوی دیگر با کاسته‌شدن از رشد اقتصادی چین، هزینه‌های این دولت، به ویژه در مسائل نظامی و هوا و فضا و کمک‌های مالی خارجی، افزایش چشم‌گیری

یافته که می‌تواند موجب نا آرامی‌های داخلی و شدت گرفتن موج جدایی خواهی‌ها در چین گردد.

از این رو، نباید پیش از پوزش خواهی رسمی چین و گذشتن از خط قرمز ایران در باره‌ی جزیره‌های تنب کوچک، تنب بزرگ و بوموسی یا بوموف، روابط با این کشور به صورت عادی در می‌آمد.

اما جمهوری اسلامی، دست از سیاست نرمش قهرمانانه که در عمل، بدل به خمش ذلیلانه شد، برنداشت.

راهبرد خمشی ذلیلانه، روسیه را هم جری کرد

بعد از چین، روسیه هم به ایران «خیانت» کرد

در بیانیه پایانی نشست وزرای خارجه روسیه و شورای همکاری خلیج فارس آمده است:

وزرای امور خارجه شورای همکاری خلیج فارس و روسیه بر پشتیبانی خود از همه تلاش‌های صلح آمیز از جمله «ابتکار امارات و تلاش‌های آن جهت دستیابی به یک راه حل مسالمت آمیز برای مسئله جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از طریق مذاکرات دوجانبه یا دیوان بین‌المللی دادگستری بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل متحد برای حل و فصل این مسئله مطابق با مشروعیت بین‌المللی نیز تأکید کردند.

روسیان کار خیانت را به جایی رساندند که راهکار بین‌المللی نیز جلوی پای بیابان گردان گذاردند! از سوی دیگر هند همراه با روسیه، مسیر خود را از چابهار، به سوی پاکستان تغییر دادند که خود دارای مفاهیم بسیار ژرفی است.

برای زنده ماندن، داشتن زرادخانه‌ی هسته‌ای،

واجب‌تر از نان شب

واجب‌تر از نان شب، بر خورداری از بازدارندگی هسته‌ای است.

اگر حقیقت بازدارندگی هسته‌ای برای دولت‌مردان جمهوری اسلامی، ناشناخته بود و یا خود را به ناآگاهی می‌زدند، جنگ اوکراین، این حقیقت را چنان آشکار کرد که حتا ناپینایان و کم‌بینان نیز آن را دریافتند.

جنگ اوکراین از سوی آمریکا و ناتو برای درهم کوبیدن فدراسیون روسیه طراحی شده بود؛ اما آمادگی روسیه برای کاربرد جنگ‌افزار هسته‌ای در حد نهایی و نیز دارا بودن بزرگ‌ترین زرادخانه‌ی اتمی، این کشور را نه تنها از فروپاشی و تجزیه رهانید؛ بلکه به پیروز میدان بدل کرد.

تجربه‌ی دیگر در برابر چشمان ما، چین است. اگر این کشور از بازدارندگی هسته‌ای بالا برخوردار نبود، پس از تجزیه‌ی تایوان، سرزمین اصلی نیز از سوی آمریکا و ناتو، تجزیه می‌شد.

برای درک بهتر مساله حتا با چشم غیر مسلح، جمهوری دموکراتیک مردم کره را بدون توان بازدارندگی هسته‌ای نیرومند، نمی‌توان تصور کرد!

دست‌اندر کار تهیه‌ی بازدارندگی هسته‌ای باشید که از نان شب واجب‌تر است. نان شب، مساله‌ی گرسنگی است که با لقمه نانی بر طرف می‌شود؛ اما بازدارندگی هسته‌ای، مساله‌ی مرگ و زندگی است.

رفتار حقیرانه‌ی قدرت‌های شرق و غرب با ایران، به دلیل نداشتن جنگ‌افزار هسته‌ای است و دلیل زنده ماندن پاکستان، با آن همه فساد، اختلاف‌های قومی و منطقه‌ای و اقتصاد فروپاشیده، تنها و تنها داشتن زرادخانه‌ی هسته‌ای است.

دکتر هوشنگ طالع

سرزمین سیستان تسلط یابد، می تواند مستعمره‌ی هندوستان را مورد تهدید قرار دهد. با این باور نادرست، حکومت بریتانیا و مقامات کمپانی هند شرقی، دست‌اندرکار تجزیه‌ی سیستان شدند و دو باره مسأله‌ی حکمیت گلداسمید به میان آمد.

تجزیه سیستان

سرزمین سیستان با پهنه‌ای کمابیش ۲۱ هزار کیلومتر مربع، یکی از بارورترین بخش‌های ایران بزرگ و یا به گفته‌ای، یکی از انبار غله‌های کشور به حساب می‌آید. یورش تیمور بر سیستان و کینه‌ی او از این سرزمین و مردمانش، سیستان را دچار نگون‌بختی کرد. او که در نبرد سیستان با نشستن تیری بر پایش، لنگ شده بود، سد هیرمند را که از دوران باستان و شاید از گاه کهن پابرجا بود، نابود کرد و بر اثر این زشت‌کاری:

سیستان به تدریج اهمیت خود را در حیات اقتصادی ایران از دست داد و...

هیرمند، با آبدی نزدیک به ششصد متر مکعب در ثانیه، از دامنه‌های کوه‌های هندوکش در هشتاد کیلومتری باختر شهر کابل، سرچشمه می‌گیرد و از پیوستن دو شاخه‌ی اصلی به نام ارغندآب و کجلی در «قلعه بست» شکل می‌گیرد. جریان رودخانه‌ی هیرمند، بیش از رسیدن به جلگه‌ی باز در نزدیکی «کرشک» به سوی جنوب باختری است و سپس به گونه‌ی کمائی جنوب باختری افغانستان امروزی را تا بند کمال خان می‌پیماید و در این جا، به سوی شمال می‌پیچد و سپس در کمابیش شصت کیلومتری شمال نقطه‌ای به نام کوهک در مرز ایران (بند سیستان) به دو رشته‌ی اصلی، بخش می‌شود که یکی به سوی شمال و دیگری به سوی شمال باختری جریان پیدا می‌کند و سرانجام، به دریاچه‌ی هامون می‌ریزد. رشته خاوری که در کوهک جدا می‌شود، در افغانستان به نام «رود مشترک» و در ایران، به نام «پریان» نامیده می‌شود و کمابیش هژده کیلومتر از مرز سیاسی مشترک را تشکیل می‌دهد.

در ناحیه‌ی مرزهای دولتی ایران در خاور، چند حوضه‌ی آب ریز بسته‌ی کناری وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها، حوضه‌ی آب‌ریز سیستان و آب‌ریز نمک‌زار و آب‌ریز هامون، می‌باشند و در این میان، بزرگ‌ترین حوضه‌ی آب ریز بسته‌ی کناری، حوضه‌ی سیستان است.

حوضه‌ی سیستان، حوضه‌ای است، هموار با پهنه‌ای کمابیش ۱۸۲۰۰ کیلومتر مربع که تنها چهل درصد آن در سرزمین کنونی ایران قرار دارد. حوضه‌ی سیستان که در حقیقت همان مصب رود هیرمند می‌باشد، در نواحی پست، دارای

اراده‌ای برای باز گرداندن زندگی به سیستان وجود نداشت و ندارد!



آبادانی سیستان بر سه بند بستن استوار است:

بند آب و بند ریگ و بند مفسدان

(تاریخ سیستان)

این روزها زابل آلوده‌ترین، گرم‌ترین، و بی‌آب‌ترین شهر دنیاست. زابل: بدترین نقطه‌ی کنونی بر روی زمین است.

به دنبال تجزیه‌ی افغانستان یا ایران خاوری از ایران، بر پایه‌ی قرارداد پاریس ۱۸۵۷ میلادی / ۱۲۳۶ خورشیدی)، امپراتوری بریتانیا، برای کامل کردن دیوار حائل میان ایران و مستعمره‌ی هند، دست‌اندرکار تجزیه‌ی بلوچستان شد و بر پایه حکمیت گلداسمید، بخش بزرگی از ایران تجزیه گردید و تا سال‌های آزادی شبه‌قاره‌ی هند از استعمار بریتانیا، به نام «بلوچستان انگلیس» نامیده شد.

بر پایه‌ی یک باور نادرست، دستگاه دیپلماسی امپراتوری بریتانیا و نیز مقام‌های کمپانی هند شرقی، معتقد بودند که اگر امپراتوری روسیه بتواند بر

این باور اند که ناصرالدین شاه در سفر فرنگ، در خوابگاه ملکه ویکتوریا، بخش بزرگ سیستان را به آن «عجوزه‌ی پیر» بخشید.

با این زشت کاری، روند خشکسختان‌زایی سیستان شتاب گرفت و پس از ضربه‌ی تیمور لنگ، این ضربه، سیستان را از پای انداخت.

واکنش گرایی دولت‌های پیشین و پس از انقلاب

و مهم این که حتا با وجود داشتن قرارداد درباره‌ی آب هیرمند با حکومت افغانستان، اراده‌ای در دولتمردان ایران، چه در گذشته و چه در حال برای استیفای حقوق ایران از آب هیرمند، وجود نداشت و ندارد!

حکومت افغانستان می‌گوید: اگر به ما فشار بیاورید...

در مجلس بیست و دوم مشروطیت، نایب‌رئیس کمیسیون عرایض بودم. کمیسیون عرایض تنها کمیسیون مجلس بود که به حکم قانون اساسی تشکیل می‌گردید.

کمیسیون عرایض، کمیسیون پر دردسر و وقت‌گیری بود و در نتیجه از میان نمایندگان داوطلب عضویت در کمیسیون، اندک بود. روزی دست کم ۵۰ تا ۷۰ عریضه به کمیسیون می‌رسید که رئیس کمیسیون یا نایب‌رئیس، می‌بایست عریضه را بخوانند و دستور دهند.

عریضه‌ها، برای پاسخ به دستگاه‌ها برای پاسخ ارسال می‌شد و پاسخ آن به عریضه‌دهنده ابلاغ می‌شد. اگر وی قانع نمی‌شد، در نتیجه کمیسیون از شخص عریضه‌دهنده و نماینده‌ی تام‌الاختیار دستگاه دعوت می‌کرد و پس از رسیدگی رای صادر می‌کرد و هم‌چنین به صحن علنی مجلس گزارش می‌داد.

آقای ابراهیم پردلی نماینده‌ی زابل، در چند نطق پیش از دستور، در باره‌ی نرسیدن حق‌آبه سیستان از هیرمند، سخن‌رانی کرد و در یکی از سخن‌رانی‌ها، به شدت گریست.

به ایشان پیشنهاد کردم که به کمیسیون عرایض در این باره عریضه‌ای بفرستید تا مهندس منصور روحانی را به کمیسیون احضار کنیم تا ببینیم حرف حسابش چیست.

سرانجام جلسه با حضور آقایان ابراهیم پردلی، مهندس منصور روحانی، جهانگیر سرتیپ‌پور رئیس کمیسیون عرایض و من تشکیل شد. پس از سخنان آقای پردلی، آقای مهندس روحانی گفت: هر وقت ما به دولت افغانستان فشار می‌آوریم، به ما می‌گویند: اگر به ما فشار بیاورید، حرب پرچم قدرت می‌گیرد و کشور کمونیستی می‌شود!

به آقای مهندس روحانی گفتم شما از طرف حرب پان‌ایرانیست و کیل هستید که به حکومت افغانستان بگوئید که اگر حق‌آبه‌ی سیستان را ندهید، حزب پان‌ایرانیست قدرت می‌گیرد و حرف‌آن‌ها این است که افغانستان را حکومت بریتانیا از ایران تجزیه کرده و باید دوباره به دامن مام میهن باز گردد!

امروز چنان‌که دیروز، افزون بر این که اراده‌ای در دولت برای تامین حق‌آبه‌ی سیستان از هیرمند وجود ندارد، نماینده یا نمایندگان سیستان نیز جوش و خروش لازم را نشان نمی‌دهند و کمیسیون اصل ۹۰ نیز در این مورد، خاموش است!؟

شماری دریاچه‌های آب شیرین است که بزرگ‌ترین آن‌ها، دریاچه‌ی هامون است. دو دریاچه‌ی دیگر به نام‌های هامون صابری و هامون پوزک، در بخش شمالی حوضه‌ی آب ریز سیستان قرار دارند. در سال‌های پرآب، هامون سیستان و هامون صابری، از راه ناحیه مردابی به نام «نی‌زار» به هم می‌پیوندند.

دریاچه‌های سیستان، یک رشته‌چاله‌هایی هستند که مرز مشخصی ندارند و درگون شدن پهنه‌ی آن‌ها، در اثر ترسالی و خشک سالی، باعث دگرگونی شکل آن‌ها می‌شود.

در سال‌های «ترآب» بخش‌های بزرگی از هامون‌های سیستان را فرا می‌گیرد. در برابر در سال‌های خشک، بخش‌هایی از این دریاچه‌ها، به گونه‌ی مرداب و بخش‌هایی نیز به صورت دشت‌های پوشیده از رسوب در می‌آیند.

پست‌ترین بخش آب‌ریز حوضه‌ی سیستان، چاله‌ای است به نام «گود زره» که امروزه در قلمرو افغانستان قرار دارد.

در فصل‌های بارانی و سال‌های پرآبار که دریاچه‌ها از آب پر می‌شوند، سرریز آن‌ها از راه بستری به نام «شیل» که درازای آن ۷۵ کیلومتر است، به گود زره می‌ریزد. دیگر چاله‌ها، بر پایه‌ی فصل‌های سال و سال‌های پر باران و کم باران، گاه به گونه‌ی دریاچه و زمانی، مرداب و پاره‌ای وقت‌ها، کفه‌های خشک می‌باشند.

دریاچه‌ی هامون با پهنه‌ی ۳۲۰۰ کیلومتر مربع، از بزرگ‌ترین دریاچه‌های آب شیرین در فلات ایران است. بلندای این دریاچه از سطح دریاهای آزاد، پانصد متر است و در سال‌های خشک، از پهنه‌ی آن بسیار کاسته می‌شود تا جایی که در خشک سالی‌های پیاپی، این دریاچه خشک می‌شود.

چنان که گفته شد، سرزمین سیستان، میان دو شاخه‌ی رود هیرمند یا در ریزش‌گاه (مصب) آن قرار دارد. رود هیرمند از بلندی‌های هندوکش (کوه‌های بابا یغما) سرچشمه می‌گیرد و درازای این رودخانه، هزار و دویست کیلومتر است. در بخش بالا، آب آن زیاد و پهنای آن میان ۲۰۰ تا ۹۰۰ متر است. بستر این رود در بند کمال‌خان، به سوی شمال میل می‌کند و در بند کوهک، وارد خاک کنونی ایران می‌شود.

هیرمند در کوهک، دو شاخه می‌شود. یک شاخه به نام رود سیستان که به سوی شمال باختری جریان پیدا می‌کند و وسیله‌ی دو شاخه‌آب، به دریاچه‌ی هامون می‌ریزد.

شاخه‌ی دیگر، رود «پریان» است که به سوی شمال می‌رود و بخشی از مرز دولتی میان ایران و افغانستان را تشکیل می‌دهد و سپس دوباره وارد قلمرو افغانستان امروزی می‌گردد.

ناصرالدین شاه و تجزیه سیستان

سرانجام با وجود مخالفت رجال ایران در برابر حکمیت گلداسمید در باره‌ی تجزیه‌ی سیستان که در حقیقت تنها ۲۰ درصد از کل سیستان در ایران باقی می‌ماند و هشتاد درصد خاک آن به افغانستان می‌رسید، برخی تاریخ‌دانان بر

بازسازی گلزار شهیدان ۳۰ تیریک نیازمندی است

ایران، ایران، ایران، ای کشور آریان: نامت به جاست و مهرت در دل ما. بدبخت تر از خائن تو، اهریمنی نیست و خوش بخت تر از سرباز تو، شهید تو کیست؟

شاد باد، شاد باد، شاد باشید ای شهیدان راه ایران که به قرن ها در دل دشت ها، کوه ها و دریاها میهن، به خون خود کفن پوشیده و هفته آید: یاد شما و نام شما، افتخار ماست و درس زندگی ما.



بر پایه‌ی آمار رسمی در این روز ۲۴ تن در تهران به شهادت رسیدند و گروهی بیش‌تری جانباز شدند. پس از تهران، بیش‌ترین شهیدان روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱، از آن شهر اهواز بود.

شهیدان روز سی ام تیرماه ۱۳۳۱ از سوی مجلس شورای ملی، به عنوان پرافتخار «شهید راه وطن» سرفراز شدند. شهیدان تهران در ابن بابویه شهرری در محوطه‌ی ویژه‌ای همراه با آیین رسمی به خاک سپرده شدند.

اما شوربختانه پس از گذشت ۷۱ سال از آن رخداد سترگ، به بهانه‌های گوناگون از به‌سازی، نوسازی و بازسازی گلزار شهیدان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ جلوگیری به عمل می‌آورند. شهرداری این مسئولیت را به گردن سازمان اوقاف می‌اندازد و سازمان اوقاف مسئولیت را متوجه شهرداری می‌نماید.

شگفتا در رژیم پیشین نیز از بازسازی، به‌سازی و نوسازی گلزار شهیدان ۳۰ تیر جلوگیری می‌کردند؛ در حالی که امروز، با توجه به اقرار سران آمریکا و برخی مقامات بریتانیا روشن گردیده است که سرنگونی حکومت دکتر محمد مصدق بر اثر کودتای آمریکا - انگلستان بوده است و بدین سان، دیگر جای هیچ بهانه‌ای برای بازسازی، به‌سازی و نوسازی گلزار شهیدان ۳۰ تیر وجود ندارد.

طبقه‌بندی انسان‌ها به «خودی» و «غیرخودی» گرچه شرم‌آور است؛ اما طبقه‌بندی شهیدان راه وطن به «خودی» و «غیرخودی» شرم‌آورتر می‌باشد.

امسال ۷۱ سال از خیزش شکوهمند مردم سرتاسر ایران در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ برای درهم کوبیدن توطئه‌ی دربار - استعمار بریتانیا و برپایی دوباره‌ی دولت ملی دکتر محمد مصدق، می‌گذرد.

در این رویارویی، مردم و احزاب ملی با دست‌های خالی با نیروهای تمام مسلح پلیس و ارتش، جانبازی کردند و با تقدیم شهیدان بسیار و نیز جانبازان بیشتر، پس از یک روز نبرد همه‌گیر پیروز شدند.

۱- شهید راه وطن اسماعیل عینکچی [فرزند علی محمد]

۲- شهید راه وطن جبار سفیدگر رشیدی [فرزند آقابالا]

۳- شهید راه وطن محمد ابراهیم قاسمی [فرزند یار علی]

۴- شهید راه وطن رستمی کلخوران

۵- شهید راه وطن اصغر اسکندریان [فرزند قاسم]

۶- شهید راه وطن [بدون نام]

۷- شهید راه وطن رستم زینعلی تهرانی

۸- شهید راه وطن محمد سرندی نژاد

۹- شهید راه وطن عباس لوء لوء

۱۰- شهید راه وطن نوروز کفایی [فرزند مبارک]

۱۱- شهید راه وطن پرویز رجالی [فرزند محمد]

۱۲- شهید راه وطن [بدون نام]

۱۳- شهید راه وطن علی اکبر جهان‌فر

۱۴- شهید راه وطن حسن نیکوسخن [فرزند حسین]

۱۵- شهید راه وطن محمود یموتی

۱۶- شهید راه وطن اسماعیل صلواتی

۱۷- شهید راه وطن کاظم محبی

۱۸- شهید راه وطن سعدی اسکندی میرحسینی [فرزند]

۱۹- شهید راه وطن ابوالقاسم بنکدار [فرزند جعفر]

۲۰- شهید راه وطن [گمنام]

۲۱- شهید راه وطن قدرت‌الله سلیمی [فرزند نصرالله]

۲۲- شهید راه وطن [گمنام]

۲۳- شهید راه وطن [گمنام]

۲۴- شهید راه وطن رضی دستخوش [فرزند حسین]

۲۵- شهید راه وطن هوشنگ رحمت‌الله رضیان [فرزند مهدی]

به انگیزه‌ی ۷ تیر ماه

روز بمباران شیمیایی سردشت و روز مبارزه با جنگ افزارهای شیمیایی و میکروبی



دو شرکت انگلیسی صنایع شیمیایی سلطنتی (ICI) و بایکاک و ویلکاکس، برای راه اندازی کارخانه‌ی تولید حشره کش‌های آمیتون، دمنون، پارااوکسان و پارایتون مراجعه کردند.

مدیر آی‌سی‌آی، پیشنهاد هیات عراقی را به دلیل طبیعت حساس مواد شیمیایی و امکان بالقوه سوء استفاده از آن‌ها، رد کرد.^۲ آی‌سی‌آی، مقام‌های بریتانیا را در جریان تقاضای غیرعادی عراقی‌ها قرار داد. این شرکت تردیدی نداشت که عراقی‌ها، به دنبال چه چیزی هستند. زیرا کارخانه‌ی مورد نظر آن‌ها، می‌توانست گازهای فلج کننده‌ی اعصاب تولید کند. پاره‌ای از منابع یادآور شدند که:^۴

روشن است که آمریکا و انگلستان وسیله‌ی سازمان‌های اطلاعاتی خود، در جریان تلاش گسترده‌ی عراق در ماه‌های پایانی [سال] ۱۹۷۶ و ماه‌های آغازین [سال] ۱۹۷۷ قرار گرفتند. اما این اطلاعات را با یگانگی کردند.

سرانجام، عراقی‌ها متوجه‌ی آلمان و به ویژه آلمان شرقی شدند. مقام عراقی مسئول ایجاد تاسیسات جنگ افزارهای شیمیایی، به کارل هاینس لوهس مدیر موسسه مواد شیمیایی سمی در لایپزیک (آلمان شرقی) گفته بود:^۵

شما آلمانی‌ها در کشتن یهودیان با گاز تجربه و تخصص دارید. این تجربه به درد ما هم می‌خورد. چگونه می‌توان از این دانش ... در جهت نابودی اسرائیل بهره گرفت.

کارشناسان کارخانه‌ی شیمیایی آلمانی فاربن (AG.Farben) در سال ۱۹۳۷، به این دانش دست یافتند که از ترکیب گونه‌ای آلی فسفر، می‌توان گاز کشنده‌ای که مرکز عصبی بدن را مورد حمله قرار می‌دهد، درست کرد و نام «تابون» بر آن گذاردند. «سارین» نیز از همین خانواده بود و هر دو به عنوان حشره کش‌های خطرناک در جهان شناخته می‌شدند که می‌توانستند در غلظت زیاد، انسان را به راحتی بکشند.

نیروی هوایی عراق روز هفتم تیرماه ۱۳۶۶ با بمب‌های شیمیایی، چهار نقطه‌ی پر جمعیت شهر سردشت را بمباران کرد. در این جنایت ۱۱۰ نفر از مردم سردشت شهر کشته شدند و ۸۰۰۰ تن دیگر نیز در این بمباران شیمیایی مسموم شدند.

با وجود قراردادهای گسترده‌ی خرید جنگ افزار با اتحاد شوروی، فرانسه و نیز دیگر کشورها، صدام حسین بر این باور بود که جنگ افزار شیمیایی به دلیل سادگی تولید آن، می‌تواند برای کشوری مانند عراق با سطح شگردشناسی (تکنولوژی) پایین، بسیار کارساز باشد.

نخستین کوشش عراقی‌ها برای خرید یک مجتمع شیمیایی برای تولید چهار ترکیب خیلی سمی، یعنی آمیتون، دمرتون، پارااوکسان و پارایتون ناکام ماند. در ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)، عراقی‌ها از راه واسطه‌های فرانسوی با شرکت فادرل در راجستر نیویورک به گفت و گو نشستند. عراقی‌ها تلاش برای به دست آوردن جنگ افزارهای شیمیایی را، زیر نام کارخانه‌ی دفع آفات کشاورزی، پنهان کرده بودند. عراقی‌ها عنوان می‌کردند که «ملخ» هر ساله بخشی از فرآورده‌های کشاورزی این کشور را می‌خورد و در نتیجه، بسیاری از کشاورزان نمی‌توانند شکم خود را سیر کنند.

شرکت آمریکایی، پیشنهاد یک طرح پیش آهنگ را در این زمینه داد. اما عراقی‌ها برای خرید واحدی که بتواند سالانه ۱۲۰۰ تن از مواد شیمیایی مورد نظر آن‌ها را تولید کند، بی‌تابی نشان می‌دادند. آن‌ها می‌گفتند که:^۱

مامی خواهیم [کار] همین حالا کار آغاز شود

در این میان، عراقی‌ها احساس کردند که شرکت فادرل، بیش از اندازه به مساله ایمنی توجه دارد. از این رو، گفت و گوها را بریدند. زیرا می‌ترسیدند که تاکید بیش‌تر آن‌ها، نیست واقعی‌شان را آشکار کند.^۲ یک سال بعد، در ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۶ (آبان ماه ۱۳۵۵)، عراقی‌ها به

موجوداتی حقیرند که معلوم نیست، خداوند برای چه خلقشان کرده است.

در همین، راستا، رادیو بغداد (صدای خلق)، در برنامه‌های خود اعلام می‌کرد:^{۱۳}

برای هر حشره، حشره کش خاصی لازم است

در سال ۱۳۶۱ که ارتش حکومت عراق زیر ضربه‌های خرد کننده‌ی ارتش ایران قرار گرفت، به شدت حمله‌های شیمیایی عراق نیز افزوده شد. در این زمان، ارتش عراق افزون بر گازهای مختل کننده‌ی اعصاب، گاز خردل را نیز به کار گرفت. تعداد حمله‌های ثبت شده‌ی عراق در این سال، به ۱۱ مورد بالغ شد.

با آغاز عملیات خیر در سوم اسفند ماه ۱۳۶۲، عراق کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را گسترش داد. این حمله‌ها تا پایان اسفند همان سال، به ۱۶ مورد رسید که در اثر آن، کمابیش ۲۷۰۰ تن زخمی شدند و در این میان، ۴۰ تن از آنان به شهادت رسیدند. تنها در حمله‌ی هفتم و هشتم اسفند ماه ۱۳۶۲ در منطقه‌ی باتلاق هوزگان (هویزه)، کمابیش ۱۱۰۰ تن زخمی شدند.

در میانه‌های سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، صدام بر آن شد که با کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی، جلوی امواج انسان‌های ایرانی را بگیرد. به نظر می‌رسد که در این مورد، آمریکایی‌ها به صدام چراغ سبز داده بودند:^{۱۴}

ریچارد مورفی [معاون وزیر امور خارجه آمریکا] و دستیارش جیمز بلیک نیز تا حدودی با در نظر گرفتن امکان شکست صدام در کابوس او شریک بودند. همین امر ممکن است آن‌ها را در فروش مقادیری گاز سمی و مواد مربوط آن به عراق، وادار ساخته باشد... [آنان] اعتقادشان بر این بود که تا زمانی که عراق از سلاح شیمیایی در دفاع از خاک خود در مقیاس محدود استفاده کند، توسل به این جنگ‌افزار «قابل درک» می‌باشد.

در توجیه این سیاست از خود می‌پرسیدند، اگر امواج انسانی از مکزیک به سوی ایالات متحده آمریکا سرازیر شوند، دولت آمریکا چه خواهد کرد؟ تازه این جا، خاور میانه بود.

در دسامبر ۱۹۸۳ (آذر ۱۳۶۲)، نخستین فرآورده‌ی کارخانه‌ی سامره به نام گاز خردل آماده شد و عراق بدون درنگ، آن را علیه ارتش ایران به کار گرفت.^{۱۵}

ایران به منظور جلب توجه افکار عمومی جهانیان، در ماه‌های پایانی سال ۱۳۶۲ و آغازین ماه‌های سال ۱۳۶۳، تعدادی از زخمی‌های شیمیایی را برای درمان به بیمارستان‌های شهرهای بن، لوزان، پاریس، لندن، استکهلم، وین و توکیو گسیل داشت.

پزشکان درمان‌گر، مصدومیت‌های آنان را در اثر کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی دانستند. اما از آن جا که بیش تر دولت‌های این کشورها، مستقیم و غیرمستقیم در صف حامیان و تامین کنندگان جنگ‌افزار برای عراق قرار داشتند، نتوانست بازتاب مناسب در سطح جهان داشته باشد.

از جمله دکتر هربرت ماندل (Dr. Med. Herbert Mandel) رییس بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان آکاها در شهر وین - اتریش (Head of CCU, Section of Akaha Hospital, Wien - Austria) در یک گفتگوی رادیویی گفت:^{۱۶}

آزمایش‌هایی که وسیله انستیتو سم‌شناسی در شهر گنت

از سوی دیگر، عراق منابع فسفات زیادی داشت و این امر در ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی تابون و سارین، بسیار راه‌گشا بود. از این رو، عراقی‌ها با شرکت مهندس بلژیکی به نام «سایترا» قراردادی برای ساخت یک کارخانه‌ی بزرگ تولید فسفات امضا کردند که نام «عکاشات» بر آن گذارند.^{۱۷}

در ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۶، دولت عراق قرارداد دیگری با شرکت نامبرده برای ساخت یک کارخانه‌ی کود شیمیایی که قرار بود از تولید مجتمع عکاشات در آن استفاده شود، بست. این مجتمع که در کرانه‌ی رود فرات قرار داشت به نام «القائم» نام گذاری شد...

در زمینه‌ی فرآوری جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی حکومت عراق، طرح سامره:^{۱۸}

یکی از دو کارخانه‌ی تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی بود که نصیب شرکت آلمانی کارل کولب [Karl Kolb G.m.b.H] شد.

این کارخانه که زیر پوشش حشره کش‌های گیاهی قرار داشت، به ترتیب از سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ (۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵) به بهره‌برداری رسید:^{۱۹}

از گاز خردل و اسید پروسیک تا گازهای عصبی سارین و تابون در این کارخانه تولید می‌شد.

در اواخر دوران رژیم پیشین ایران، از طریق سازمان‌های اطلاعاتی غرب و بعضی از کشورهای منطقه، گزارش‌هایی پیرامون تلاش عراق برای تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی، به وزارت امور خارجه ایران رسید.^{۲۰} این گزارش‌ها حاکی از آن بود که حکومت عراق از چند شرکت در آلمان غربی و اسپانیا، ماشین آلات و تجهیزات لازم را برای تولید سلاح‌های شیمیایی خریداری کرده است.^{۲۱} دولت ایران، در این مورد با توجه به قرارداد حسن هم جواری دو کشور، از عراق توضیح خواست. حکومت عراق پاسخ داد که قصد دارد از این جنگ‌افزارها در نبرد احتمالی علیه اسرائیل، سود جوید.

پاسخ حکومت عراق ناکافی بود. اما دولت ایران به دلیل اوج‌گیری ناآرامی، در موقعیتی نبود که بتواند مسأله را با قاطعیت پی‌گیری کرده و حکومت عراق را از اجرای آن بازدارد.^{۲۲}

برای نخستین بار در آغاز تهاجم، ارتش عراق در منطقه‌ی شلمچه از جنگ‌افزار شیمیایی به گونه‌ی محدود استفاده کرد. این عمل، برای دومین بار در منطقه‌ی میمک تکرار شد. چندی بعد در بیست و سوم دی ماه ۱۳۵۹، ارتش عراق در منطقه‌ی میان‌نی‌خزر و هلاله، به گونه‌ی گسترده، این جنگ‌افزار را در قالب گازهای مختل کننده‌ی اعصاب، به کار گرفت که بر اثر آن، ۱۰ تن از افراد نیروهای مسلح ایران به شهادت رسیدند.

برای توجیه بیش تر ارتش عراق و آماده کردن کامل افکار عمومی برای کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی، خیرالله طلفاح (پدر وزیر دفاع و پدر زن صدام حسین) که نظریه‌پرداز حزب بعث به شمار می‌رفت، در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، جزوه‌ای به نام «سه موجودی که بهتر بود خدا نمی‌آفرید: ایرانیان، یهودی‌ها و مگس‌ها» منتشر کرد. در این جزوه آمده بود:^{۲۳}

ایرانیان جانورانی هستند که خدا آنان را به گونه‌ی انسان آفریده است. یهود، آمیزه‌ای از کثافت و فضولات مردماند و مگس‌ها،

(بلژیک) صورت گرفت. نشان می‌دهد که سربازان ایرانی در معرض ماده‌ای سمی موسوم به مایکد تاکسین یا باران زرد و گاز خردل قرار گرفته‌اند.
[وی افزود] آزمایش‌های انجام شده این ظن را به یقین بدل کرده است.

از سوی دیگر دکتر هربرت بنزر (Dr. Med. Herbert Benzer) رئیس بخش مراقبت‌های ویژه کلینیک دوم جراحی وین (Head of Intensive Care Section of the Second Surgical Clinic of Wien – Austria) گفت:^{۱۷}

عوارضی که بیماران تحت درمان من از رنج می‌برند بسیار مشابه با عوارض ثبت شده بر روی سربازان جنگ جهانی اول می‌باشد که طی آن از گاز سمی خردل استفاده می‌گردید.

پروفسور دکتر هندریکس رییس انستیتوی زهرشناسی دانشگاه گنت در بلژیک (Gent- Belgium) در تاریخ ۲۳ اسفند ماه ۱۳۶۲ اعلام کرد:^{۱۸}

بر اساس آزمایش‌های انجام شده می‌توان ثابت کرد که این سربازان در اثر کاربرد گازهای خردل، مایکد تاکسین و زهرهای قارچی مجروح شده‌اند.

کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی توسط عراق از سوی هیات پزشکی صلیب سرخ جهانی نیز که در تهران از زخمی‌های حمله‌های شیمیایی عیادت کردند، تأیید شد. صلیب سرخ جهانی با انتشار بیانیه‌ی رسمی اعلام داشت:^{۱۹}

بنا به درخواست دولت ایران در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۶۲ یک هیات پزشکی از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از عده‌ای از مجروحان که در حال حاضر در چند بیمارستان تهران بستری هستند، بازدید کرد. به روی ۱۶۰ تن از رزمندگان که در این روز از آنان بازدید به عمل آمد یک رشته آثار و علامت‌هایی مشاهده گردید که وضعیت عمومی نگران‌کننده‌ای را تشکیل می‌داد. این اثرها و علامت‌ها نشان دهنده‌ی قرائتی بود که اخیراً از تولیدهایی که قوانین جنگی کاربرد آن‌ها را منع کرده است، استفاده شده. اثرها و علامت‌هایی که به روی تمامی مجروحین مشاهده شد عبارتند از: سوختگی پیش‌رفته اما سطحی (درجه یک و دو)، اشکال‌های شدید تنفسی و ورم ملتحمه قرنیه که به نظر می‌رسد به تدریج به نحو مساعدی تغییرات مختلفی پیدا می‌کند. با این وجود تحول کلینیکی که روز هشتم پس از بازدید در برخی از مجروحین بازدید شده پدید آمد، شامل اختلال‌های شدید کم‌خونی همراه با کاهش تعداد گلبول‌های سفید بوده است. این اختلال‌ها که ناشی از اشکال دستگاه تنفسی و کلیوی می‌باشد باعث مرگ چند تن از مجروحان شد که مرگ دو تن از آنان هنگام بازدید نمایندگان روی داد.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ... شدیداً یادآوری می‌کند که کاربرد مواد سمی در میدان جنگ با احترام به اصول انسانی مغایرت دارد و تجاوز به مقررات عرفی و قوانین جنگی محسوب می‌گردد.

ایران، بر پایه‌ی کنوانسیون ژنو در مورد منع کاربرد گازهای شیمیایی که عراق هم آن را امضا کرده بود، به سازمان ملل متحد شکایت کرد. بر اثر شکایت دولت ایران، روز بیست و سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ هیات چهار نفره‌ای از سوی خاورپرز دو کوئیلادیر کل سازمان ملل متحد وارد ایران شد. اقامت این هیات

در ایران تا روز بیست و نهم اسفند ماه به درازا کشید. هیات مزبور ضمن بازدید از مصدومین حمله‌های شیمیایی عراق، از منطقه‌ی کاربرد این جنگ‌افزارها نیز بازدید کرد. هیات مزبور هم‌چنین از باقی‌مانده‌ی بمب‌های شیمیایی عملکرده و سالم عمل نکرده و اثرهای آن‌ها بر منطقه بازدید کرد و جسد‌های قربانی‌های بمباران شیمیایی را مورد کالبد شکافی قرار داد. آن‌ها در این بازدید متوجه یک بمب عمل نکرده شدند که جداره‌های آن ساخت کشور اسپانیا بود.^{۲۰} هیات مزبور روز اول فروردین ماه ۱۳۶۳ گزارش سفر خود را که در ۲۸ صفحه تنظیم شده بود، به دبیر کل سازمان ملل تقدیم کرد. در این گزارش استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی عراق علیه ایران مورد تأیید قرار گرفت و تصریح شده است که بر پایه‌ی آزمایش‌های به عمل آمده جنگ‌افزارهای به کار رفته از نوع خردل و گاز عصبی تابون می‌باشد.

دبیر کل سازمان ملل با افزودن مقدمه‌ای بر گزارش مزبور مبنی بر، تاسف از به کارگیری جنگ‌افزارهای شیمیایی علیه ایران، گزارش مزبور را به شورای امنیت سازمان ملل متحد فرستاد.^{۲۱}

شورای امنیت نیز روز نهم فروردین ماه ۱۳۶۳ طی بیانیه‌ای به استناد گزارش دبیر کل سازمان ملل، کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را علیه ایران به شدت محکوم کرد.^{۲۲}

چند روز پیش از بیانیه‌ی شورای امنیت، روزنامه نیویورک تایمز نوشت:^{۲۳}

دولت ریگان کاملاً مطمئن است که شواهد کافی برای اثبات اتهام‌های اخیر مبنی بر به کارگیری جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی عراق در دست دارد.

اما با این وجود، هیچ اقدامی از سوی دولت آمریکا برای محکوم کردن عراق در شورای امنیت به عمل نیامد.

دولت عراق، با اطمینان از این که از سوی هیچ کشوری متهم به کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی علیه ایران نخواهد شد و چنین به نظر می‌رسد که کشورهای قدرت‌مند غرب و شرق و نیز کشورهای مدعی دفاع و حمایت از حقوق بشر، اقدامی علیه عراق در این زمینه به عمل نخواهند آورد، بر شدت حمله‌های شیمیایی علیه ایران افزود. این حمله‌ها، چنان آشکار و گستاخانه بود که به گفته‌ی وابسته‌های نظامی سفارت خانه‌های خارجی در بغداد:^{۲۴}

حملات شیمیایی عراق، مکرر، گسترده و به شکل وقیحانه‌ای آشکار بود.

عراقی‌ها، رفته رفته به یاری آلمان‌ها، در ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی کارآمدتر شدند. آن‌ها در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵)، همبسته‌ای از سیانور هیدروژن، گاز خردل، سارین و تابون را به کار گرفتند. از این رو، تلفات نیروهای ایران، بالاتر رفت. به گونه‌ای که آن‌ها:^{۲۵}

طی سال‌های بعد کمابیش ۲۰۰۰ آبادی ایران را با این مخلوط مرگ‌بار، بمباران کردند.

این همبسته که عراقی‌ها از آن بهره می‌گرفتند، همانندی زیادی به گاز سیکلون ب داشت. این ترکیب مرگ‌بار، همان بود که نازی‌ها از آن استفاده می‌کردند و:^{۲۶}

آن روزها هم مثل امروز، سازنده‌ی سیلکون ب، شرکت آلمانی دگوسا بود.

روز ۳۰ مارس ۱۹۸۴ (۱۰ فروردین ۱۳۶۳)، روزنامه نیویورک تایمز، با استناد به «منابع اطلاعاتی آمریکایی»، نوشت که یک شرکت آلمانی، کارخانه‌ی تولید سلاح شیمیایی در عراق ایجاد کرده است. این روزنامه، نام این شرکت را کارل کولب (Karl Kolb)، اعلام کرد. در ادامه، نیویورک تایمز با استناد به منابع اطلاعاتی افزود که شرکت کارل کولب از سال ۱۹۷۷ با دولت عراق در این زمینه هم‌کاری داشته است. اطلاعات نشان می‌دهد که عراق دارای ۵ کارخانه‌ی تولید جنگ افزارهای شیمیایی در حال تولید و در حال راه‌اندازی است.^{۲۷} به دنبال آشکار شدن مساله، بنگاه سخن پراکنی بریتانیا، از قول مقام‌های آمریکایی اعلام کرد که دولت ایالات متحده از یک سال پیش اطلاع داشته است که عراق در جنگ با ایران، از بمب شیمیایی استفاده می‌کند.^{۲۸}

اما ایالات متحده، چنان مشتاق بازگشایی سفارت خود در عراق بود که نقض آشکار حقوق بین‌المللی را از سوی صدام حسین نادیده می‌گرفت و وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، آن را با عنوان «گناه قابل پیش‌بینی» توجیه می‌کرد.

هلموت کوهل (Helmut Kohl) صدراعظم آلمان که در موقعیت بسیار بدی قرار گرفته بود، در بیانیه‌ای وعده داد که به موضوع رسیدگی خواهد کرد. از سوی دیگر، هم‌زمان اعلام شد:^{۲۹}

دولت آلمان فدرال می‌کوشد تا از دولت عراق اجازه‌ی لازم را برای بازبینی کارخانه‌ی شیمیایی که برای تولید مواد ضد آفت‌های گیاهی از سوی یک کارخانه‌ی آلمانی به یک دولت عرب را به دست آورد.

سخن‌گوی دولت فدرال آلمان «یورکن زودهوف» برابر روزنامه نگاران در بن اعلام کرد:^{۳۰}

حسب اطلاعات منابع آمریکایی، این کارخانه از سوی دولت عراق برای تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی بکار گرفته شده و این امر دولت آلمان فدرال را بسیار نگران کرده است. دولت آلمان فدرال از کوشش برای روشن کردن این مساله دست نخواهد کشید.

اما وزیر اقتصاد آلمان از حزب دموکرات آزاد، اقدام سیا و روزنامه نیویورک تایمز را به حساب «حسادت حرفه‌ای» آمریکایی‌ها گذاشت و افزود که آمریکایی‌ها ترجیح می‌دادند که به جای آلمان، خود مجتمع سامره را درست می‌کردند.^{۳۱} دولت آلمان غربی، حتا برای یک بار هم نخواست پی‌گیر این مساله شود و مقرر شد که کارخانه‌هایی که دست‌اندر کار ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی در عراق بودند، مورد بازرسی قرار دهند.^{۳۲}

به دنبال نابودی کارخانه‌ی مزبور از سوی نیروهای متحدین در سال ۱۹۹۱، هنوز آلمان‌ها سرگرم بررسی بر روی این شرکت‌ها بودند.

در فوریه ۱۹۹۱ (بهمن ماه ۱۳۶۹) ۱۲ نفر به اتهام دست داشتن در این مساله بازداشت شدند که یازده نفرشان روز بعد به قید کفالت آزاد گردیدند.^{۳۳}

در ماه مارس ۱۹۸۲ (فروردین ۱۳۶۳)، حکومت عراق درخواست خرید مواد شیمیایی از شرکت هلندی KBS که به عمل آورد. میزان سفارش به حدی بود که به

گفته‌ی یکی از کارشناسان:^{۳۴}

با این مواد می‌توان همه‌ی درختان خاورمیانه را به مدت ۵ سال

سم پاشی کرد.

با وجودی که معلوم بود از این میزان مواد در ساخت جنگ افزارهای شیمیایی استفاده خواهد شد، این شرکت صدور مواد شیمیایی در مقدارهای کوچکی که تابع بازبینی دولتی نبود آغاز کرد. دی‌متیل‌آمین و ایزو پروپانول، از جمله این مواد بودند که به ترتیب جزء مهم تولید گاز تابون و ماده‌ی مورد نیاز تولید گاز سارین می‌باشند.^{۳۵}

عراق هم چنین به شرکت هلندی مل کمی (Melchemie) که از سال ۱۹۶۹ با عراق داد و ستد داشت مراجعه کرد و موفق شدند تا مواد لازم را از این شرکت خریداری کنند:^{۳۶}

اسناد دادگاه آلمان نشان می‌دهد که همه‌ی این مواد به مجتمع

سامره رفته و به احتمال زیاد، همه‌ی آن‌ها در تولید گازهای خفه کننده مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

روز ۴ آوریل ۱۹۸۴ (۱۵ فروردین ۱۳۶۳)، شرکت کارل کولب آلمان، قرارداد بزرگ دیگری با حکومت عراق برای صدور مواد شیمیایی که می‌توانستند در ساخت جنگ افزارهای شیمیایی مورد استفاده قرار گیرند، امضا کرد.

اسنادی از این معامله به دست مقام‌های گمرک آلمان افتاد. از این اسناد، جزئیات تحویل پیاپی و چندین ساله تجهیزات و مواد صنعتی مورد نیاز مجتمع سامره وسیله‌ی کارل کولب، پروساک و دیگر شرکت‌های آلمانی، روشن می‌شود. اداره‌ی کنترل صادرات آلمان، با صدور بسیاری از پروانه‌های مورد درخواست، مخالفت کرده بود. گمرک آلمان به عنوان شاکی، برای بررسی این اسناد، یک شرکت سوئیسی را استخدام کرد. شرکت مزبور به این نتیجه رسید:^{۳۷} در مجتمع سامره، حتا یک کارخانه یافت نمی‌شود که برای تولید آفت کش‌های جدید، به کار گرفته شده باشد.

روز هفدهم مارس ۱۹۸۴ (۱۶ اسفند ۱۳۶۳)، ژنرال ماهر رشید فرمانده سپاه سوم عراق مستقر در بصره به گونه‌ی رسمی اعلام کرد که در صورت نفوذ ایرانیان به عمق مواضع استراتژیک عراق، این کشور از جنگ افزارهای شیمیایی استفاده خواهد کرد.^{۳۸}

سرانجام، دادن این جنگ افزار از سوی غرب و به ویژه آلمان به حکومت خودکامه‌ی عراق و نشان ندادن هر گونه واکنش برابر کاربرد آن از سوی غرب و شرق، کار را به جایی رساند که یک سرباز عراقی گفته بود:^{۳۹}

ما ایرانیان را مثل مگس کشتیم.

روز مبارزه با سلاح‌های شیمیایی و میکروبی

با پیشنهاد و پیگیری گروهی از مردم سردشت با نام «انجمن دفاع از قربانیان شیمیایی سردشت» سالروز حمله شیمیایی به سردشت به عنوان روز مبارزه با سلاح‌های شیمیایی و میکروبی نام گذاری شده است. این روز از سال ۱۳۸۲ هر سال در سردشت و در رسانه‌های داخلی گرامی داشته می‌شود.

پی‌نوشت‌ها در دفتر مجله موجود است.

دکتر هوشنگ گنجهای

شانگهای کمابیش ۱۸ سال به درازا کشید، جمهوری اسلامی نتوانسته است زیربناهای لازم را برای بهره‌گیری از این موقعیت آماده کند. این آمادگی، نه در بودجه‌های سنواتی و نه در برنامه‌ی هفتم توسعه، به چشم نمی‌خورد.

عضویت در یک باشگاه در حد باشگاه بزرگی مانند شانگهای، موفقیت بزرگی است؛ اما برای بهره‌گیری از این عضویت، باید، زیرساخت‌ها و سازمان‌های لازم را آماده کرد!

این بدان ماند که شخصی به عضویت یک باشگاه سوار کاری در آید که در عمرش، هرگز سوار کاری نکرده باشد یا به عضویت باشگاه شمشیربازی در آید که هرگز نه شمشیر دیده و نه شمشیر به دست گرفته باشد.

با حضور در اتحادیه‌ی اورآسیا، به دلیل فراهم نکردن زیربناها و سازمان‌های لازم و راهبر و راهکنش ضروری نتوانستیم بهره‌ی زیادی ببریم و اگر جنگ اوکراین، دسترسی روسیه را به غرب نبریده بود، این سطح از بازرگانی را هم با روسیه نداشتیم!

ما برای بهره‌گیری از بازار گسترده و پر نعمت سازمان همکاری شانگهای، افزون بر برنامه و زیرساخت‌ها، باید وزارت بازرگانی خارجی ایجاد کنیم و همه‌ی سازمان‌ها، صندوق‌ها و بانک‌هایی که دست‌اندر کار بازرگانی خارجی هستند، با دارایی‌ها و بودجه و کارکنان، به این وزارتخانه منتقل کنیم تا با برنامه‌ریزی‌های درازمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت، اوضاع بد اقتصادی کشور، اندکی سروسامان یابد.

البته باید معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه و نیز رایزنان اقتصادی و بازرگانی در خارج از کشور نیز وابسته به وزارت بازرگانی خارجی باشند.

بدون زیرساخت‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و سازمان‌های مورد نیاز، در بر همین پاشنه خواهد چرخید.

پیمان شانگهای از دید تاریخ و فرهنگ

حضور ایران در پیمان شانگهای از دیدگاه تاریخ و فرهنگ ایران زمین و وحدت مردمان ایرانی تبار و سرزمین‌های ایرانی نشین، می‌توانست مهم باشد که جمهوری اسلامی آن را باور ندارد.

بیشینه‌ی سرزمین‌های تجزیه‌شده در سده‌ی نوزدهم میلادی از ایران در این پیمان حضور دارند که می‌توان از ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و نیز پاکستان و هم‌چنین افغانستان به عنوان «عضو ناظر» و نیز دو کشور روسیه و چین که بخش‌هایی از فلات ایران را به خاک خود پیوسته‌اند؛ مانند چینستان و اوستی و... در روسیه و نیز منطقه‌ی تاشکورگان در چین و نیز سرزمین‌های توراتی نشین اوغورستان با نام جعلی «سین کیانگ».

حضور در این اتحادیه با درک درست تاریخ و فرهنگ ایران زمین، می‌توانست پیوند میان بخش‌های تجزیه‌شده را مستحکم‌تر کند و روند ایست‌ناپذیر وحدت همه‌ی سرزمین‌های ایرانی نشین و همه‌ی مردمان ایرانی تبار را پرشتاب‌تر کند. که با خیانت‌ها باید آن را از هم فروپاشیده انگاشت.



با خیانت چین و روسیه پیمان شانگهای، زنجیر بردگی

روز سیزدهم تیرماه ۱۴۰۲، ایران به گونه‌ی رسمی به عضویت سازمان نیرومند شانگهای پذیرفته شد و پرچم ایران در مقر سازمان همکاری شانگهای در پکن با حضور سفیر جمهوری اسلامی در چین، برافراشته شد.

سازمان همکاری شانگهای (Shanghai Cooperation Organization) سازمانی اوراسیایی میان‌دولتی است که برای همکاری‌های چندجانبه‌ی امنیتی، اقتصادی و سیاسی تشکیل شده است. سازمان شانگهای با عضویت ۵ کشور در سال ۱۹۹۶ از سوی چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان با هدف برقرار کردن موازنه در برابر نفوذ آمریکا و ناتو در منطقه، پایه‌گذاری شد. اندکی بعد، ازبکستان نیز به این سازمان پیوست و نام این سازمان به «سازمان همکاری شانگهای» تغییر داده شد. افزون بر اعضای اصلی، نخست مغولستان در سال ۲۰۰۴ و یک سال پس از آن در سال ۲۰۰۵ ایران، پاکستان، هند و افغانستان و پس از آن بلاروس به عنوان عضو ناظر به سازمان ملحق شدند.

در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۵، با عضویت هندوستان و پاکستان موافقت شد و دو سال بعد همه شرایط را برای عضویت کامل در این سازمان اجرا کردند و عضویت آن‌ها در سازمان همکاری شانگهای در اجلاس سران کشورهای عضو این سازمان در ۹ ژوئن ۲۰۱۷ که در آستانه، پایتخت قزاقستان برگزار شد، به تصویب رسید.

در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۱ با سفر رئیس‌جمهور اسلامی به دوشنبه پایتخت تاجیکستان و شرکت در اجلاس سران، این سازمان با عضویت ایران موافقت نمود که لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران در این سازمان در تاریخ ۶ آذر ۱۴۰۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در کمتر از دو سال و همزمان با برگزاری اجلاس مجازی سران کشورهای عضو این سازمان در ۴ ژوئیه ۲۰۲۳ [۱۳ تیر ۱۴۰۲] در هند عضویت رسمی جمهوری اسلامی ایران در این سازمان تصویب و اعلام شد؛ اما با خیانت چین و سپس روسیه در بخشیدن سرزمین‌های ایرانی به بیابان گردان، از نظر مردم ایران، پیمانی است فروپاشیده و در حکم زنجیر بردگی.

نداشتن زیربناهای لازم

از سوی دیگر، با وجودی که فراگشت پذیرش ایران به سازمان همکاری

شورای نویسندگان

مسالهی یمن، در کجای روابط با عربستان سعودی قرار دارد

به دنبال پاندازی چین به درخواست عربستان سعودی، رابطه‌ی ایران و عربستان به حال عادی درآمد و به دنبال آن، دادن امتیازات ساده از سوی غرب آغاز شد مانند آزادی دیپلمات جمهوری اسلامی از زندان بلژیک، یورش به مقر سازمان مجاهدین خلق در تیرانا به دستور آمریکا، گفت‌وگوی آزادی پول‌های ایران و ...

در این میان، صدا و سیمای دولتی جمهوری اسلامی، کمابیش در باره‌ی یمن، روش سکوت در پیش گرفت و حتا چندی پیش، شاید برای آماده‌سازی افکار عمومی، مسالهی جدایی خواهی استان حضرموت و پیوستن به جنوب یمن را با نشان دادن ارتش حضرموت و ... به نمایش گذارد! اگر چنین شود و در این دام غرب و شرق بیفتد، دیگر متحدان نیز از دور و بر تان پراکنده خواهند شد. هنوز سفارت عربستان سعودی در ایران بازگشایی نشده است که این حکومت با هم‌آوایی با کویت، مدعی مالکیت میدان نفتی «آرش» شده است و باب باج‌خواهی را درست با پذیرش عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای، گشوده‌اند! کوتاه آمدن در مسالهی حیاتی یمن که می‌تواند به چند پارچه شدن این کشور بیانجامد، دیگ طمع و آز بیابان گردان را به جوش آورده است. از دست رفتن و تجزیه‌ی یمن یعنی تقدیم دودستی دریای سرخ و تنگه‌ی باب‌المندب به اتحاد عبری - عربی - غربی است. به هوش باشید و منافع درازمدت ملی را فدای منافع زودگذر، آن‌هم به سود دشمنان دیرین نکنید!

علی فرهمندی

این بار محکم بایستید!

عمل کرد بسیار بد جمهوری اسلامی در مسالهی قره‌باغ کوهستانی و هم‌آوا شدن با ترکیه و حکومت جعلی اسرائیل، نه تنها حاکمان باکو؛ بلکه حکومت ترکیه را نیز نسبت به تجاوز به حقوق تاریخی مردم و ملت ایران، جری‌تر کرد.

اردوغان که در جریان کودتا، مانند موش در سفارت ایران پناه گرفته بود، پس از انتخابات دستکاری شده‌ی اخیر، سیاست پر خاش‌گرانه‌تری نسبت به ایران در پیش گرفته است.

اردوغان، با گستاخی تمام خواستار ایجاد بزرگراه تورانی ناتواز درون خاک جمهوری باکو شده است که راه‌زمینی ایران به ارمنستان را قطع خواهد کرد. اردوغان پس از پیروزی مشکوک در انتخابات، با گستاخی تمام خواستار ایجاد این شاهراه گردیده است و بدون هرگونه پرده‌پوشی اعلام می‌دارد:

«مساله ما درباره زنگزور با ارمنستان نیست، بلکه با ایران است.

این رویکرد ایران، چه آذربایجان و چه ما را ناراحت می‌کند و در اصل آن‌ها نیز باید ناراحت شوند.

امیدوارم که این مساله را در کوتاه‌ترین زمان حل کنیم.

اگر رویکرد مثبتی به این موضوع داشتند، امروز ترکیه، آذربایجان و ایران، چه از طریق جاده و چه از طریق راه‌آهن، با یکدیگر

ادغام می‌شدند و شاید خط پکن - لندن نیز باز می‌شد.»

این مردک، انتظار دارد که ایران از حقوق خود در قفقاز صرف‌نظر کند تا ترکیه با تجزیه‌ی خاک ارمنستان به سرزمین باکو وصل شود. یعنی تکرار خیانتی که رضا شاه در واگذاری آارات کوچک به ترکیه انجام داد و باعث شد که ترکیه بایک نوار چند کیلومتری به قفقاز متصل شود.

ندانم کاری گذشتگان را مرتکب نشوید؛ گرچه حکومت غاصب و جعلی اسرائیل و امپریالیسم در حال زوال آمریکا، پشت این مساله باشند! امروز حتا آمریکایی‌ها نیز از زیاده‌خواهی‌ها و جنگ‌افروزی‌های اردوغان به تنگ آمده‌اند. چاک شومر رهبر اکثریت دموکرات‌ها در کنگره‌ی آمریکا، بر این باور است که:

«ترکیه یک تهدید قابل توجه برای ثبات جهانی است و باید هر کاری برای مقاومت در برابر تجاوزات این کشور انجام داد. این که آمریکا باید به ترکیه برای احترام به هنجارهای جهانی و نظم بین‌المللی اعتماد کند، نه تنها خطرناک است بلکه امنیت آمریکا و متحدانش را به خطر می‌اندازد.»



از این جا و آن جا ، از دیروز تا امروز...

(از لایه لای خبرهای روزنامه ها، مجله ها و خبرگزاری ها)

آینده اوکراین در ناتو است

سران ناتو در پایان اجلاس ویلنیوس در بیانیه ای اعلام کردند: آینده اوکراین در ناتو است.

روسیه بزرگترین تهدید مستقیم برای امنیت متحدان ناتو و صلح در منطقه یورو آتلانتیک است. کشورهای عضو به همکاری نزدیک خود برای مقابله با چالش ها و تهدیدات روسیه ادامه خواهند داد.

سلطان رجب اردوغان، مفتضحانه جازد و عقب نشست!

سلطان، می گفت تا همه ی سران پ.ک.ک، که در سوئد هستند به من تحویل نشوند، با عضویت این کشور در ناتو موافقت نمی کنم؛ اما در برابر یک تشر آمریکا و دیگران، با عضویت سوئد در ناتو موافقت کرد و قرار شد که سوئد با ترکیه در مورد پ.ک.ک. همکاری کند و از عضویت این کشور در اتحادیه اروپا پشتیبانی کند. ایرانی ها می گویند: «سیلی نقد بهتر از حلوی نسیه»

۳۰ درصد بنزین پاکستان، قاچاق از ایران

در خبرها آمده است که ۳۰ درصد بنزین پاکستان از راه قاچاق از ایران تامین می گردد.

از سوی دیگر در خبرها آمده است که دولت محلی بلوچستان پاکستان، فروش بنزین قاچاق از ایران را قانونی کرده است!

چند پرسش مطرح است: بنزین، قوطی کبریت نیست که در جیب بگذارند و از مرز بگذرند. دیگر این که این حجم قاچاق با دبه و وانت امکان پذیر نیست! پس باید دست هایی در شرکت پخش فرآورده های نفتی، گمرک و باند های نیرومندی درون جمهوری اسلامی، دست اندر کار باشند!

با این حجم قاچاق به یک کشور و این که قاچاق در دیگر مرزها هم جریان دارد، مصرف داخلی چیزی نیست که اعلام می کنند؛ بلکه عبارتست از مصرف داخلی + ۳۰ درصد مصرف پاکستان و چند درصد مصرف کشورهای دیگر!

راستی را با این که این موضوع در اخبار صدا و سیمای دولتی جمهوری اسلامی پخش شد و تانک های بنزین قاچاق نیز در پاکستان نشان داده شد، پاسخ و واکنش جمهوری اسلامی چیست؟

بخشی از ثروت مردم ایران را چه کسانی و چگونه می برند؟!

با این پول ها ث چه فساد هایی را در کشور موجب می شوند؟ و چه کسانی خریداری می گردند؟!

وزیر دفاع روسیه: اگر به کریمه حمله شود، آمریکا و انگلیس را وارد درگیری می کنیم

روسیه به آمریکا و انگلیس در مورد هر گونه دخالت در حمله به شبه جزیره کریمه هشدار داد. به گزارش سرویس ترجمه شفقنا، روسیه بارها اوکراین را به حمله به شبه جزیره کریمه متهم کرده است. این شبه جزیره در سال ۲۰۱۴ توسط روسیه از اوکراین جدا شد. روسیه، انگلیس و آمریکا را به برنامه ریزی برای دادن موشک دوربرد به اوکراین به منظور حمله به کریمه متهم کرده است. حالا سرگئی شویگو وزیر دفاع روسیه به این دو کشور هشدار داده اگر چنین کمکی صورت گیرد، لندن و واشنگتن به کلی وارد درگیری خواهند شد و هدف انتقام جویی مسکو خواهند بود.

توضیحات آلبانی درباره نقض توافق توسط منافقین / منافقین ۱۵ پلیس آلبانی را مجروح کردند

وزیر کشور آلبانی:

مطابق توافق میان ما و اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در سال ۲۰۱۴، اعضای این سازمان صرفاً به دلایل انسان دوستانه در کشور ما پناهنده شده بودند اما آنها با انجام اقدامات تروریستی و سایبری این توافق را نقض کرده‌اند. افسران پلیس فقط برای اجرای دستور دادگاه برای توقیف برخی از وسائل الکترونیکی غیرمستعارف به این کمپ مراجعه کرده بودند. برخی از ساکنان کمپ سعی کردند مانع از انجام وظیفه نیروهای پلیس که برای توقیف دستگاه‌های رایانه مستقر در ۱۷ ساختمان این کمپ به آنجا رفته بودند، شوند و سران آنها نیز با پلیس همکاری نکردند.

رئیس پلیس ملی آلبانی: در جریان درگیری که بر اثر ممانعت اعضای کمپ با انجام وظیفه قانونی نیروی پلیس رخ داد، ۱۵ افسر پلیس مجروح شدند.

جنگ اوکراین؛ آلمان آماده استقرار دائمی نیروهایش در لیتوانی است

ایرنا: پس از تیراندازی‌های گسترده در ویلادلفیا، بالتیمور و فورت ورت که در آستانه تعطیلات چهارم جولای و روز استقلال ایالات متحده آمریکا، جان ۱۰ نفر را گرفت، جو بایدن رئیس جمهوری این کشور گفت که خشونت مسلحانه در حال تخریب جامعه آمریکا است. بایدن در بیانیه‌ای گفت: اقدامات بسیار بیشتری برای رسیدگی به اپیدمی خشونت با سلاح که در حال تخریب جوامع ما است، باید انجام شود. رئیس جمهوری آمریکا از قانونگذاران جمهوریخواه در کنگره خواست با همتایان دموکرات خود درباره اصلاحات مربوط به سلاح مذاکره کنند. بایدن گفت: ما باید بتوانیم سلاح‌های تهاجمی و خشاب‌های با ظرفیت بالا را ممنوع کنیم.

لاورنتینف: ایران، سوریه و ترکیه با «نقشه راه» عادی سازی روابط آنکارا و دمشق موافقت کردند

فرستاده ویژه رئیس جمهوری روسیه در امور سوریه گفت: سوریه، ترکیه و ایران بر سر «نقشه راه» تهیه شده از سوی روسیه برای عادی سازی فوری روابط دمشق و آنکارا توافق کردند. به گزارش سرویس ترجمه شفقنا، اکساندر لاورنتینف اظهار کرد: «همه طرف‌ها به طور کلی با فرمول نقشه راه مسکو برای عادی سازی روابط موافقت کرده‌اند و دیدگاه‌ها و پیشنهادهای خود را بیان کردند و اکنون باید برای اجرای این نقشه راه هماهنگی صورت گیرد.»

وی با اشاره به اینکه این روند زمانبر است، تأکید کرد: «موضوع مهم‌تر این است که فرایند عادی سازی روابط روند رو به جلو دارد. نباید این دست و آن دست کرد. همه با آن موافقتند.» معاونان وزرای امور خارجه روسیه، ترکیه، سوریه و ایران در بیستمین نشست بین‌المللی دراره سوریه در آستانه که سه شنبه گذشته برگزار شد، نقشه راهی را برای عادی سازی روابط آنکارا و دمشق، مبارزه با تروریسم و مسائل دیگر بررسی کردند.

تخلیه کاخ سفید به دلیل کشف کوکائین

ایسنا: سرویس مخفی آمریکا که وظیفه محافظت از رئیس جمهوری و خانواده او را برعهده دارد از تخلیه کاخ سفید به دلیل کشف کوکائین خبر داد. سخنگوی سرویس مخفی آمریکا گفت که کشف این ماده باعث تخلیه موقت کاخ سفید شد البته جو بایدن در آن زمان در منطقه بیلاقی کمپ دیوید حضور داشت و در کاخ سفید نبود. این در حالی است که اخیراً گزارش‌هایی از فساد اخلاقی «هانتز بایدن» پسر رئیس جمهوری آمریکا و اعتیاد او به مواد مخدر منتشر شده است و زمانی که جو بایدن معاون رئیس جمهوری آمریکا بود پسرش به دلیل اعتیاد به کوکائین از نیروی دریایی آمریکا اخراج شد.

چین سفیر آمریکا را احضار کرد

وزارت خارجه چین در پی «دیکتاتور» خوانده شدن رئیس جمهور این کشور از سوی جو بایدن، سفیر آمریکا در پکن را احضار و مراتب اعتراض شدید خود را ابراز کرد. سفیر چین در واشنگتن پیش از این اعلام کرده بود که کاخ سفید یا باید با انجام اقداماتی سخنان توهین آمیز به شی جین پینگ را جبران کند و یا منتظر عواقب آنچه انجام داده باشد.

فساد در سازمان اوقات پیکری ندارد!!

حسن لطفی، سخنگوی کمیسیون اجتماعی مجلس درباره واگذاری زمین وقفی در قزوین به عروس مهدی خاموشی، رییس سازمان اوقاف گفت: «قانون ناظر بر عملکرد اوقاف تعیین نکرده، بنابراین رییس سازمان اوقاف در بحث پرونده اخیر به کسی پاسخگو نخواهد بود. دیوان محاسبات هم نمی تواند به پرونده ورود کند.»

جنگ اوکراین: آلمان آماده استقرار دائمی نیروهایش در لیتوانی است

وزیر دفاع آلمان روز دوشنبه اعلام کرد که برلین آماده است تا یک تیپ ۴ هزار نفری را به طور دائم در لیتوانی مستقر کند. این اقدام با هماهنگی برنامه های دفاعی ناتو در پی حمله روسیه به اوکراین انجام خواهد شد. بوریس پیستوریوس، وزیر دفاع آلمان روز دوشنبه گفت: «آلمان به عنوان یکی از اعضای ناتو و بزرگترین اقتصاد اروپا، به تعهد خود برای دفاع از جناح شرقی ناتو پایبند است.»

سفیر چین در اروپا: از تمامیت ارضی اوکراین شامل «شبه جزیره کریمه» حمایت می کنیم

نماینده چین در اتحادیه اروپا پیشنهاد کرده است که پکن می تواند از اهداف اوکراین برای بازپس گیری تمامیت ارضی خود در سال ۱۹۹۱، که شامل کریمه حمایت کند. به گزارش سرویس ترجمه شفقنا، در مصاحبه اخیر با الجزیره و دو رسانه دیگر، هنگامی که از «فو کونگ» در مورد حمایت از اهداف کی یف، که شامل بازپس گیری سایر مناطق اوکراینی است که اکنون توسط روسیه اشغال شده است، پرسیده شد، این دیپلمات ارشد چینی گفت: «نمی دانم چرا این کار را نکنیم؛ ما به تمامیت ارضی همه کشورها احترام می گذاریم. بنابراین زمانی که چین با اتحاد جماهیر شوروی سابق روابط برقرار کرد، این همان چیزی بود که ما توافق کردیم. اما همانطور که گفتیم، اینها مسائل تاریخی است که نیاز به مذاکره و حل و فصل توسط روسیه و اوکراین دارد و این چیزی است که ما از آن دفاع می کنیم.»

اکبر طبری، محمدعلی نجفی و مهدی هاشمی در زندان نیستند

رئیس سازمان زندان ها: طبری نه عفو خورده، نه مرخصی رفته و نه الان در زندان است. او با تصمیم مرجع قضایی به صورت موقت بیرون از زندان است. مهدی هاشمی هم آزاد شده است. محمدعلی نجفی هم نه عفو خورده، نه مرخصی رفته و نه داخل زندان است؛ فکر کنم او رضایت شاکی اش را گرفته است.

افزایش تعداد پناهجویان اوکراینی در لهستان به ۱۳ میلیون نفر

گارد مرزی لهستان در بیانیه ای در حساب توئیتر خود اعلام کرد که تا ۲۷ ژوئن، تعداد پناهجویان که از اوکراین وارد این کشور شده اند از ۱۳ میلیون نفر فراتر رفته است. در این بیانیه با اشاره به اینکه تنها دیروز ۲۸ هزار و ۴۰۰ نفر وارد لهستان شدند، آمده است: تعداد همه اوکراینی هایی که لهستان را ترک کردند نیز ۱۱ میلیون و ۲۰۶ هزار نفر بوده است. طبق اظهارات مقامات لهستانی، حدود ۲ میلیون اوکراینی در این کشور اقامت دارند

افشای قتل ۸۰ غیر نظامی افغان توسط کماندوهای انگلیسی در سال ۲۰۱۰

روزنامه «گاردین» در گزارشی از جنایت کماندوهای انگلیسی در افغانستان طی سال ۲۰۱۰ و در زمان اشغال این کشور توسط ائتلاف آمریکا و متحدان واشنگتن پرده برداشت و از قتل عام دست کم ۸۰ غیر نظامی بیگناه افغان از سوی نیروهای انگلیسی خبر داد. بر اساس گزارش «گاردین»، گروهی از وکلای مدافع خانواده‌های افغان اعلام کردند که در حال انجام تحقیقی هستند که به ابعاد اعدام دهها غیر نظامی افغان در سال ۲۰۱۰ می‌پردازد. در ادامه آمده است: متهمان این پرونده اعضای سه واحد مجزای نیروهای ویژه هوایرد انگلیس هستند که هنگام اشغال افغانستان در سال ۲۰۱۰ ماموریت‌های گشت‌زنی اجرا می‌کردند و مقتولین هم که ۸۰ غیر نظامی افغان عموماً از ولایت «هلمند» هستند، صرفاً به این خاطر هدف قرار گرفتند که نظامیان انگلیسی تشخیص داده‌اند آنها در سب به دست گرفتن سلاح هستند.

ناهید کیانی بانوی تاریخ ساز تکواندو، اول جهان و پنجم رتبه‌بندی المپیک شد



ناهید کیانی پس از کسب دو مدال ارزشمند در خرداد ماه به صدر جدول رده‌بندی جهانی و جایگاه پنجم رتبه‌بندی المپیکی صعود کرد. به نقل از فدراسیون تکواندو، سایت رسمی فدراسیون جهانی تکواندو رتبه‌بندی برترین‌های جهان و المپیکی ماه ژوئیه ۲۰۲۳ را پس از ثبت امتیازات مسابقات قهرمانی جهان و گرندپری رم منتشر کرد که صعود تکواندوکاران ایران را در اوزان مختلف نشان می‌دهد. ناهید کیانی بعد از کسب مدال طلای قهرمانی جهان در وزن ۵۳- کیلوگرم و مدال نقره گرندپری رم در وزن ۵۷- کیلوگرم جمع امتیازات خود را به عدد ۳۱۱۰۷ رساند و با ۱۰ پله صعود به رده پنجم رتبه‌بندی المپیکی رسید. کیانی همچنین در رتبه‌بندی جهانی با ۲۳۷۰۳۸ امتیاز ۹ پله صعود کرد و در جایگاه نخست جهان ایستاد.

دستبند و پابند قپانی

دولت فرانسه پدرهای فرانسوی را تهدید کرده است که اگر فرزندان نوجوانانشان در تظاهرات شرکت کنند، به ۲ سال حبس و ۳۰ هزار یورو جریمه محکوم خواهند شد. این بدان معناست که پدران باید به فرزندان خود برای بیرون رفتن از خانه دستبند و پابند قپانی بزنند؛ البته در سده‌ی بیست و یکم و در به اصطلاح «مهد آزادی»؟!

میزان کمک‌های غرب به اوکراین

بر اساس یک مطالعه که در ژوئن ۲۰۲۳ توسط یک مرکز تحقیقات اقتصادی آلمان منتشر شد، اوکراین بیش از ۱۷۰ میلیارد دلار کمک نظامی، اقتصادی و بشردوستانه در بازه زمانی ژانویه ۲۰۲۲ و فوریه ۲۰۲۳ دریافت کرده است. بر اساس این داده‌ها، واشنگتن به طرز چشمگیری بزرگترین اهداکننده کی‌یف است و مجموع کمک‌های آن برای اوکراین، بیش از ۴۵ درصد از تمامی کمک‌هایی است که به این کشور در طول این بازه زمانی ارسال شده است.

واعظ آشتیانی: دانشمندان هسته‌ای مهم هستند یا فوتبالیست‌ها؟

مدیرعامل اسبق باشگاه استقلال با انتقاد از ارقام نجومی قرارداد فوتبالیست‌ها معتقد است که یک بازیکن در حالی پیشنهاد ۵۰ میلیاردی مطرح می‌کند که دانشمندان هسته‌ای یک هزارم این پول را دریافت نمی‌کنند. پول بی حساب و کتابی در فوتبال توسط عده‌ای مدیر نما هزینه می‌شود.

«مسجد کبود» در انتظار ثبت جهانی یونسکو

معاون میراث فرهنگی آذربایجان شرقی درباره سر نوشت و آخرین وضعیت «مسجد کبود» که از حدود ۱۶ سال پیش در فهرست میراث فرهنگی در انتظار ثبت جهانی یونسکو قرار گرفته است، گفت: نام این مسجد جزو مجموعه بازار تاریخی تبریز در یونسکو ثبت شده است و فعلا به مرمت اضطراری نیاز ندارد. «مسجد کبود» یکی از بناهای تاریخی آذربایجان شرقی است که بیش از ۶۰۰ سال قدمت دارد. این مسجد فیروزه‌ای که در جهان اسلام شناخته شده است، از سال ۱۳۸۶ در فهرست میراث فرهنگی در انتظار ثبت جهانی یونسکو قرار گرفته است. وحید نواداد، معاون میراث فرهنگی استان آذربایجان شرقی در گفت و گو با ایسنا، درباره پیگیری ثبت جهانی این مسجد، اظهار کرد: خود بنا به تنهایی به ثبت جهانی نرسیده است، اما جزو مجموعه بازار تبریز در فهرست یونسکو قرار دارد. ۲۵ اثر ثبتی در یونسکو داریم که برخی از آن‌ها مجموعه‌ای از آثار هستند که در قالب یک پرونده به یونسکو ارائه و ثبت شده‌اند، برای مثال «پاسارگاد» از جمله آثار جهانی ایران است که تعداد زیادی بنا در محدوده آن قرار دارد که در پرونده جهانی به نام آن‌ها اشاره شده است. او اضافه کرد: بازار تبریز هم یک مجموعه ۳۰ هکتاری است که تمامی آن به ثبت جهانی رسیده و بناهای داخل محدوده آن مانند مسجد کبود هم در این پرونده جهانی قرار گرفته است.

آمریکا هیچ غلطی نمی‌کند

سخنان جنجالی بانو سارا فلاحي نماینده ایلام

در جلسه مجلس شورای اسلامی ۲۸ خرداد ۱۴۰۲

آمریکا هیچ غلطی نمی‌کند

این جمله در خشان امام بر تارک ایران و جهان می‌درخشد. چون همواره ما مسئولین غلط‌ها و اشتباهات تاریخی را مرتکب شدیم. اگر تاریخ این سرزمین را نگاه کنیم متوجه می‌شویم هر جا از پای افتاده‌ایم به دلیل قدرت دشمن نبوده است بلکه به واسطه ضعف خودمان بوده است و مزدوران داخلی زمینه شهادت سرداران و دلاوران و به ثمن بخس فروختن سرزمینمان را فراهم کرده است. رستم دستان، اسطوره‌ی ایرانی را تورانیان نکشتند بلکه در چاه نابرداری چغاد افتاد. آریوبرزین را چوپان ایرانی به اسکندر لو داد. رئیس علی دلواری را انگلیس‌ها نتوانستند به شهادت برسانند؛ بلکه این غلامعلی کنککی بود که تیر خیانت را از پشت به او زد. میرزا کوچک خان جنگلی به مسلخ روس‌ها نرفت بلکه به مسلخ خیانت یاران خودش رفت. امیر کبیر را انگلیس‌ها رگ زدند، بلکه جاهلان وطنی رگ توسعه ایران را زدند و این تراژدی هولناک هم چنان ادامه دارد. خیانت به کشور شاخ و دم ندارد. همین که ما برخی از افراد را جابجا در مسئولیت‌ها قرار می‌دهیم این یعنی خیانت به این کشور و در همه‌ی ادوار اتفاق افتاده، وزیر نفت را وزیر راه می‌کنیم، وزیر راه را به سازمان هسته‌ای می‌فرستیم، نماینده مطالبه‌گر را روانه شهرداری می‌کنیم، کسی که باید در دستگاه اجرا باشد در حوزه‌ی تقنین محصور می‌کنیم، سیاست را تنزل داده‌ایم به سیاست تدبیر منزل و بر عکس مرام امامین جامعه برخی سیاستمداران ما، خانواده خود را رها و یله کرده‌اند تا بر سر سفره‌های سمی دخالت در انتصابات به شکل غیر کارشناسی قرار بگیرند. متأسفانه به جای استفاده از زنان کارآمد در پست‌ها و مسئولیت‌های حساس، اجازه داده‌اند زنان و همسرانشان دخالت کنند و مکتب خاتونیسیم که مکتبی خانمان برانداز است را در جامعه ما شکل داده‌اند و به واسطه‌ی استفاده از افراد نابلد و غیر کارشناس...

حمله مسلحانه به کنسولگری آمریکا در «جده» عربستان با ۲ کشته

حمله مسلحانه به کنسولگری آمریکا در «جده» عربستان به کشته شدن دو نفر از جمله عامل مهاجم منجر شد. پلیس عربستان با صدور بیانیه‌ای ضمن اعلام این خبر، افزود: یک خودرو در نزدیکی ساختمان کنسولگری آمریکا در شهر «جده» توقف کرد و فردی مسلح از آن خارج شد و به سمت کنسولگری آمریکا تیراندازی کرد. بر اساس این بیانیه، مقامات امنیتی و نگهبان کنسولگری نیز وارد درگیری مسلحانه با وی شدند که این درگیری و تیراندازی منجر به مرگ نگهبان نیالی تبار کنسولگری آمریکا و همچنین فرد مهاجم شد. به گفته پلیس عربستان، تحقیقات امنیتی برای مشخص شدن اتهامات این حمله همچنان ادامه دارد. وزارت خارجه آمریکا نیز در بیانیه‌ای ضمن تسلیت به خانواده و نزدیکان فرد کشته شده اعلام کرد که نیروهای امنیتی سعودی عامل این حمله را کشتند و ایالات متحده با عربستان که تحقیقات درباره این حادثه را آغاز کرده، در تماس است. وزارت خارجه آمریکا تاکید کرد که این کنسولگری بسته شده و هیچ آمریکایی در این حمله آسیب ندیده است.



پیرامون مباحث فرهنگ مله (۴۵)

آسیب شناسی فرهنگ ملی

چون نیک نظر کرد، پر خویش در آن دید
(ناصر خسرو قبادیانی)

بیماری از دیدگاه ما، حالت غیر طبیعی است. اما از دیدگاه طبیعت، غیر طبیعی نیست. زیرا بیماری در مزاج انسان، دارای نهادهایی است.

در پی نگاهبانی و پرستاری از همه‌ی موجودیت ملت باشد. اما برعکس، هرگاه بر ویژگی‌های نهادهای زودگذر تکیه شود، از مسیر نیرومندی و نیک بختی ملی دور شده و دیر یا زود، زبان‌های چنین انحراف‌هایی، گریبان همه‌ی موجودیت ملت را خواهد گرفت.

بدین سان، آسیب فرهنگی، عبارت است از تمایلات گروه‌های ویژه و یا تمایلات عمومی و زودگذر که در بستر اساسی ویژگی‌های مشترک یک ملت، استقرار نداشته باشد.

گاه این حالت‌ها را، عوامل تقویت و تایید می‌کنند. در این فرآیند، برابر ایستادگی طبیعی ملت که در پی غلبه بر این گونه آثار ناسالم است، سلطه‌ی ناپایداری، پدیدار می‌شود.

عوامل یاد شده، بیش‌تر عوامل سیاسی‌اند که در برون از مرزها وجود داشته و گمراهی‌های جامعه را مورد حمایت قرار می‌دهد. به عنوان مثال: باید به دوران‌هایی اشاره شود که تمایل طبیعی ملت ایران معطوف به نگاهبانی و نیرومندسازی زبان پارسی بود؛ اما در همان حال، جمعی عوام فریب و متظاهر، به صورت تصنعی زبان عربی را دست آویز قرار داده بودند. قطب‌های سیاسی خارج از ایران نیز از این گونه افراد حمایت می‌کردند و با چنین حمایت‌هایی، آنان را به صورت تصنعی بر دانشمندان و ادیبان واقعی، غلبه می‌دادند.

گروه‌هایی که دارای افکار غیر ملی هستند، همیشه احساس می‌کنند که برابر افکار مردم، محکوم‌اند. از این رو، همواره در پی جست و جوی پشتیبانان خارجی می‌باشند، تا به زور آنان، بتوانند مقاومت طبیعی مردم را در هم شکسته و چند روزی به قدرت رسیده و یا ایام سلطه‌ی خود را طولانی‌تر کنند.

بدین سان، از عوامل تقویت‌کننده‌ی تمایلات ناسالم اجتماعی وجود قدرت‌های بیگانه‌اند که در پی بهره‌برداری می‌باشند.

آسیب‌شناسی فرهنگ ملی، نشان می‌دهد که عنصر آسیب‌رسان از همان جنس فرهنگ است. اما این عنصر، در همه‌ی موجودیت ملت، دارای جایگاه نیست؛ بلکه تنها گروه ویژه‌ای را در بر می‌گیرد. این عنصر، برویگی‌های همیشگی و جاویدان بنیاد نگرفته، بلکه استوار بر خصایص ناپایدار و زودگذر است.

در تاریخ بشر، بسیار دیده شده است که گروه‌هایی بر پایه‌ی حرص و طمع و یا حسادت، به حرکت درآمده و حتا عواطف مشترکی نیز از خود نشان داده‌اند. گاه نیز این گروه‌ها، از سوی نیروهای اجتماعی تقویت شده و از این رهگذر، برای مدتی با تسخیر افکار عمومی، از قدرت و موقعیت نیز برخوردار شده‌اند. آنان در دوران قدرت، بر جلوه‌های فرهنگ ملی تاخته و آن را به طور موقت، تحت الشعاع افکار و تبلیغات خود قرار داده‌اند.

فرهنگ ملی، چنان عوامل سلامت جامعه است. همان گونه که گاه بر مزاج انسان، حالت غیر طبیعی حاکم می‌گردد و ایجاد بیماری می‌کند، در مزاج اجتماع نیز عوارضی پدیدار می‌شود که تعادل فرهنگ ملی را از میان می‌برد. در حالت بیماری، اجتماع از واقعیت موجودیت خود غافل شده و یا اجازه‌ی رشد و بالندگی مطلوب را، به آن نمی‌دهد.

از دیدگاه ما، بیماری نسبت به سلامت، غیر طبیعی است. در حالی که از دیدگاه طبیعت، غیر طبیعی نیست.

بیماری در مزاج انسان دارای نهادهایی است. اگر کالبد انسان برابر عوامل بیماری‌زا، واکنش‌های لازم را نشان دهد، بیماری به وجود نمی‌آید. حالت‌های مغایر استقرار فرهنگ ملی نیز در بطن جامعه، نهادهایی دارد. از این رو، گرایش به آن حالت‌ها، گاه بسیار طبیعی و منطقی، جلوه می‌کند. اما از دیدگاه ناسیونالیسم و تاریخ، نیک‌بختی هر ملت، تنها هنگامی میسر است که ملت، بر ویژگی‌های مشترک همه‌ی تیره‌های پدید آورنده‌ی فرهنگ ملی، متکی بوده و

کار یک کلماتور



محمّد رسولی

* پزشکان می‌گویند: به هر چشمی که زهر بریزید، دیگر نمی‌توانید بگیرید!

* اگر صدار به خاطر حقیقت‌بمیری، صد بار زندگی کرده‌ای، اما اگر یک عمر بادروغ و نیرنگ زندگی کنی، زندگی را تجربه نکرده‌ای!

* زندگی جاده‌ی ناامنی است به مقصد مرگ، اگر اهل خطر نیستی، می‌توانی زندگیت را با بیمه عمر پردازی!

* کشاورز چوب گذشته را می‌خورد و امید آینده را می‌کارد!

* بعد از کلاس خودشناسی، وقت زنگ تفریح در حیات است، اگر نخست وزیر خودت باشی، آرزو نمی‌کنی که رئیس‌جمهور فلان کشور شوی!

* دنیا شهر بازی بزرگی است، که باید مثل بچه‌ها خندید و سوار چرخ فلک شد!

* زندگی بالماسکه شادی است که اگر ماسک‌ها را بردارند، جشن تمام می‌شود!

* تازمانی که از زندگی حیرت می‌کنی، دفتر خاطرات خواندنی است!

* وقتی با دست خالی به دنیا می‌آییم و می‌رویم، هر چه در قمار زندگی به دست آوریم غنیمت است!

* آن‌که تخصص ندارد، تعهدش را گران‌تر می‌فروشد!

* اگر بیمار قدرت نباشی، سلامتی می‌آورد سلام!

* دولت‌مردانی که سال‌ها در آب نمک بودند، زودتر فاسد می‌شوند!

* زمین برای آسمانی که نیارد، تره هم خرد نمی‌کند!

* فرزندانمان که مسلمان نشدند، امید که مسلمانان سیاستمدار شوند!

برگزاری همایش یعقوب لیث صفاری توسط موسسه فرهنگی بزرگمهر حکیم

موسسه فرهنگی بزرگمهر حکیم به مدیریت دکتر محمد رسولی (پژوهشگر و شاهنامه‌شناس) بر آن است که در یازدهم دی ماه سال جاری (۱۴۰۲) همایش بزرگداشت یعقوب لیث صفاری را برگزار نماید.

یعقوب لیث کسی بود که زبان فارسی را زنده کرد و آن را به زبان شعر و ادب جهانی بدل کرد. او همچنین برای بازیابی استقلال ایران، بسیار کوشید و تلاش او در این راه پیروزمندانه بود.

یعقوب لیث، گردآورنده‌ی اصلی شاهنامه بود. اگر یعقوب لیث اسناد بازمانده از دوران کهن و باستان ایران را جمع‌آوری نمی‌نمود و این اسناد تاریخی در اختیار پدیدار شدن کتاب گرانسنگ شاهنامه از برکات تلاش‌های میهن‌پرستانه‌ی یعقوب لیث است. لذا اگر کار بزرگ یعقوب نبود، شاید هرگز شاهنامه هم نبود.

بر هر ایرانی و بلکه بر هر فرهنگ دوست، در سطح جهان فرض است که یاد این رادمرد بزرگ تاریخ ایران را گرامی بدارد.

موسسه فرهنگی بزرگمهر حکیم، از همه‌ی پژوهشگران، دانشمندان، تاریخ‌شناسان، دانشجویان و از همه ایرانیان فرهیخته درخواست می‌نماید که در رابطه با این شخصیت بزرگ، مقاله، شعر، تحقیق و پژوهش، دل‌نوشته‌ی خود را به دبیرخانه‌ی موسسه فرهنگی بزرگمهر ارسال نمایند.

به یاری خدا، این نوشته‌ها همگی با همکاری یکی از دانشگاه‌های معتبر کشور، به نام نویسندگان در قالب کتاب چاپ و منتشر می‌گردد.

موسسه فرهنگی بزرگمهر حکیم، از همه‌ی سمن‌ها، انجمن‌ها و بنیادهای فرهنگی، ادبی و از همه‌ی گروه‌های فرهنگی کشور برای مشارکت در این کار خیر، دعوت به حضور و مشارکت می‌نماید.

علاقتمندان از سراسر کشور و جهان می‌توانند، نوشتار خود یا هر کتاب و جزوه و... را به نشانی:

تهران، صندوق پستی: ۴۸۸-۱۶۷۶۵

بفرستند و نیز از طریق رایانامه (رایانپیک) m_irsni@yahoo.com ارسال نمایند.

هم‌چنین تلفن همراه ۰۹۱۰۲۲۲۱۴۰۹ برای ارتباط با دبیرخانه‌ی همایش در نظر گرفته شده است.

مخلفیات ایرانیان

علی محمد (کاوه) آقا علیخانی

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

کسی از ما انتقاد کند، به دل می گیریم و مدت ها او را نمی بخشیم و
رودربایستی زیاد، تعریف و تمجید در حضور یکدیگر و قضاوت های منفی در غیاب یکدیگر، این که ما ایرانیان زیاد تعارف می کنیم و بخش عمده ای از این تعارف ها ظاهری است و در حد واقعیت و رفتارمان نیست! به راحتی در مورد دیگران که در جمع ما نیستند قضاوت های اغلب بی پایه داریم و این رفتار از جمع های خانوادگی و کوچه و بازار هست تا در جمع خواص و ...

پنهان کاری، این که ما ایرانیان معمولاً پنهان کاری می کنیم و غالباً شفاف نیستیم! به عبارت بهتر انتظاراتمان از یکدیگر و نظراتمان را خیلی روشن بیان نمی کنیم و علاقمندیم خیلی مواردمان را از هم پنهان کنیم و به همین دلیل ریشه های ارتباطی همواره با ابهام و تردید همراه است از ارتباط زن و شوهری تا ...



خودمداری و خودخواهی، این که ما ایرانیان بیشتر خواسته های خود را مبنای رفتارمان قرار می دهیم و در زمان های تصمیم گیری و انتخاب، اولویتمان آن انتخابی است که منافع من (خود من/ خانواده من/ بستگان من/ هم شهری من/ هم حزب من/ هم کیش من/ و...) را تامین کند حتی به زیان دیگری! و طبعاً بیش از این که به خواسته های جمعی و گروهی (ملی) و منافع عمومی فکر کنیم، می خواهیم خود را نجات دهیم! این رفتارها را در روابط کوچه و بازار و خرده کاسب ها و ... تا سطوح بالای مدیریتی و ... می بینیم.

چیرگی احساسات بر خردورزی، این که ما ایرانیان علیرغم این که ادعا می کنیم پیشینیان خردمندی همچون کوروش و زرتشت داشته ایم و در شاهنامه از ارجمندی خردورزی بسیار می خوانیم و خردمندی و بهره مندی از عقل را آموزه مهم دین و اولیای دینی معرفی می کنیم اما در عمل، کمتر از آن بهره می گیریم و اغلب تصمیمات و رفتارمان بر مبنای احساسات است و در بسیار مواقع این احساس است که بر خرد سوار است.

در میانه دهه ۹۰ خورشیدی درباره ی رفتارهای غالب و مخلفیات رایج ایرانیان، یک پیمایش علمی در سطح ملی توسط یکی از استادان مطرح دانشگاه انجام شد، نتایج مشروح این مطالعه در کتاب «ما ایرانیان، زمینه کاوی تاریخی و اجتماعی مخلفیات ایرانی» به قلم دکتر مقصود فراستخواه از سوی نشر نی منتشر شد و جان مایه این یادداشت کوتاه یکی از بخشهای کلیدی این کتاب ارزشمند است.

در این پیمایش یک پرسش کلیدی این بود که:

«اگر روحیات و مخلفیات ایرانی بحث انگیز است، بیشتر به کدام مولفه ها مربوط می شود؟»

بر اساس نتایج به دست آمده از این پژوهش علمی ۸ مولفه بیشترین امتیاز را کسب کردند، به عبارت بهتر اکثریت جامعه پژوهش که عموماً از اهالی دانشگاه و پژوهندگان و اهل اندیشه بودند، این مولفه ها را بیشتر به مخلفیات امروز ایرانیان نزدیک دانستند و خلاصه آن ها به این شرح است:
ضعف فرهنگ کار جمعی و فعالیت مشترک گروهی، این که ما ایرانیان کمتر علاقمند به کار جمعی هستیم و اگر هم علاقمند هستیم خیلی بلد نیستیم با هم کار کنیم! به عنوان یک عامل بافتاری در کشور ما ساختار خانواده، مدارس، سازمان ها و موسسات و حتی سرگرمی های ما بر محور برنده بودن، بهترین بودن و در راس قرار گرفتن و موفقیت های فردی استوار است.



انتقادپذیری، این که ما ایرانیان از انتقاد آزاده و ناراحت می شویم و وقتی

گرایش به دروغ و رواج دروغگویی! این که بسیاری از ما ایرانیان به راحتی دروغ می‌گوییم! حتی در مواردی که دروغ گفتن سودی هم ندارد! گویا عادت داریم به دروغ گفتن! خوانده‌ایم که در کتیبه داریوش، دروغ هم سنگ قحطی و دشمن شمرده شده است و در آموزه دینی رایج هم، دروغگو دشمن خدا! و این‌ها را می‌دانیم و باز هم دروغ می‌گوییم!

ناتوانی در گفتگو و توافق، این که ما ایرانی‌ها به سختی می‌توانیم به یک گفت و گو و توافق پایدار برسیم! چرا که دستیابی به توافق نیازمند گفتگوی هدفمند و شفاف است و این نوع از گفتگو مهارت می‌خواهد که ما عموماً با آن فاصله داریم.

باتوجه به موارد فوق چند نکته قابل بیان است:

نخست این که نتایج مطرح شده ۸ گانه، نتیجه یک پژوهش علمی است و در ترازوی علمی، یک علم همان اندازه که شایان استناد و اطمینان است، به همان اندازه مستعد تردید است به عبارت بهتر «ابطال پذیری» اساس ویژگی علم است، بنابراین این پژوهش به این جمع‌بندی رسیده است و ای بسا پژوهش دیگری با رویکردی متفاوت انجام شود و نتایجی متفاوت از آن بیرون آید.

دوم این که موارد ۸ گانه صورت‌بندی شده فوق، بخش برجسته خروجی این پژوهش بوده و آگاهی از مشروح نتایج، نیازمند خوانش کل کتاب نامبرده و گزارش پژوهش است.

سوم این که این‌گونه رفتارها و خلقیات که برای ایرانیان بر شمرده شده می‌تواند در هر جامعه‌ای رایج باشد و پرداختن آن و نسبت دادن آن به ایرانیان به هیچ روی بدان معنا نیست که این خلقیات تنها مربوط به ایرانیان است و ملت‌ها و کشورهای دیگر بری از آن هستند.

چهارم این که آن چه گفته شد تنها بیان یک سری واقعیت‌هاست و بیشک این واقعیت‌ها نیازمند ریشه‌یابی است که این مهم در کتاب مزبور تا حد بسیار خوبی انجام شده است اما اندیشیدن در پیرامون آن می‌تواند ابعاد دیگری از موضوع را روشن نماید.

اما فارغ از آن چه در کتاب آمده است و با رویکردی انتقادی و در حدی که در این یادداشت کوتاه می‌توان به آن اشاره کرد این که «**نقش حاکمیت و مدیریت جامعه در بازتولید این خلقیات**» چقدر بوده و هست؟

این که بسیاری از مردمان یک جامعه به آسانی دروغ بگویند آیا می‌تواند ناشی از آن باشد که مدیران و بزرگان جامعه که به نوعی مربیان جامعه هم محسوب میشوند دروغگو هستند؟ که حکما گفته‌اند «الناس علی دین ملوکهم»

این که بسیاری از مردمان یک جامعه خودمداری می‌کنند و از صف بربری تا دریافت یک مجوز کسب و کار در پی منفعت آنی و همه جانبه برای خویش هستند آیا ناشی از یادگیری و الگوبرداری این رفتار در

مدیران و خواص جامعه نیست؟

مثلاً در مجلس ما در شوراهای ما در تیم‌ها و کارگروه‌های ملی در شرایط بحران و ... چقدر روحیه کار گروهی به نمایش گذارده می‌شود چقدر اعضای آن تحت گفتگوی روش‌مند و هدف‌مند هستند؟ چقدر برای به کرسی نشاندن حرف خودشان سفسطه‌گری می‌کنند؟

نظام آموزشی و تربیتی ما شامل نهاد آموزش و پرورش، نهاد دانشگاه و آموزش عالی، نهاد حوزه علمیه، صدا و سیما، وزارت ارشاد و نهادهای ریز و درشت تبلیغاتی و فرهنگ‌ساز، مطبوعات دولتی، مدیران سطوح مختلف کشور و ... برای تربیت جامعه برای دوری از دروغ، دوری از خودخواهی، گرایش به خردورزی، گرایش به انتقادگری و انتقادپذیری، گرایش به کار گروهی و ... که رفتارهای زیرساختی و بایسته برای توسعه است، کار می‌کنند و روشن است که منظور کار اثربخش است، چرا که بی‌هیچ تردیدی رفتارها و خلقیات ناپسند با سخنرانی و کتاب و تکرار حدیث و دستور حکومتی تولید و بازتولید نمی‌شود بلکه برآیندی است از مجموعه رفتارهای واقعی مدیران و بزرگان جامعه، مربیان و معلمان و استادان دانشگاه و هر آن که اندک قدرتی و تربیونی در اختیار دارد و در این میان آن که اولین پنجره را می‌شکند جرمش بیشتر و سنگین‌تر است. شکستن اولین پنجره موضوع یک نظریه است که با اشاره کوتاهی به آن این یادداشت را به پایان می‌رسانیم:

تئوری پنجره شکسته توسط دو جرم‌شناس آمریکایی جیمز ویلسون James Wilson و جرج کلینگ George Kelling مطرح شد. این تئوری در زمینه تفسیر و توضیح رفتار جمعی است. رفتارهایی که کمک می‌کنند تا انسان‌ها در آرامش و امنیت در کنار هم و در یک محیط سالم زندگی کنند. این دو کارشناس استدلال کردند که **جرم نتیجه یک ناپساامانی است.**

به عنوان مثال اگر پنجره‌ای شکسته باشد و مرمت نشود افراد بیشتری تمایل به شکستن دومین پنجره پیدا می‌کنند! به عبارت دیگر اولین جرم، اولین دروغ، اولین قانون شکنی، اولین اختلاس، اولین زد و بند، اولین وطن‌فروشی و ... ریشه تکرار است.

و هسته مرکزی این تئوری آن است که اگر اولین پنجره شکسته ترمیم شود احتمال شکسته شدن پنجره‌های بعدی کم می‌شود در حالی که با مشاهده بی‌تفاوتی جامعه به این امر افراد بیشتری دست به شکستن شیشه دیگری خواهند زد و دیری نمی‌پاید که شیشه‌های بیشتری شکسته می‌شود و این احساس آناشیشستی، بی‌قانونی و هرج و مرج از خیابان به خیابان و از محله‌ای به محله دیگر و در سطح کشور گسترش یافته و با خود پیام‌های جدی و خطرناک به همراه خواهد داشت و آن پیام این است:

هر کاری را که بخواهید مجازید انجام دهید بدون آن که کسی مزاحم شما بشود!

دکتر داریوش افروز اردبیلی



اوکراین، کشوری با نام ایرانی و با مردمی ایرانی تبار

ب - جای نام‌هایی که هم در اوکراین و هم در ایران، البته ایران بزرگ فرهنگی و نه تنها ایران سیاسی کنونی دیده می‌شوند:

۱ - سولا Sula: در ایران، سولا نام یکی از روستاهای شهرستان نمین اردبیل است. در اوکراین، Sula نام جایی در جنوب غرب شهر سومی، نیز نام یکی از شاخه‌های رود دنیپر است. چنین می‌نماید که همین نام، با اندکی دیگر شدن، به گونه‌ی Syla نام جایی در غرب و زنتسک، نیز نام جایی در جنوب پروومایسک است.

پیشوند سو در نام سولا به معنی سبز و پسوند لا = لان = جایگاه است. پس سولا به معنی جای سبز (= روستا یا شهر سبز) است. چنین می‌نماید که پیشوند سی در سیلا هم به معنی سبز باشد.

پیشوند سو در سوچار جیرفت، سوده خرمشهر، سوزان اراک، سولان چابهار، سوهان مشهد، سویون سراب، سوستان مهاباد، سوان سراوان، سوتن خداآفرین (که به گونه‌ی ستن نوشته اما سوتن تلفظ می‌شود)، سومرین اردبیل (که به گونه‌ی ثمرین نوشته اما سومرین تلفظ می‌شود)، چشمه‌ی سو خراسان دیده می‌شود.

پسوند لان در نام‌های لالان خداآفرین، اردلان قزوین، اردلان کردستان، سولان چابهار، دولان کلبر، گوزالان کلبر، شخلان کلبر، سبلان، کهرلان اردبیل نیز به گونه‌ی لا در لاتان شوشتر (که به گونه‌ی لاطان نوشته می‌شود)، لامرد فارس، لارک هرمزگان، لار فارس دیده می‌شود.

۲ - کوخان یا کوخانه Kokhane: در ایران، کوخان نام روستایی در بخش نمشیر بانه (کردستان) است. در اوکراین، Kokhane نام جایی در جنوب زاپروژیا، نیز نام جایی در شمال شرق ملیتوپول، نیز نام جایی در جنوب استان کیرووهراد است. هم‌چنین، Kokhany نام جایی در جنوب خرسون، هم‌چنین، Kokhan نام جایی در میانه‌ی استان ایوانوفرانکیسوک است؛ هم‌چنین، همین نام به گونه‌ی Kokhanivka در شمال استان پولتاوا دیده می‌شود.

در این نام، پیشوند «کو» کوتاه شده‌ی «کوه» و پسوند «خان» یا «خانه» به معنی جایگاه است و کوخان یا کوخانه، روی هم به معنی روستا یا شهری که در کنار یا روی کوه ساخته شده می‌باشد.

پیشوند کو در نام‌های کومان کلبر (که به گونه‌ی کمان نوشته اما کومان تلفظ می‌شود)، کوران مهاباد، کوسان مشهد، کوتان بیجار، کولان خوی، کوهگان سراوان، ... دیده می‌شود.

پسوند جایگاه خان یا خانه در واژه‌های خانه، آشپزخانه، مهمان‌خانه، کبوترخان، خانه زاد، ... نیز، در نام‌های گلنخان اوریامیه، شرفخانه شبستر، خانه خسرو کلبر، ارمغانخانه زنجان، ... دیده می‌شود.

۳ - کوماری Kumari: در ایران، کومار بالا و کومار پایین از روستاهای دهستان دیزمار غربی بخش سیه رود شهرستان جلفا هستند که به گونه‌ی کمار نوشته و کومار تلفظ می‌شوند. در اوکراین، Kumari نام جایی در جنوب غرب پروومایسک در استان میکولایف و نیز، Komarivka نام جایی در جنوب شرق استان خارکیف در کرانه‌ی رود اوسکیل است.

در این نام، پیشوند کو، کوتاه شده‌ی «کوه» است؛ پسوند ماردر این نام به معنی جایگاه است و کومار یا کوماری، روی هم به معنی روستا یا شهری که در کنار یا روی کوه ساخته شده می‌باشد.

پسوند مار در نام‌های مارالان تبریز، سومار ایلام، لومار ایلام، بنمار اردبیل، ایمازه گرمی (به گونه‌ی اظماره می‌نویسند!)، زنگمار ماکو، دیزمار خداآفرین، ... دیده می‌شود. در واژه‌های بیمار و تیمارستان نیز پسوند مار دیده می‌شود.

۴ - لیمان Lyman: در ایران فرهنگی، لیمان نام شهری خُرد در شهرستان لنکران تالش شمالی در جمهوری آران که به نادرست، جمهوری آذربایجان خوانده می‌شود است. در اوکراین، Lyman نام سه جا در شرق و جنوب شرق خارکیف، نیز نام دو جا در جنوب اودسا، نیز نام جایی در استان دونتسک، نیز نام جایی در استان لوهانسک است. نیز، Lymany نام دو جای در جنوب و جنوب غرب میکولایف، هم‌چنین، Lymanکا نام جایی در استان اودسا است.

معنی پیشوند لی، از سودگی و ساییدگی بسیار دانسته نیست؛ پسوند «مان» در این نام به معنی جایگاه است که در نام‌های کرمان، بزمان سیستان، کومان خداآفرین، هومان خداآفرین، هورمان کلبر، (که آمارگران دولتی به گونه‌ی هورمان می‌نویسند؛ اما باشندگان و مردم بومی، هورمان می‌گویند)، مومان قصرقند، دیرمان تلنگ (بلوچستان) دیده می‌شود.

۵ - مارین Marine: در ایران، مارین نام روستایی در بخش مینان (مرکزی) شهرستان گچساران در استان کهگیلویه و بویراحمد، نیز نام روستایی در بهبهان است. در اوکراین، Marine نام جایی در شمال شرق سومی، نیز نام جایی در شرق سومی در مرز با روسیه، نیز نام چندین جای در شمال شرق و شرق پولتاوا، نیز نام جایی در غرب استان خارکیف است.

در این نام، پیشوند ما، کوتاه شده‌ی «مان» به معنی جایگاه و پسوند «رین» نیز به همان معنی جایگاه است. اگر پرسیده شود که چرا در نام مارین، پیشوند و پسوند، هر دو به معنی جایگاه است، باید به واژه‌های همانند در پارسی بنگریم: دهکده، کوهستان، کوهسار، دشتستان، جایگاه، بیشه زار، شهرستان، دهستان، ...

۶- کامیان Kamyane: در ایران، کامیان پایین از روستاهای دهستان جاپلق الیگودرز و کامیان بالا از روستاهای دهستان جاپلق غربی شهرستان ازنا است. در اوکراین، Kamyane نام جایی در جنوب دنیپر و پتروفسک، نیز نام جایی در غرب استان سومی، نیز نام جایی در شمال استان میکولایف، نیز نام جایی در شمال استان ریونه در نزدیکی مرز بلاروس، نیز نام جایی در غرب خودریف در استان لووف است.

در نام کامیان، پسوند یان به معنی جایگاه است که در نام‌های پسیان خداآفرین، کردیان با خرز، پریان سمنان، بامیان ایران شرقی، سوریان فارس، مایان تبریز، کالیان کرمانشاه، ... دیده می‌شود. اما، درباره‌ی پیشوند «کام» داوری نمی‌کنم.

۷- کورهان Kurhan: در ایران، کورهان با اندکی دیگر شدن و به گونه‌ی کوران، نام روستایی در مهاباد و نیز نام روستایی در سردشت است. در اوکراین، Kurhan نام جایی در شمال غرب لبدین در استان سومی، نیز نام جایی در غرب اودسا، نیز نام جایی در استان لوهانسک، نیز نام جایی در استان پتروفسک، نیز نام جایی در استان خارکیف است هم چنین، این نام به گونه‌ی Kurhany نام جایی در استان ریونه است.

پیشوند کو در این نام، کوتاه شده‌ی «کوه» است پسوند «رهان» یا «ران» به معنی جایگاه است که در نام‌هایی که در پی خواهد آمد بررسی خواهد شد. پس کورهان یا کوران، روی هم به معنی روستا یا شهری که در کنار کوه یاروی کوه ساخته شده می‌باشد.

۸- هرشین Harshyne: در ایران، هرشین با اندکی دیگر شدن و به گونه‌ی هر سین، نام یکی از شهرهای استان کرمانشاهان است. در اوکراین Harshyne نام جایی در غرب شبه جزیره‌ی کریمه است.

هر دو بخش این نام به معنی جایگاه هستند که در نام مارین بدان پرداخته شد. پیشوند هر در نام‌های اهر، هریس، هرزند مرند، هرات ایران شرقی، هرای لریستان (الیگودرز)، نیز به گونه‌ی هار در نام‌های هاری آباد نهاوند، هاره آمل، اسپه‌هار کلبر، قندهار ایران شرقی، هارونیه صوفیان (آذربایجان شرقی)، هارم فسا، هارون آباد بهار (همدان)، هارون آباد تارم، هارون و سکز فسا، هارونی شهر کرد، ... دیده می‌شود.

پسوند جایگاه شین یا سین در نام‌های موشین بیرجند، اشین انارک (سپاهان)، هورسین اورمیه، آوارسین خداآفرین، سینقان دلیجان دیده می‌شود.

۹- ساکی Saki: در ایران، ساکی نام یکی از تیره‌های ایل زیار است؛ ساکی‌ها از لران باشند و لرستان و خوزستان و همدان هستند نیز، ساکی بالا و ساکی پایین از روستاهای جنوب اراک و ساکی آباد از روستاهای بروجن (چهارمهال و بختیاری) است. در اوکراین، Saki از شهرهای غربی شبه جزیره‌ی کریمه است.

سا در این نام به معنی سبز است که در نام‌های بوموسا (که به گونه‌ی نادرست

ابوموسی می‌نویسند!)، ساری، ساوه، سارین رفسنجان، سایان زنجان، ساسنگ گرگان، سامان شهر کرد، فسا، ... دیده می‌شود. درباره‌ی پسوند کی داوری نمی‌کنم.

۱۰- تاشان Tashan: در ایران، چوب تاشان از روستاهای دهستان بیلوار بخش کامیاران شهرستان سنندج است. در اوکراین، Tashan نام جایی در شرق استان کیف است. هم چنین، همین نام با اندکی دیگر شدن، به گونه‌ی Tashyne نام جایی در جنوب غرب استان میکولایف است.

پسوند شان در این نام، پسوند جایگاه است که در نام‌های شاندرمن تالش، شاندریز اراک، لوشان، کریشان خداآفرین، کاشان، کوشان نیشابور، شانجان شبستر، همچنین در واژه‌های کاشانه، شان انگبین، شان تخم مرغ، کوشن (واژه‌ی کهن آذری به معنی زمین‌های پیرامون یک روستا)، ... دیده می‌شود. درباره‌ی پیشوند تادر این نام داوری نمی‌کنم.

۱۱- شورین Shuryne: در ایران، شورین نام روستایی در بخش میانین همدان است. در اوکراین Shuryne نام جایی در جنوب استان میکولایف است. گویا، معنی نام «زمینی که خاک شور دارد.» می‌باشد اما بر داوری خود پافشاری نمی‌کنم.

۱۲- برزان Berezan: در ایران، برزان (با تلفظ Barzan) نام یکی از کویهای میانین شهرسپاهان (اصفهان) است. در اوکراین Berezan نام جایی در شرق استان کیف، نیز نام جایی در غرب اودسا، نیز نام رودخانه‌ای در استان میکولایف است. همچنین Berezany نام جایی در استان ترنوپیل و نیز نام جایی در استان وینیتسیا است.

زان در این نام پسوند جایگاه است که در نام‌های کوزان خوی، لویزان تهران، گلزان خوی، رازان خرم آباد، اوزان خداآفرین دیده می‌شود. درباره‌ی پیشوند بر داوری نمی‌کنم.

۱۳- کوسی Kusii: در ایران، کوسی از روستاهای بخش نازلو در شهرستان اورمیه است. در اوکراین Kusii نام جایی در شمال استان چرنیهیف در مرز بلاروس است. چنین می‌نماید که در این نام، پیشوند کو کوتاه شده‌ی «کوه» و پسوند «سی» به معنی سبز و روی هم این نام به معنی کوه سبز (= کوه دارای سرسبزی فراوان) باشد.

۱۴- لادان Ladan: در ایران، لادان از کوی‌های کهن شهر سپاهان است. در اوکراین، Ladan نام جایی در جنوب استان چرنیهیف است.

پسوند دان در این نام به معنی جایگاه است که در واژه‌های نمکدان و قندان و چینه دان و انفییه دان و ... هم چنین در نام‌های همدان و همیدان خداآفرین و هزاردان ارمنستان و دو دان خداآفرین و وردان سلماس و آرادان گرمسار و بردان دارخوین و جوزدان سپاهان و سودان سپاهان (از کویهای سپاهان) دیده می‌شود. پیشوند لا شاید به معنی جایگاه و کوتاه شده‌ی «لان» باشد؛ اما بر داوری خود پافشاری نمی‌کنم.

۱۵- کورین Kurin: در ایران، بخش کورین از بخش‌های شهرستان زاهدان است. در اوکراین Kurin نام جایی در شرق استان چرنیهیف است. پیشوند کو در این نام کوتاه شده‌ی کوه و پسوند رین به معنی جایگاه است و روی هم، کورین به معنی روستا یا شهری که در کنار کوه یا روی کوه ساخته شده می‌باشد. این نام دیگر شده‌ی کورهان یا کوران است که پیش‌تر از آن سخن

در نام‌های اردکان، کوتاگان ارمنستان، آشاکان ارمنستان، مَرَدکان باکو، کانپان سلماس، کانی سیب بوکان، کانی مانگا پنجوبین (کردستان غربی) دیده می‌شود.
۲۱ - چابان Chaban: در ایران، چابان (با دیگر شدن واکه‌ی «ب» به واکه‌ی «پ») نام یکی از روستاهای نزدیک اهر، نیز چابان پایین از روستاهای بخش زیویه شهرستان سقز است. هم‌چنین، جابان از روستاهای دماوند است که تخم هندوانه‌ی خوشمزه‌ی آنجا، که تخمه‌ی جابانی نام داشت، به نادرست به تخمه‌ی ژاپنی آوازه یافته است!

معنی پیشوند و پسوند دانسته نیست!

۲۲ - اورمان Urman: در ایران، هورمان (با دیگر شدن واکه‌ی «الف» به واکه‌ی «ه») نام یکی از روستاهای شهرستان کلبر است؛ نام این روستا را آمارگران دولتی به گونه‌ی نادرست هورمان نوشته اند؛ اما باشندگان روستا و همه‌ی بومیان «هورمان» می‌گویند. در اوکراین Urman نام جایی در غرب استان ترنوبل است.

بند در نوشتاری بلند با نام «اورمیه، سرزمین خورشید تابان» باوردن نمونه‌های بسیار، نشان دادم که «اور» تلفظی دیگر گونه از «هور» پهلوی به معنی خورشید است. این گفتار در شماره ۱۱۲ (اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۰) دو ماهنامه‌ی خواندنی چاپ شد و دوستان گرامی می‌توانند گفتار یادشده را در آن شماره بخوانند.

پس در هردونام «اورمان» و «هورمان»، اور یا هور به معنی خورشید و پسوندمان به معنی جایگاه است و روی هم، اورمان یا هورمان به معنی روستای شهری که در جایی آفتابگیر ساخته شده می‌باشد.

پیشوند اور در نام‌های اورگنج خوارزم، اورازان تالقان، اورامان کردستان، اورگان اردل، اورمیه، اورنگ بلوچستان، نیز پیشوند هور در نام‌های هورانداهر، هوره شهر کرد، هورسین اورمیه، ماهوردز فول دیده می‌شود.

۲۳ - موشین Mushin: در ایران، موشین نام روستایی در شمال غرب بیرجند است. در اوکراین Mushin نام جایی در جنوب شرق استان لووف است. پیشوند «مو» در این نام، به معنای درخت انگور است که در نام‌های مولان کلبر، مومان قصر قند، موران اردبیل، موانا اورمیه، موک اراک، موجان قم دیده می‌شود. پسوند شین به معنی جایگاه و موشین روی هم به معنی انگورستان می‌باشد.

۲۴ - مالین Malyn: در ایران، مالین نام شهری تاریخی (سده‌ی چهارم ه. ق.) بود که اکنون درون شهرستان باخرز جای گرفته است. در اوکراین Malyn نام جایی در غرب استان ریونه و نیز، نام جایی در شرق استان ژیتومیر است.

چنین می‌نماید که پیشوند ما، کوتاه شده‌ی «مان» به معنی جایگاه و پسوند «لین» دیگر شده‌ی «لان» به معنی جایگاه باشد. پس، هر دو بهر نام، اشاره به جایگاه دارند؛ البته بر این داوری خود پافشاری نمی‌کنم.

۲۵ - هورین Horyn: در ایران، هورین نام روستایی در کردستان است. در اوکراین Horyn نام رودخانه‌ای در استان خملنیتسکی است که از شمال شرق تا جنوب غرب این استان کشیده شده است.

چنین می‌نماید که پیشوند هو به معنی نیک و پسوند «رین» به معنی جایگاه و روی هم، این نام به معنی جایگاه نیکو باشد؛ از سوی دیگر، اگر پیشوند هور را به معنی خورشید و «ین» را پسوند نسبت بدانیم، معنی هورین، درخشان یا آفتابگیر می‌تواند باشد.

رفت. درباره‌ی پسوند رین در نام اوکراین به گستردگی سخن خواهیم گفت.
۱۶ - کمیشانی Komyshany: در ایران، کمیشانی از روستاهای بخش میانین شهرستان نکا (مازندران) است. نیز کمیشان از شهرهای غربی استان گلستان و در کرانه‌ی دریای مازندران است. در اوکراین، Komyshany نام جایی در غرب استان خرسون است.

پسوند شان در این نام پسوند جایگاه است که پیشتر بررسی شد. چنین می‌نماید که پیشوند Ko کوتاه شده‌ی کوه و «می» میانوند (پیوند دهنده‌ی پیشوند و پسوند) و روی هم، کمیشان به معنی روستا یا شهری که در کنار کوه یا روی کوه ساخته شده می‌باشد. اما بر داوری خود پافشاری نمی‌کنم.

۱۷ - کاره Kare: در ایران فرهنگی، کاره نام جایی در میان رودان (بین النهرین) بود و جنگ پراوازه‌ی کاره، میان سپاه اشکانی به فرماندهی سورنا و سپاه رومی به فرماندهی کراسوس در آنجا رخ داد که به شکست سخت و خردکننده‌ی رومیان و کشته شدن کراسوس انجامید. در اوکراین، Kare نام جایی در شمال استان اودسا است. معنی نام دانسته نیست!

۱۸ - شارین Sharyn: در ایران، شارین نام روستایی در بخش اسفروردین در شهرستان تاکستان قزوین است. در اوکراین Sharyn نام جایی در جنوب شهر اومان و در استان چرکاسی است.

چنین می‌نماید پیشوند شا، کوتاه شده‌ی شان (= جایگاه) باشد و پسوند رین به معنی جایگاه است. هر دو بهر نام به معنی جایگاه هستند؛ اما بر داوری خویش پافشاری نمی‌کنم.

۱۹ - اوزین Uzine: در ایران، اوزین نام روستایی در شهرستان گیلانغرب، نیز اوزین دره نام جایی در شمال شرق بجنورد (خراسان شمالی)، نیز اوزینه نام کوبی در شهر گرگان است. در اوکراین، Uzine نام جایی در شرق بیلاتسر کفا در جنوب غرب استان کیف است؛ نیز Uzyn نام جایی در شرق کالوش در استان ایوانوفرانکیسوک است.

پیشوند او در این نام، دیگر شده‌ی «هو» پهلوی (= خوب در فارسی دری) و به معنی «نیک» است و پسوند زین به معنی جایگاه و روی هم، اوزین به معنی روستا یا شهری که در جایی نیک ساخته شده می‌باشد.

درباره‌ی دیگر شدن «هو» به «او» در سخن از نام اوکراین، به گستردگی سخن خواهیم گفت. پسوند جایگاه زین در نام‌های آرزین خداآفرین، گورزین قشم، خیزین باکو، رازین ساوه، اچمیدزین ارمنستان نیز، همین پسوند به گونه‌ی «زان» در نام‌های اوزان خداآفرین، بوزان سپاهان، اورازان تالقان دیده می‌شود.

۲۰ - ریکون Rykun: در ایران، ریکان (با دیگر شدن واکه‌ی «او» به واکه‌ی «الف») از روستاهای بخش میانین شهرستان اورمیه، نیز ریکان نام یکی از روستاهای پیرامون گرمسار است. در اوکراین Rykun نام جایی در شمال غرب کیف است.

پیشوند «ری» در این نام به معنی روشن و درخشان و پسوند «کون» یا «کان» به معنی جایگاه است و روی هم، این نام به معنی روستا یا شهری که در جایی آفتابگیر ساخته شده می‌باشد.

«ری» در نام‌های گنزری خداآفرین (که آمارگران دولتی به گونه‌ی کنزرو می‌نویسند اما باشندگان همگی گنزری می‌گویند)، شهر ری، گیومری ارمنستان، مگری ارمنستان، کاری ارمنستان دیده می‌شود. هم‌چنین پسوند کان

پاس داری از ارزش های حوزه ی ایران فرهنگی

زبان فارسی از رواج افتاده است و زبان های دیگر جای زبان فارسی را گرفته اند، اما آثاری به زبان فارسی در آن کشورها وجود دارند که بیان گر این است، آن کشورها بخشی از ایران بزرگ بوده اند. آثار نظامی گنجوی در آذربایجان، بیدل در هند، کمال خجندی و رودکی در خجند و سمرقند (تاجیکستان و اوزبیکستان)، مولانا در ترکیه، سنایی در غزنی و رابعه در بلخ (افغانستان) و... مصداقی بر جغرافیای ایران باستان و حوزه ی ایران فرهنگی امروز است.

ارزش های فرهنگ ایرانی بر اساس روایت باستانی اوستا و دیگر متون ایرانی پیشااسلامی، زبان و ادبیات فارسی در حوزه ی ایران فرهنگی مشخص است، اما آن چه مهم است تفهیم، رواج و پاس داری از این ارزش های فرهنگی است. با وجود این ارزش های فرهنگی که می توان حوزه ی ایران فرهنگی را بر اساس آن ها تفهیم کرد، نیاز به کار و هم کاری های عملی جدی است. زیرا سال ها است که ارزش های فرهنگ ایرانی مورد تهاجم فرهنگی قرار داشته و از قلمرو جغرافیای حوزه ی ایران فرهنگی کاسته شده است. مثلاً زبان فارسی در آسیای میانه، هند و جاهای دیگر از رواج افتاده است. سمرقند و بخارا زمانی مرکز زبان فارسی و پای تخت سیاسی ایران بود، امروز متعلق به اوزبیکستان است و زبان رسمی آن کشور، اوزبیکی است.

زبان فارسی در هر کجایی که از رواج می افتد در واقع از قلمرو ایران فرهنگی کاسته می شود. تنها کشوری که امروز به صورت مشخص دارای هویت ایرانی است، کشور ایران است. متأسفانه، سایر کشورهای که در گذشته متعلق به ایران بودند، امروز تبدیل به جغرافیای سیاسی مستقل شده اند و حتا هویت و فرهنگی ایرانی از آن ها زدوده شده یا در حال زدودن است. مثلاً هویت ایرانی و زبان فارسی در کشورهای آسیای میانه نسبتاً زدوده شده و تنها در تاجیکستان از هویت ایرانی و زبان فارسی سخن می رود، در حالی که خط زبان فارسی در تاجیکستان روسی شده است و زبان درسی دانش گاه ها و علم، روسی است. در آذربایجان، بغداد و... هویت ایرانی و زبان فارسی زدوده شده است. در افغانستان (خراسان) که در گذشته مرکز هویت ایرانی و زبانی فارسی بوده، فعلاً تلاش جریان دارد هویت ایرانی و زبان فارسی در آن جا کاملاً زدوده شود.

بنابراین بیش ترین مسوولیت برای تفهیم، رواج و پاس داری از ارزش های فرهنگ ایرانی در حوزه ی ایران فرهنگی به دوش حکومت جمهوری اسلامی ایران، شخصیت های فرهنگی و نهادهای فرهنگی کشور ایران است. اگر برای تفهیم و رواج ارزش های فرهنگ ایرانی در حوزه ی ایران فرهنگی از طرف حکومت، شخصیت های فرهنگی و نهادهای فرهنگی ایران تلاش صورت بگیرد، در حقیقت این تلاش موجب حمایت از فرهنگیان حوزه ی ایران فرهنگی در افغانستان، آسیای میانه و... نیز است و باعث تلاش آن ها برای پاس داری از فرهنگ ایرانی در حوزه ی ایرانی فرهنگی می شود.

در گذشته ی نه چندان دور ایران، افغانستان، کشورهای آسیای میانه، بخش های از خاورمیانه و... سرزمینی یگانه بنام ایران و ایران شهر بوده و یک دولت و یک فرمانروایی داشته است. اما ایران بزرگ یا ایران شهر حقیقتی است به عنوان سرزمینی واحد که در این روزگار به تاریخ پیوسته و واقعیت کنونی این است که ایران شهر به چند جغرافیای سیاسی مستقل تبدیل شده است. در این صورت، از آن ایران بزرگ یا ایران شهر چگونه می توان سخن گفت؟ از نظر فرهنگی می توان در این روزگار از ایران شهر سخن گفت، اما بنام حوزه ی ایران فرهنگی یا به صورت مشخص می توان «ایران فرهنگی» گفت.

در این صورت پرسش این است، چگونه می توان ارزش های ایران فرهنگی را تفهیم کرد و ارزش های مشترک ایران فرهنگی چیست و مسوولیت فرهنگیان، نهادهای فرهنگی و حکومت های حوزه ی ایران فرهنگی در قبال تفهیم این ارزش ها چه می تواند باشد؟

من نخست در باره ی ارزش های مشترک ایران فرهنگی می نویسم که بر اساس آن ارزش ها می توان از حوزه ی ایران فرهنگی سخن گفت و سپس به مسوولیت حکومت ها، فرهنگیان و نهادهای فرهنگی در قبال تفهیم، حفظ و رواج این ارزش ها می نویسم. ارزش های مشترکی که بر اساس آن ها از واقعیت فرهنگی «ایران فرهنگی» می توان سخن گفت، این مواردند:

کتاب اوستا و روایت های اساطیری که بیان گر خاستگاه واحد همه ی ما است. نام ایران در این کتاب آمده و جهان شناختی فرهنگ ایرانی به صورت مشخص از این کتاب آغاز می شود و در روایات اساطیری و ادبی و فرهنگی ایران ادامه پیدا می کند. جهان شناختی فرهنگی ای که در اوستا و سایر آثار پیشااسلامی ایرانی ارایه می شود، بسیار معنادار و خاص است و نسبت به سایر جهان شناختی فرهنگی اقوام و ملل دیگر جهان، ویژگی و گستردگی معنادار منسجم در باره ی شناخت زندگی و جهان دارد. هنوز جهان شناختی اوستایی بر ژرف ساخت ذهنی و روانی مردمان و اقوام ایرانی تاثیر گذار است؛ فرقی نمی کند این اقوام در ایران امروز یا در افغانستان و تاجیکستان و... به سر می برند.

زبان فارسی مولفه ای مهم و ملموس در حوزه ی ایران فرهنگی است. امروز اگر مصداقی مشخص را برای حوزه ی ایران فرهنگی در نظر بگیریم، زبان فارسی است و زبان فارسی وسیله ای ارتباطی و شناختی در این حوزه است و می توان هویت فرهنگی حوزه ی ایران فرهنگی را بر اساس زبان فارسی و قلمرو زبان فارسی در نظر گرفت.

شاخصه ی سوم حوزه ی ایران فرهنگی ادبیات فارسی است. ادبیات فارسی سند و مصداق تاریخی در این حوزه است که وسعت حوزه ی ایران فرهنگی را در منطقه نشان می دهد. با وصفی که سال ها است، مناطقی در حوزه ی ایران بزرگ به جغرافیای سیاسی مستقل تبدیل شده و حتا در برخی از این کشورها

«ازدواج تهمینه ورستم»

دکتر محمد رسولی

در قانون مدنی ما و بر اساس رأی صاحب نظران، عقد نکاح غیر تشریفاتی است که با صرف انجام ایجاب و قبول محقق می شود. عقد نکاح یا بیان فارسی آن، پیمان زناشویی، از نوع عقود غیر تشریفاتی است. منظور از غیر تشریفاتی آن است که غیر از خواست و اراده ی طرفین (که با ایجاب و قبول اعلام می شود)، نیاز به اقدام دیگری ندارد. استاد بزرگ حقوق ایران، شادروان دکتر کاتوزیانی به صراحت و روشنی نوشته اند که: عقد نکاح، عقد رضایی است. (جلد یک حقوق خانواده).

باید دقت داشت تا برخی تشریفات اداری و قانونی که در دهه های اخیر مرسوم شده، (برای مثال ثبت ازدواج در دفتر اسناد رسمی و ...) اصولاً از آیین های نکاح و ازدواج نیست و ازدواج امر ساده ای است که همین که طرفین با ایجاب و قبول، خواست خود را اعلام کنند، کفایت می کند. (برخی فقهای شیعه از این هم فراتر رفته و گفته اند حتی اگر ایجاب و قبول را

زمانی رستم وارد کابل و مهمان پادشاه آن جا بود، هنگام شب، زمان استراحت در کاخ شاه سمنگان، تهمینه، دختر پادشاه سمنگان، به نزد او رفت و از وی خواستگاری کرد و با هم وصلت کردند.

تهمینه در واقع به نزد رستم که رفت، به او گفت من بسیار وصف شما را شنیده ام و دلپخته ی تان شده ام و می خواهم همسر شما شوم. رستم هم پذیرفت و با هم ازدواج کردند.

ابهامی که هست این که چطور این دو وصلت کردند در حالی که عقد نکاح محقق نشده بود! این مساله آن چنان جدی بوده که برخی برای این موضوع چند بیت در شاهنامه اضافه کردند. ابیات اضافه شده مبنی بر آن است که رستم در آن شب موبدی را فرا خواند و آن موبد عقد را منعقد کرد:

بفرمود تا موبدی پرهنر بیاید بخواهد و را از پدر

چو بشنید شاه این سخن شاد شد بسان یکی سرو آزاد شد

بدان پهلوان داد آن دخت خویش بدانسان که بودیش آیین و کیش

چو بسپرد دختر بدان پهلوان از آن شاد گشتند پیر و جوان

این ابیات الحاقی و افزوده است. آن شب هیچ موبدی برای خواندن خطبه عقد و انجام چنین تشریفاتی فراخوانده نشد. با عقل هم جور در نمی آید، نیمه شب پادشاه کابل را از خواب بیدار کنند و دختر از وی خواستگاری نمایند. در حالی که رستم تا پاسی از شب نزد مهراب کابلی نشسته و با یکدیگر گفت و گو داشته و سپس با بدرقه ی مهراب، رستم به سوی خوابگاه رفته، بسیار نامناسب و باور نکردنی است که ساعاتی بعد به نزد مهراب جهت خواستگاری برگردد. از آن گذشته، در گفت و گوهایی که فردای آن روز بین رستم و مهراب انجام شده، هیچ نشانه ای از این خواستگاری نیمه شب و انجام این وصلت مهم نیست!

حال سوال می شود که در این صورت، آیا وصلت و نکاح رستم و تهمینه درست و قانونی بوده است؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش لازم است، ابتدا راجع به عقود و عقد نکاح توضیح مختصر حقوقی بدهیم.

قراردادها (عقدها) به دو دسته تقسیم می شوند: تشریفاتی و غیر تشریفاتی. در همه ی عقدها یک ایجاب و یک قبول داریم. ایجاب از سوی کسی است که پیشنهاد می دهد. در واقع ایجاب، پیشنهاد انجام یک معامله یا عقد به شخص دیگر است. در مقابل آن قبول وجود دارد. به شخصی که ایجاب را می پذیرد، قابل می گویند. برخی عقود به صرف انجام ایجاب و قبول محقق می شود و نیازی به تشریفات دیگر ندارد.



موضوع را کشف نکرده‌اند، گاه حتی زبان بار هم گردیده است! چنان که برخی از آن‌ها نوشته‌اند، «به هر حال رستم است و هر کاری ممکن است بکند.» این سخن خطاست. رستم هر کاری نمی‌کند. رستم کار درست را انجام می‌دهد. بر اساس متون باقی مانده از عهد کهن و باستان، عقد نکاح و پیوند زناشویی از عقود غیر تشریفاتی است که با ایجاب زن و قبول مرد، به طور شرعی و عرفی محقق می‌شود و زن و شوهر قانونی می‌شوند. جالب این که این مهم در فقه شیعه و برخی دیگر از نحله‌های اسلام که متأثر از فرهنگ ایرانی بوده‌اند و حتا در قانون مدنی و قوانین و احکام خانواده در دوران ما هم متجلی گردیده است. چنان که برای مثال در فقه شافعی به صراحت آمده که در عقد نکاح، ایجاب دهنده زن است و در فقه شیعه نیز عقد نکاح اصولاً عقدی غیر تشریفاتی است. در آن شب تهمینه برای ازدواج با رستم ایجاب داد و رستم با بررسی همه‌ی جوانب، قبول کرد.

اینکه ایجاب از سوی زن باشد، یکی از نشانه‌های رشد اجتماعی زن در آن دوردست‌های تاریخ ایران است و صحیح و منطقی نیز همین است که در راستای احترام به زن و اینکه مطمئن باشیم دختر خود با رضایت کامل تن به وصلت می‌دهد، ایجاب دهنده زن باشد. برای دانستن میزان اهمیت و هم پیشرفت مدنی جامعه‌ی ایرانی در چند هزار سال پیش، امر مذکور را (لزوم ایجاب از سوی زن) را مقایسه کنیم با این که امروز در سده‌ی بیست و یکم میلادی، برخی جاها دختر را بدون اجازه‌ی خودش به کسی شوهر می‌دهند!! از جهت فقهی و حقوقی، عقد نکاحی که بدون رضایت دختر باشد، باطل است. اما با کمال شرمساری باید گفت که هنوز گاهی در برخی نقاط انجام می‌شود.

بنابر این نتایج زیر قابل استنتاج است:

- ۱- ازدواج، عقدی غیر تشریفاتی است.
- ۲- نشان این مساله اکنون در فقه شیعه و قوانین مدنی ما وجود دارد.
- ۳- خواستگاری از پدر یا مادر به معنای احترام و نیز اطلاع آنان از اقدام فرزند است که خبرخواه او هستند. شرط اساسی صحت عقد نیست.
- ۴- ایجاب از طرف زن است. (چنان که از فقه شیعه و شافعی و ... به طور صریح این را داریم که ایجاب دهنده زن و مرد قبول کننده است.) با توجه به آن چه به سادگی و کوتاهی گفته شده، وصلت رستم با تهمینه درست، عرفی و صحیح بوده و نیاز به عاقد (موبد) و ... نبوده است.
- می‌دانیم که امروزه هم آن چه به عنوان عاقد، خوانده می‌شود، در واقع وکیل است و با وجود اصیل (زن و مرد آماده‌ی ازدواج) می‌توان عقد نکاح را بدون حضور عاقد، محقق کرد.
- ۵- نکات دیگری در این ماجرا است که به آن کاری نداریم. برای مثال آیا ممکن است از طریق وصف و شنیدن هم، زنی عاشق مردی شود؟ بله می‌شود. چنانکه تهمینه از راه شنیدن وصف رستم، دل‌باخته‌ی او شده بود.
- در پایان اضافه می‌نماید تهمینه، بانویی اصیل، مهربان، درستکار، فداکار، بسیار بزرگوار، همسری وفادار و به شدت ایران‌گرا بوده است. این‌ها را در ابیات دیگر شاهنامه متوجه می‌شویم که موضوع سخن کنونی نیست.

هم نگویند، صحیح است و به آن عقد نکاح معاطاتی می‌گویند.) حال ممکن است برای خواننده این پرسش حاصل شود که، پس چرا در قانون و عرف، اجازه‌ی ازدواج دختر با پدر است؟ اگر نکاح به غیر از ایجاب و قبول از سوی زن و مرد به تشریفات دیگری نیاز ندارد، لزوم اخذ اذن پدر چیست؟ درباره‌ی این ایراد و ابهام باید نخست یادآور شد که:

خواستگاری دختر از پدر و گرفتن اذن پدر، فقط در مورد دختر باکره است. هر گاه دختر به هر دلیلی (مانند ازدواج قبلی، بدون ازدواج، بر اساس سوانح طبیعی و یا هر علتی...) باکرگی خود را از دست داده باشد، نیازی به اذن پدر برای نکاح نیست.

دوم اینکه: خواستگاری دختر از پدر جنبه‌ی احترام دارد. شرط صحت عقد نیست. شرط صحت نکاح، رضایت دختر است نه پدر!

این امر را در قانون مدنی هم می‌توان یافت. چنانکه طبق قانون مدنی حتا در مورد دختر باکره نیز اگر پدر موافقت نکند، دختر می‌تواند از دادگاه اجازه‌ی ازدواج را بگیرد. (ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی: «نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آن‌ها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.»)

در داستان رستم و تهمینه، برخی برنویسان، پنداشته‌اند که لابد باید عاقد و اجرای صیغه‌ی عقد و خواستگاری از پدر و موافقت پدر تهمینه برای تحقق صحیح این وصلت وجود داشته باشد. از روی همین پندار خام، آن ابیات که در سطور بالا آوردیم به شاهنامه افزوده شده است.

آن بیت‌ها در نسخ معتبر وجود ندارند. در نسخه‌ی مبنای ترجمه‌ی عربی بنداری نیز نبوده است. نخستین بار استاد مجتبی مینوی دریافت که این بیت‌ها افزوده‌ی دیگران است.

هر چه که در شاهنامه است، اگر راجع به آن پژوهش ژرف شود، درستی آن ثابت می‌شود. حتی اگر در نگاه نخست نامعقول باشد. آن چه که در شاهنامه است، یک رویداد واقعی بوده که در تاریخ محقق شده است. پس آن چه که در شاهنامه است، افسانه نیست، بلکه تاریخ ماست. چون واقعی است اگر درست پژوهش شود، درستی آن اثبات و جای هیچ ابهامی باقی نمی‌ماند.

در قضیه‌ی مورد بحث ما نمی‌دانیم که تهمینه از جهت وضعیت شخصی در چه شرایطی بوده و در شاهنامه هم اشاره نشده است. (برای مثال آیا تهمینه پیش از ازدواج با رستم، ازدواج دیگری هم داشته؟ چه بسا در سابق همسر داشته که به دلیلی از دنیا رفته و یا حتی ممکن است، طلاق گرفته و جدا شده باشد و ...) پیش از این برخی شاهنامه پژوهان و شاهنامه شناسان، پی به افزوده بودن ابیات مربوط به نکاح (به معنای رایج امروزی) برده بودند.

کار شاهنامه پژوهان دیگر که این ابیات را رد کرده‌اند و تشخیص داده‌اند که این ابیات افزوده است، ستودنی است. لیکن چون از جهت ماهیت حقوقی



وحید محمود قردهاغ

شاهنشاهی که وداعش ، غروبی بر اقتدار ایران بزرگ بود

ایران برهه ای حساس از سر می گذراند. هرمزد ساسانی در برابر حمله رومی ها، شکست را پذیرفته بود. ناکامی های هرمزد چهارم، در نهایت منجر به قتل او به دست شاهزادگان ساسانی شد و پسرش را در سال ۵۹۰ میلادی به جای او نشاندند. بله، فرزند هرمزد چهارم در شرایطی ناپایدار و در اوج اختلافات درباریان و فرماندهان نظامی به عنوان امپراتور ایران بزرگ بر اریکه قدرت تکیه کرده بود. اما مشکل فقط این نبود. خطر رومی ها از سویی و شورش و لشکر کشی سردار مشهور پدرش یعنی بهرام چوبین از سویی دیگر شاهنشاه ایران را می رنجاند. سرداری که قبلاً مورد بی توجهی هرمزد چهارم قرار گرفته بود. تاریخ نمایش سختی را برای امپراتور به پرده نمایش می برد. این شاهنشاه همان خسرو پرویز بود. خسرو پرویز از بزرگترین شاهان ساسانی است، کسی که در دوره او، قلمرو ایران به وسعتی بیشتر از دوره ساسانی رسید.

این امپراتور در دورانی که بر تخت حکومت ایران بزرگ تکیه کرده بود، توانست پیروزی هایی نه تنها در زمینه نظامی بلکه در بسیاری زمینه ها نصیب ایران کند. او با شکست روم توانست ارمنستان را باز پس گیرد. همچنین بر لرها نیز غالب شد. این شاهنشاه در ادامه سوریه، بیت المقدس، انطاکیه و دمشق را نیز به زیر پرچم ایران آورد. او با فتح مصر و اسکندریه، جغرافیایی فراتر از دوران اوج سلسله هخامنشی به ایران بخشید. گفتنی است خسرو پرویز در دوران حکومت بر ایران، سلحشوری و دلاوری های بسیاری از خود به نمایش گذاشت.

خسرو پرویز بعد از تاج گذاری، نامه ای به بهرام چوبین نوشت و از او خواست تا صلح را پذیرا شود. حتی شاهنشاه ایران بالاترین مقام دولتی را نیز به او پیشنهاد داده بود. ناگفته نماند بهرام چوبین یکبار در گذشته جان خسرو پرویز را نجات داده بود و اینک خسرو نسبت به او احساس دین می کرد. ولی با این وجود بهرام چوبین نپذیرفت و بدین صورت بود که بهرام چوبین با سپاه خود به تیسفون حمله کرد. خسرو پرویز که چنین دید سپاهیان خود را به جنگ او گسیل داشت. اما از آنجا که همواره خیانت هایی به امپراتوران شده این بار نیز خسرو پرویز بی نصیب نماند. سپاه او در میانه راه به سپاه بهرام چوبین پیوست و از این رو بهرام چوبین بدون هیچ مشکل و مقاومتی تیسفون، پایتخت ایران را فتح کرد. با محاصره شدن تیسفون، خسرو که چاره ای نمی دید با کمک برخی اطرافیان، از شهر خارج و به امپراتوری روم پناهنده شد. از سویی مقارن همین اتفاقات دربار ایران، یکی از سرداران برجسته رومی به نام موریس، توانست

با درایت بر تخت سلطنت روم تکیه کند. او خسرو پرویز را به گرمی پذیرفت و مورد حمایت قرار داد. او با خسرو عهد بست تا سلطنت از دست رفته اش را به او بازگرداند به شرطی که ارمنستان و شهر دارا از آن روم باشد. موریس دخترش ماریان یا همان مریم را نیز به ازدواج شاهنشاه ایران درآورد. در نهایت خسرو پرویز به همراه مریم و همچنین ۴۵ هزار سوار و پیاده رومی به سرزمین خود بازگشت.

یک سالی می شد که بهرام چوبین تیسفون را فتح کرده و در واقع شاه ایران بود. خسرو پرویز به همراه سپاهیان رومی از دجله گذشتند. حتی سپاه آتروپاتن نیز به او پیوستند چرا که ارادت خاص به خسرو داشتند. در نهایت نبرد بین سپاهیان خسرو پرویز و بهرام چوبین، به شکست بهرام چوبین منجر شد و خود او به خاقان ترکستان پناهنده شد. خسرو پرویز فاتحانه وارد تیسفون شد و بار دیگر بر تخت شاهنشاهی ایران تکیه زد. یکی از دلایل مهم پیروزی خسرو پرویز در این جنگ، بزرگان ساسانی بودند. چرا که آنها با بهرام چوبین همدل نبوده و او را شایستگی حکومت بر ایران بزرگ نمی دانستند. آنها بر این عقیده بودند که شاهنشاه ایران می بایست از تبار ساسانیان باشد. خسرو پرویز در ابتدای امر، کسانی را که به او و پدرش خیانت کرده بودند، مجازات کرد و سپس با طرح یک نقشه حساب شده و دقیق، بهرام چوبین را از بین برد.

مرگ این امپراتور بزرگ نیز در نوع خود یکی از غم انگیزترین صحنه های تاریخ است. به دنبال توطئه حساب شده، شیرویه خسرو پرویز یعنی پدرش را به زندان انداخت. پس از این واقعه، برخی بزرگان به شیرویه خاطر نشان کردند که هرگز دو پادشاه در یک اقلیم نمی گنجد و به عبارتی بهتر است خسرو پرویز کشته شود تا بزرگان از تو فرمان ببرند و یا از سلطنت کنار برو تا همه مطیع خسرو شوند. شیرویه که چنین می پنداشت پدرش پس از برگشت به تخت، حتماً او را خواهد کشت؛ تصمیم گرفت تا پدرش را از میان بردارد. از این رو خسرو پرویز را در گنج خانه نگه داشتند تا از گرسنگی بمیرد. اما بعد از گذشت چند روز خسرو همچنان

بن‌نشت‌های ایران کهن

نامه شهرستان‌های ایران، مهم‌ترین کتاب موجود به زبان پهلوی درباره‌ی بوم‌نگاری (جغرافیا) است. این رساله مربوط است به بنیان‌گذاری پاره‌ای از شهرهای ایران. فرجامین شهری که از ساخت آن در این کتاب یاد شده است، شهر بغداد و به دستور ابوجعفر منصور دوانقی (منصور دوانیک) است. استاد دکتر ذبیح‌الله صفا، به درستی درباره‌ی این کتاب می‌نویسد:

نسخه‌ی فعلی این رساله، متعلق به قرون متأخر اسلامی است؛ اما محققا تاریخ بنای بغداد، قسمت الحاقی است، نه اصلی.

زیرا با توجه به بعضی از قرائن، چنین برمی‌آید که رساله‌ی مذکور، پیش از اسلام مدون گشته است.

با یک نگاه درمی‌یابیم که در این اثر، پاره‌ای از واژگان کهن اوستایی مانند واژه‌ی «خیون» (شعبه‌ای از تورانیان) و توری (تورانی) به چشم می‌خورد که این نام‌ها در دوران اسلامی، کاربرد نداشته‌اند. این رساله، اشاره‌های بسیار ارزنده‌ای درباره‌ی ایران کهن دارد. مانند ساخت شهر سمرکند (سمرقند امروزی) به دست سیاوش و نیز زاده شدن کی‌خسرو در آن شهر و نیز آگاهی‌های درباره‌ی جم، آژی‌دهاک، فریدون، لهراسب، گشتاسب و افراسیاب گجستک و نیز ساخت شهر «نوازک» در بلخ به فرمان اسپندیات (اسفندیار) و

ساخت شهر توس، به دست توس سپهدار. در این کتاب آمده است که جایگاه سپهداری توس، پس از وی به زیر (برادر گشتاسب و عموی اسفندیار)، پس از زیر به بستور (نستور) و پس از بستور به کرزم رسید و ... با یک نگاه می‌توان گفت: بخش‌های کهن شهرستان‌های ایران، می‌تواند بخش اندکی از یکی از نسک‌های گم‌شده‌ی اوستای کهن، درباره‌ی معماری و شهرسازی بوده باشد.

برای آگاهی بیش‌تر، نگ: نوشته‌های پراکنده - صادق هدایت - گردآوری حسن قاسمیان - تهران ۱۳۴۴ / چاپ دوم با ویرایش کامل و افزوده‌ها - تهران ۱۳۴۴ شهرستان‌های ایران - بازگرداندن به فارسی محمد انصاری - انتشارات کتاب‌خانه تاریخ شهرستان‌های ایران - شهر - دکتر تورج دریایی - ترجمه شهران جلیلیان - انتشارات توس - تهران ۱۳۸۸ متن‌های پهلوی - گردآوری جاماسب جی دستور جی جاماسب آسانا - پژوهش سعید عریان - انتشارات علمی - تهران ۱۳۹۱ یوزف مارکدات و نیز دکتر احمد تفضلی، اشاره‌هایی به کتاب شهرستان‌های ایرانی دارند. ایران شهر در جغرافیای بطلمیوس - یوزف مارکدات - انتشارات طه‌وری - تهران ۱۳۸۳ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام - دکتر احمد تفضلی - انتشارات سخن - تهران ۱۳۷۶ نامه‌ی شهرستان‌های ایران - رضا آقازاده - انتشارات سمرقند - تهران ۱۴۰۰

هم‌قرار دارند. نقش برجسته بالایی مجلس تاجگذاری شاه را به تصویر می‌کشد که پادشاه در وسط ایستاده و با دست راست تاجی را از او می‌گیرد و در سمت دیگر آن‌ها پیکار بر بالای سر شاه است، افسری را به او می‌دهد. در نقشی دیگر خسرو پرویز را که لباس رزم بر تن کرده و سلاح سنگین دارد، سوار بر اسب به شکلی شاهانه نمایان می‌کند. در نهایت اینکه در جلوی غار و نزدیکی کوه، مجسمه‌ای از خسرو پرویز قرار گرفته است. این مجسمه نشانگر شکوه شاهانه و هنر پیکر تراشی ایران زمین است. بله، خسرو پرویز رخت از جهان بریست ولی در طول زندگی خود همواره در فکر شکوه ایران بزرگ بود و تمام همتش را برای این مهم به کار بست، بی‌تردید او لایق این بود که در قلب این خاک آرام گیرد و چنین نیز شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شاهنشاهی ساسانیان؛ سیاست، فرهنگ و تمدن ایران عصر ساسانی، مریم نژاداکبری مهربان، نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۷.
۲. تاریخ تمدن ایران ساسانی. سعید نفیسی، نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۸.
۳. شاهنشاهی ساسانی. تورج دریایی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نشر ققنوس، ۱۳۹۷.
۴. شاهنشاهی ساسانیان در گزارش‌های تاریخی اسلامی و غربی. محمودآبادی، اصغر، نشر افسر، ۱۳۸۶.

زنده ماند. در نهایت او را با تیر از پا درآوردند. بله، با این نقشه شوم نه تنها یکی از بزرگ‌ترین امپراتوران تاریخ ایران، بلکه سلسله بزرگ ساسانی با جهان وداع کرد؛ چرا که در سرازیری سقوط افتاد. به عبارتی شاهان بعد از خسرو پرویز قادر نبودند قلمرو ایران را به درستی اداره کنند.

گفتنی است یکی از آثار مهم به جای مانده از خسرو پرویز، طاق بستان در کرمانشاه است. در این نقش برجسته، خسرو پرویز مفتخر به دریافت حلقه شهریار است. به عبارتی در کنار غاری که از شاپور ساسانی در طاق بستان به یادگار مانده، غار دیگری نیز خودنمایی می‌کند که البته بسیار بزرگ‌تر است و به دستور شخص خسرو پرویز کنده کاری شده است. ورودی غار، یک طاق نیم‌دایره است که به مانند ورودی قصر حکومتی ساخته شده است. همچنین آثاری از جمله گرفتن حلقه پادشاهی خسرو پرویز و صحنه‌هایی شکار گاه‌او به زیبایی بر دل سنگ نشسته است. در این نقش‌ها درختانی با شاخسار منظم که برگ‌هایی دور آنها پیچیده شده به یک گل شگفت‌انگیز منتهی می‌شود. در واقع این درخت نمادی از درخت زندگانی است که در تاریخ ایران باستان جایگاه خاصی دارد. دیوارهای غار، جلوه‌ای از ثروت و شکوه دربار، شکار و نمونه‌ای از فرش‌های دوره ساسانی را که معروف‌ترین آنها فرش‌های ابریشمین زریفت هستند، به رخ می‌کشد. این نقش‌ها چنان هنرمندانه کار شده که جای خالی در آنها دیده نمی‌شود.

در بخش انتهایی غار نیز، دو نقش برجسته وجود دارد که در دو طبقه روی

تیرگان جشن



شورای نویسندگان

ایرانیان از کهن زمان، جشن تیرگان را در کنار آب‌ها، با آیین «آب‌پاشی» به یکدیگر، به‌جامی‌آورند. از این رو، از آن به نام‌های «آبریزان»، «آب‌پاشان» و «سرشوران» نیز یاد شده است. چنان که آمد، از این روز، به نام روز آرش تیرانداز نیز یاد شده است.

جشن آب ریزان تا دوران شاه‌عباس، در گوشه و کنار ایران بر پا بود. در شهر رودسر که آن زمان قصبه‌ای بود، این جشن را مردم هر ساله گرمای می‌داشتند. شاه‌عباس این جشن را دوباره زنده کرد و به آن گستره‌ی سراسری داد. اگر شاه‌عباس در اصفهان بود، آیین جشن آب ریزان در کنار زاینده‌رود و در نزدیکی پل چهار باغ برگزار می‌شد و اگر در مازندران و گیلان بود، این جشن را در کنار دریا بر پا می‌کردند.

تاریخ‌نویسان دوره‌ی شاه‌عباس، بارها به این جشن در نوشته‌های خود اشاره کرده‌اند. ملاجلال منجم مخصوص در رویدادهای سال ۱۰۰۷ هجری (۱۳ مرداد ۹۷۷ تا ۳۱ تیر ۹۷۸ خورشیدی) می‌نویسد:

چون آفتاب در اوایل سرطان [تیر ماه] بود، آب ریزان نمودند و بارعام دادند که هیچ کس مانع نشود و طرفه صحبتی شد...

نویسنده‌ی عالم‌آرای عباسی در رخداد‌های سال ۱۰۲۰ هجری (۲۵ اسفند ۹۸۹ تا ۱۲ اسفند ۹۹۰ خورشیدی)، از جشن آب‌پاشان یاد می‌کند و می‌نویسد:

... در اول تحویل سرطان که به عرف اهل عجم و شگون کسری و جم، روز آب‌پاشان است، به اتفاق در چهار باغ صفاهان تماشای آب‌پاشان فرمودند و در آن روز زیاده از صد هزار نفس از طبقات خلایق وضع و شریف در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می‌پاشیدند. از کثرت خلایق و بسیاری آب‌پاشی، زاینده‌رود خشکی پذیرفت و فی‌الواقع تماشای غریب است...

وی در رخداد‌های سال بعد که این آیین در حضور شاه در رودسر انجام گرفت می‌نویسد:

... رسم مردم گیلانست که ایام خمسه‌ی مسترته‌ی هر سال که به حساب اهل تنجیم آن ملک بعد از انقضای سه ماه بهار قرار داده‌اند و در میانه‌ی اهل عجم روز آب‌پاشان است، بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث، به کنار دریا آمده در آن پنج روز، به سحر و سرور می‌پردازند و همگی از لباس تکلف‌عریان گشته، هر جماعت با اهل خود به آب در آمده با یکدیگر آب‌بازی کرده بدین طرب و خرمی می‌گذرانند و الحق تماشای غریب است.

القصة موكب همايون از فرح آباد به آن صوب در حرکت آمده و به قصبه‌ی رودسر از اعمال رانكوه گيلان كه اين سنت بهجت افزا منعقد شده بود رسیده، تماشاى آن سور و نظاره‌گر آن انجمن سرور بودند...

پیترو دلاواله جهان‌گرد ایتالیایی که در سال ۱۶۱۹ (۹۹۸ خ/۱۰۲۸ هجری) در اصفهان بود، درباره‌ی برگزاری جشن آب‌ریزان آن سال در اصفهان می‌نویسد:

... در روز جمعه‌ی پنجم ماه ژوئیه ۱۶۱۹ (۲۲ رجب ۱۰۲۸ هجری)

پس از نوروز، دومین جشن بزرگ ایرانیان در مسیر گردش زمین به دور خورشید، یا نیایش همگانی، جشن تیرگان است که بر نقطه‌ی دگرگونی (انقلاب) تابستانی قرار دارد؛ یا بلندترین روز سال.

ایرانیان از گاه کهن، برای درود گفتن به خورشید بلندترین روز سال، بر بلندی کوه‌ها فراز می‌رفتند تا از خورشید تیرگان در روز یکم تیر ماه، پیشباز کنند.

با توجه به گرمای تیرماه، آیین سر و تن شستن در ۴ جشن بزرگ، رفته‌رفته به گونه‌ی «آب‌پاشان» در آمد که تا روزگاری نه‌چندان دور، یک آیین سرتاسری در گستره‌ی فلات ایران بود و امروزه تنها در برخی از جاهای ایران و نیز در میان هم‌میهنان ارمنی باقی مانده است. این آیین از سوی ارمنیان ایرانی به ارمنستان کنونی رفته و در آن جا نیز گسترش یافته است. در حالی که چنان که گفته شد، در سرزمین‌های دیگر ایران، بسیار کران‌مند (محدود) برگزار می‌گردد.

این آیین از سوی ایرانیان به دیگر جاهای جهان نیز رفته است؛ به گونه‌ای که مراسم آب‌پاشان در میان هندی‌ها و ژاپنی‌ها نیز وجود دارد.

فرجامین بن نبشت‌هایی که از آیین برگزاری تیرگان در قالب «آب‌پاشان» در دست داریم، مربوط به دوران شاه‌عباس بزرگ می‌باشد.

آبریزان در تیرگان

چنان که گفته شد، جشن تیرگان در کنار نوروز، مهرگان و سده، یکی از چهار جشن بزرگ ایرانیان است. جشن نوروز و مهرگان، بر اعتدال بهاری و پاییزی قرار دارند و تیرگان و یلدا، بر انقلاب تابستانی و زمستانی. در اثر نام‌گذاری روزهای ماه در دوران ساسانیان و قرار دادن جشن‌ها بر پایه‌ی نام روز و نام ماه، به جز نوروز که بر پایه‌ی محاسبه‌ی دقیق اخترشناسان قرار دارد، به ویژه دو جشن تیرگان و مهرگان، از جای درست خود، به دور افتادند. از این رو جشن تیرگان نیز به روز ۱۳ تیرماه، جابه‌جا شد.

مینوی خرد

مینوی خرد یا مینو خرد، کتابی است به زبان فارسی میانه (پهلوی). این کتاب در پهلوی «داناک و مینوی خرت» یا «داناک و مینوی خرد» یا «دینایی مینوی خرد» به معنای دانا و مینوی خرد، نامیده می‌شود. در فارسی «مینوی خرد» یا «مینو خرد» گفته می‌شود:

در اوستا، صفت «مینو» از واژه‌ی «مینیو» (مینو) ساخته شد و به معنی روحانی و معنوی است و در بسیاری از موردها، با واژه‌ی «گتیه» (از ماده‌ی «گتا» به معنی گیتی و جهان) همراه است و در فارسی مجموع این دو واژه به «جهان مینوی»، برگردانده شده است.

این کتاب دربردارنده‌ی پیش‌گفتار و ۶۲ پرسش «دانا» از «مینوی خرد» و پاسخ‌های مینوی خرد بدان هاست. از آن جا که موضوع این پرسش و پاسخ‌ها، بیش‌تر مسایل اخلاقی است و باید آن را در رده‌ی اندرزنامه‌ها جای داد؛ اما کتاب مینوی خرد اشاره‌های ارزنده‌ای به تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران کهن دارد:

مهم‌ترین فصل این کتاب، فصل بیست و هفتم آن است که از ۷۶ بند، پدید آمده و شامل بزرگ‌ترین اعمال پادشاهان ایران تا گشتاسب است: مانند برانداختن دو سوم از دیوان مازندران به دست هوشنگ و پدید آوردن خط وسیله تهمورث... و بنای «ورجم کرد» به دست جمشید و... امثال این‌ها.

نام نویسنده و زمان نگارش کتاب مینوی خرد، دانسته نیست:

پاره‌ای از پژوهندگان بر آن‌اند که در زمان ساسانیان و شاید در زمان شهریاری خسرو یکم (انوشیروان) نگاشته شده است.

از این کتاب، دو نگارش پازند و سنسکریت، شاید در سده‌ی ششم هجری از سوی موبد نریوسینگ، وجود دارد و یک نگارش به فارسی و دو سروده از آن به شعر فارسی نیز در دست است.

متن پهلوی کتاب به گونه‌ی کامل به کوشش «سنجنا» (۱۸۹۵ م / ۱۲۷۴ خ) و نیز با گزارش پازند و سنسکریت به ویرایش «تهمورث انکلساریا» و پیش‌گفتاری از «مدی» در سال ۱۹۱۳ میلادی (۱۲۹۲ خ) منتشر گردید.

«دکتر وست» ترجمه انگلیسی این کتاب را همراه با آوا نویسی پازند و واژه‌نامه در سال ۱۸۷۱ میلادی (۱۲۵۰ خ) منتشر نمود. برگردان این کتاب به فارسی در سال ۱۳۸۵ از سوی استاد دکتر احمد تفضلی منتشر گردید.

برای آگاهی بیش‌تر، نگ:

واژه‌نامه‌ی مینوی خرد - دکتر احمد تفضلی - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - تهران ۱۳۴۸

مینوی خرد - ترجمه‌ی دکتر احمد تفضلی - انتشارات توس - چاپ چهارم - تهران ۱۳۸۵

و بقیه‌ی شهر کهنه‌ی اصفهان جدا می‌سازد حاضر شوند. از چندین قرن پیش، همه سال در ماه ژوئیه ایرانیان جشنی می‌گیرند بدین ترتیب که همه‌ی مردم از هر ملت و طبقه... در کنار رودخانه جمع می‌شوند و زنان بالای پل به تماشا می‌نشینند. مردان در این روز لباس‌های کهنه‌ی کوتاهی که با لباس‌های معمول ایشان تفاوت بسیار دارد می‌پوشند و شلوارهای تنگ به پا می‌کنند و به جای عمامه، شب کلاه کوچکی بر سر می‌نهند...

در کنار رودخانه همگی به درون آب می‌روند و بر سر و روی یکدیگر آب می‌پاشند و برای این که بهتر از عهده‌ی این کار برآیند، هر یک ظرفی نیز همراه می‌برند... کار آب‌پاشی گاه بدان جامی رسد که ظرف‌ها را به سوی یکدیگر پرتاب می‌کنند و سرهای بسیار شکسته می‌شود و گاه نیز چند نفری به جهان دیگر می‌روند...

غرفه‌های پل از هر سو به رودخانه نگاه می‌کند و هر یکی از ده تا نه قدم طول و چهار قدم عرض دارد. شاه و سفیر لاهور (هند) در غرفه‌ی دوم نشسته بودند. شاه سفیر اسپانی را نزدیک خود نشاند و عقیده‌ی او را درباره‌ی جشن پرسید. ولی داد و فریاد و هیاهوی مردم در این وقت چندان بود که روی پل سخن گفتن میسر نمی‌شد. شاید به همین سبب یا به علت این که جمعی از مردم سرهای یکدیگر را شکسته بودند... شاه فرمان داد که دست از آب‌پاشی بردارند...

در گاه کهن و باستان و نیز پس از آن با گستره‌ی کم‌تری، ایرانیان خود را به بلندای کوه‌ها می‌رسانیدند تا به هنگام برآمدن بلندترین خورشید سال، با درودهای خود از وی پیش‌باز کنند. این آیین در مکتب پان ایرانیسم نیز اجرا می‌شد و هموندان مکتب در تهران به بلندای «توچال» می‌رفتند تا بیننده و خوش‌آمد گوی برآمدن خورشید تیرگان باشند.

۱۴ / تیر ماه ۹۹۸)، مراسم جشن آب پاشان یا آب ریزان انجام گرفت. من تا آن روز مراسم این جشن را ندیده بودم. چه ظاهراً در غیاب شاه موقوف می‌شد. آب پاشان نام کنونی این جشن است، ولی در کتاب‌های کهن آن را آب ریزان نوشته‌اند. در روز این جشن تمام مردم از هر طبقه و حتا شخص شاه نیز بی‌هیچ ملاحظه به سبک اهالی مازندران لباسی کوتاه به بر می‌کنند و برای این که عمامه‌هاشان از ریزش آب و گل، آلوده نشود، به جای آن شب کلاهی به سر می‌گذارند. سپس دست‌ها را بالا می‌زنند و در کنار رودخانه یا محل دیگری که آب زیاد در دسترس باشد حاضر می‌شوند و همین که شاه اشاره کرد، با ظرف‌هایی که در دست دارند در ضمن رقص و خنده و شوخی و هزار گونه تفریحات دیگر، بر سر و روی هم آب می‌پاشند. گاه کار این آب‌پاشی به جایی می‌رسد که برخی مردم از خشم و غضب یا به علت دیگر ظرف‌ها را به سویی می‌اندازند و با دست به آب ریختن می‌شتابند. در این گونه موارد حریقان خود را در میان رود یا استخر می‌افکنند...

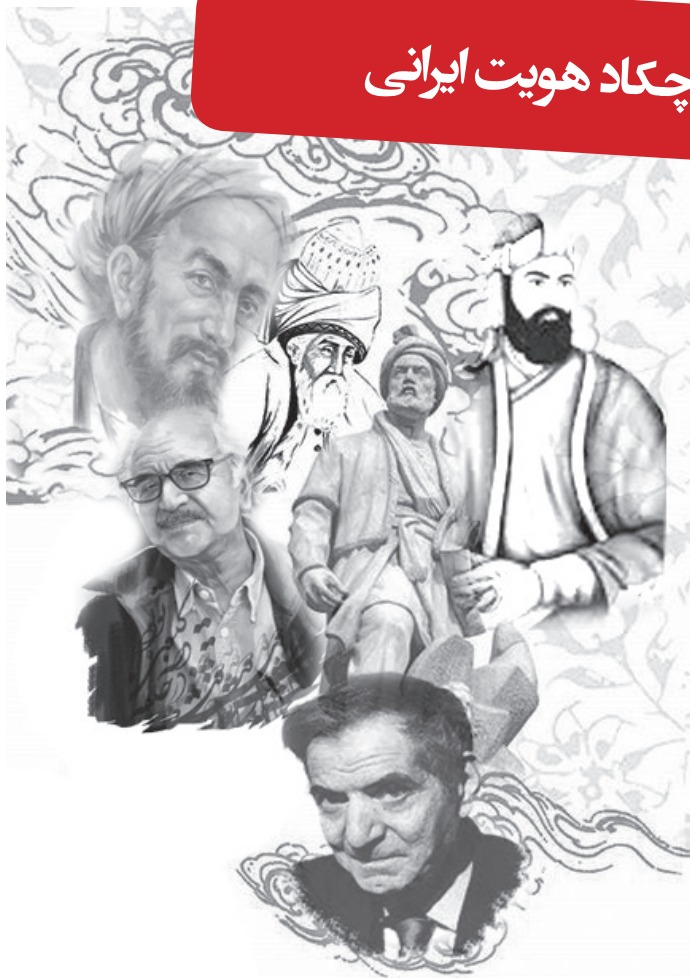
... در اصفهان مراسم جشن آب‌ریزان را در کنار زاینده رود، در انتهای خیابان چهار باغ برابر پل زیبای الله وردی خان به جای می‌آورند... به همین سبب شاه آن روز از اول صبح بدان جا رفت و تمام روز را در یکی از غرفه‌های زیر پل به تماشا نشست. اندکی پیش از آن که مراسم جشن به پایان رسد و مردم دست از آب‌پاشی بردارند، شاه سفیران بیگانه را به زیر پل خواند و چون وقت تنگ بود زمانی پس از آمدن ایشان مردم را مرخص کرد.

سفیر دولت اسپانیا نیز که در این آیین حاضر بود، در سفرنامه‌ی خود درباره‌ی جشن آبریزان و پذیرایی شاه از آنان در زیر پل چهار باغ می‌نویسد:

... چند روز بعد شاه از سفیران خواست کرد که طرف عصر روی پل زنده رود که محله‌ی جلفا و محله‌ی گبران را از محله‌ی تبریزان

علیرضا کاشفی

ادب پارسی افروخته بر چکاد هویت ایرانی



قضاوت درباره‌ی ارزش‌های تمدن و فرهنگ ملت‌ی دیرین که میراثش در طی هزاره‌ها پا فراتر از مرزهای سیاسی خود نهاده و آثار آن را بر فرهنگ و تمدن جهانی نمی‌توان نادیده گرفت، بسیار دشوار است. فرهنگ ایران راز سرگذشت و سرنوشت بشر و مبارزه‌ی بی‌پایان نیک و بد و هویت انسانی و هویت ملی را روشن کرده و از دوازده سده پیش در آثار سخنوران تراز اول زبان و ادب پارسی درجی ثبت این مستندات آغاز گردید. این اسناد نشان گر قوام و شکوه ملت با گوهر و باریشه‌ای هستند که زندگی خود را به آرمانی گره زده و در مسیر رسیدن به آن کوشا و پایدارند. ملت ایران به درستی فهمیده‌اند که زبان و ادبیات یک ملت پیراهن نیست که هر وقت دلمان را زد عوض کنیم. افراد عقب افتاده‌ی ذهنی هستند که هر از چند گاهی عامل اصلی عقب ماندگی خود را به علل بیرونی مربوط می‌دانند. به هیچ وجه مخالف تغییر نیستیم. معتقدیم همه چیز در جهان در حرکت و تغییر است. اما تغییری که نیاز جامعه باشد و بنیادهای فرهنگی و اجتماعی را تخریب نکند و از روی تقلید نباشد.

خلق را تقلیدشان به باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

دوره‌ی پنجاه ساله‌ی ناصری تجسم کامل یک استبداد تمام عیار بود. اما در پایان این دوره دیدیم که از این همه سموم بر طرف بوستان، عجب که بوی گلی است و رنگ نسترنی. این بوی گل و رنگ نسترن نشان از گوهر و ریشه‌ی ملت داشت. آن چه که استاد شفیعی کدکنی به معجزه تعبیر می‌کند.

«این نه اگر معجزه است

پاستخان چیست؟

در نفس ازدها چگونه شکفته است

این همه یاس سپید و نسترن سرخ»

از آغاز دوره‌ی مشروطیت نهضت فاخری در پژوهش ادبی و علمی در ایران راه افتاد. دریا امروز از این نهضت کور سویی به چشم می‌خورد. ما را به مسیری کشاندند که جمله‌ی ناقص «با یک گل بهار نمی‌شود» را به عنوان مثل، حاکم بر اندیشه و گفتارمان کرده‌ایم. به مردمی تبدیل شده‌ایم که «غلط حرف نمی‌زنیم، ناقص حرف می‌زنیم» و چون نقص بهره‌ای از حقیقت دارد، بر ما مشتبیه می‌شود که درست می‌گوییم و این خطرناک‌تر از غلط گفتن است. همین جمله‌ی ناقص «با یک گل بهار نمی‌شود» برخی را به سوی بی‌عاری و بی‌عرضگی برده است. در این مثل مقدم را نگه داشته و تالی را حذف کرده‌ایم. باید بگوییم: «گرچه با یک گل بهار نمی‌شود، یک گل نماینده‌ی بهار است.» تک تک افراد جامعه می‌توانند نماینده‌ی بهار باشند. مصداق این شعر استاد شفیعی کدکنی:

«... کانه بودی تو در انتظارش،

جز تو خود هیچ کس نیست، باری

دیگران گردانند این را

بی گمان دیده‌ی بازمان نیست.»

چهار ستون هویت ملی ایرانیان که مهم‌ترین نقش را در استقلال ملت و حفظ فرهنگ خودی در برابر استیلای فرهنگ بیگانه ایفا کرده و در یک کلام راز

جاودانگی ملت هستند عبارتند از:

(۱) تاریخ مشترک بیش از ده هزار سال

(۲) زبان و ادب پارسی به عنوان زبان علم و هنر و فرهنگ ایران،

فراتر از زبان رسمی

(۳) جشن‌های ملی

(۴) عرفان ایرانی

گرچه این چهار اصل در دوره‌های گوناگون فراز و فرودهایی داشتند، امروز آن‌ها بر چکاد هویت ایرانی برافراشته‌اند و چهار ستون اصلی و تغییرناپذیر روح ملی و کبان معنوی هر ایرانی هستند. در این روزگار وانفسا نباید آن‌ها را با معیارهای جهان وطنی، فدای رویپردازی‌های خود کنیم و با عجز و طمع و حماقت، تمدن با ریشه و با گوهر ایران را به تباهی بکشانیم.

در هنگامه‌ای که قوم مهاجم عرب، اسلام را با مقدس دانستن زبانش مرکبی برای عربیزه کردن منطقه به کار گرفته و بنای زبان پارسی و فرهنگ اساطیری و حماسی و تاریخ و ادبیات مردم نجد ایران تاراج کینه و عقده‌ی حقارت بیگانگان قرار گرفته بود، در گستره‌ی سرزمین ایران برای پاس داشت اصالت و شرف ایرانی، راد مردی به نام رادمان پسر ماهک معروف به یعقوب لیث، جان بر کف، اضمحلال روحیه‌ی ایرانی را غیر ممکن ساخت و سپس در کنار مبارزه‌های شعوبیه و خرمینان، نهضت بی‌همتای ادب پارسی شکل گرفت و سهم بزرگی در استقلال فرهنگی و اجتماعی ایران ایفا کرد. در خفگان حکومت بنی عباس،

نامورنامه‌ی فردوسی روحی تازه در کالبد ایران دمید. فردوسی با درایت و نبوغ سرشار کاخی بنیادین و بلند از نظم پی افکند و در تثبیت و ماندگاری زبان پارسی مهم‌ترین نقش را ایفا کرد و هم‌چنین پس از او نظامی و مولوی و سعدی و حافظ، زبان پارسی را در مسیر پویندگی و نامیرایی قرار دادند. فردوسی بارها بر پویندگی و نامیرایی این زبان و ادبیات تأکید کرده است؛

از این پس نمیرم که من زنده‌ام
که تخم سخن را پراکنده‌ام ...
بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی ...
چو این نامور نامه آمد به بن
ز من روی کشور شود پر سخن ...

سعدی زبان شناس و جامعه شناس بی‌همتا، «نیرومندی طبع زبان پارسی را به آب روان تشبیه می‌کند» نه در برابر زبانی با چهار داستان کوتاه و چند شعر سست؛ بلکه در برابر زبان عربی.

چو آب می‌رود این پارسی بقوت طبع
نه مرکبی ست کز وی سبق برد تازی
حافظ ادیب و عرفان شناسی بی‌همتا، «پارسی گویان را بخشدگان عمر می‌خواند.»

ترکان پارسی گوی بخشدگان عمرند
ساقی بده بشارت پیران پارسا را
مولوی عارفی بی‌همتا، «سزاوار نمی‌داند، شیرینی زبان پارسی از کسی دریغ شود.»

مسلمانان مسلمانان زبان پارسی گویم

که نبود شرط در جمعی شکر خوردن به تنهایی
نظامی زبان شناس و داستان‌سرای بی‌همتا، «شعر خود را آن‌گونه که درخور نسب اوست پارسی می‌خواند و خود را سخن شناس و داننده متون کهن و باستانی ایران. ترکانه سخن را سزای ایرانیان ندانسته و تأکید دارد که به زبان نیاکانمان که دارای نسب بلند بودند، سخن گویم.»

در زیور پارسی و تازی
این تازه عروس را طرازی
دانی که من آن سخن شناسم
کابیات نواز کهن شناسم
ترکی صفت وفای ما نیست
ترکانه سخن سزای ما نیست
آن کز نسب بلند زاید
اورا سخن بلند زاید

ساده لوحی است که این مضامین را صرفاً نشأت گرفته از قریحه‌ی شعر دانسته و چشم را بر هویت اجتماعی و فرهنگی یک ملت ببندیم. که پشت حتی تک بیت‌ها و جمله‌هایی از آن‌ها دهه‌ها و شاید قرن‌های علمی و عرفانی و ایمانی وجود دارد. گویی خداوندگاران در دری به گفته‌ی مجتبی مینوی «هوارا گرفته و بدل به جواهر بسیار گران بها کرده‌اند» شهریار نیز خداوندگاران در دری را جام افسانه‌ی شرق و بنیاد هویت ایران می‌خواند:

شاعران خود قلم سحری از این نقاشند

شعر چون زنده نباشد که قلم زنده از اوست

خود چو حافظ خلفش هست و نمیرد سعدی

همچو فردوسی توسی که عجم زنده از اوست

نی که رومی زد و چنگی که نظامی بخواخت

جام افسانه‌ی شرق است که جم زنده از اوست

معتقدم زبان‌های محلی در رشد و ارتقای زبان و ادب پارسی سهم بسزایی داشته و دارند و نیز زبان و ادب پارسی در تحکیم و ثبات آن‌ها، به بیان دیگر زبان‌های محلی گنجینه‌ی لغت و فولکلور و تعبیرات و اصطلاحات و امثال مشترک در فرهنگ و تمدن ایران زمین هستند. اما دو نکته‌ی بسیار مهم باید روشن گردد:

۱) با این که فولکلور تجلیگر اصالت محلی و ملی است، ولی اگر مردمی صرفاً به آداب و رسوم و افسانه‌ها و تصنیف‌های عامیانه تکیه کنند، از ریشه‌هایشان بریده می‌شوند. فکر و زبان‌شان را رومی می‌شود و یا انگلیسی. چرا که در این هنگامه در برابر نفوذ سرسختانه‌ی زبان انگلیسی به عنوان زبان محیط بر تکنولوژی و زبان رومی به عنوان زبان محیط بر فکر و زبان اقمار روسیه و هم‌مرز با زبان پارسی، نوشته‌های محلی چقدر می‌توانند مقاومت کنند و ادبیات جهانگیری هم‌چون دیوان شمس و گلستان و بوستان چقدر؟

۲) باید به این پرسش مهم پاسخ دهیم که چرا سعدی و حافظ و نظامی و بسیاری دیگر آثار خود را به زبان محلی ننوشتند؟ اگر امروز ما به فرض شنونده‌ی صحبت سعدی با هم محلی‌اش باشیم، محال است که بتوانیم صحبت آن‌ها را کامل بفهمیم. زبان محلی سعدی دست‌خوش تحولات زیادی شده ولی زبان ادبی بوستان و گلستان اقتدار خود را در نجد ایران نزدیک به هشت سده حفظ کرده است و به اطمینان می‌توان گفت: «امروز زبان بوستان و گلستان، زبان معیار ایران است و متعلق به همه‌ی ملت ایران.» سعدی نیز خود این سخن را تأیید می‌کند:

هزار بلبل داستان‌سرای عاشق را

بباید از تو سخن گفتن دری‌آموخت

یکی از اصول زبان معیار به روز بودن آن است. کلام سعدی چه در نثر و چه در نظم پس از نزدیک به هشت سده توانسته است به نیازهای جامعه‌ی بشری پاسخ دهد و در هر دوره‌ای چه در ورود به جهان صنعت و امروز ورود به جهان تکنولوژی از رسالت جهانی بوستان و گلستان کم نشده است. افزون بر رسالت حقوق شهروندی در بوستان و گلستان، کلام سعدی مینا و خطکش درستی و نادرستی در زبان پارسی است. کلام سعدی کلام نو است و بهتر است شعر امروز را همان شعر امروز بگوییم. با تو گفتن به شعر امروز به اذهان متبادر می‌شود که شعر دیروز که نه است. کدام ادبیات علمی تر، هنرمندانه تر، روحیه ساز تر و انسانی تر از دیوان شمس، مثنوی معنوی، شاهنامه، دیوان حافظ، بوستان و گلستان و آثار نظامی دارد؟ پشت حتی تک بیت‌ها و جمله‌هایی از آنها دهه‌ها و شاید قرن‌های علمی و عرفانی و ایمانی یک ملت وجود دارد. این بزرگان تقلیدناپذیر و تکرار نشدنی هستند. شهریار غزل‌سرای معاصر بارها به تقلیدناپذیری طرز حافظ اشاره کرده است که یک نمونه‌ی آن:

از ما مجوی معجز حافظ خدای را

کاین ساحریست وان ید بیضای موسی

بباید در یک چالش وارد شویم. کلامی نو تر از بوستان و گلستان، شعر حافظ، شعر مولوی، رباعیات خیام، شعر نظامی، بایزید بسطامی، ابوسعید ابوالخیر، ابوالحسن خرقانی، محمد معشوق، برادران غزالی، عین القضات همدانی، شبلی، سهروردی و بسیاری دیگر، بیاوریم. همه‌ی این بزرگان فرهنگ و ادب، سادگی و آراستگی و پیراستگی کلام را بر فضل فروشی ترجیح می‌دادند و افزون بر سادگی، بر توانایی و استعداد زبان پارسی واقف بودند. مسئولیت امروز ما همان مسئولیت این بزرگان است؛ که زبان و ادب پارسی را بر چکاد هویت ایرانی افروخته نگاه داریم.

شعور جمعی مردم ایران به اتفاق آرا، «پارسی دری را به عنوان زبان علم و هنر و فرهنگ ایران» برگزید و همانند ابر و باد و مه و خورشید و فلک، دست تقدیر، همه‌ی بزرگان و خردمندان در ادوار مختلف بعد از اسلام را به کار گرفت تا زبان ایران بزرگ، پارسی دری شود. یعنی در دری میراث‌دار تمدن‌های اصیل و باشکوه قبل و بعد از اسلام باشد. که امیدوارم به غفلت از آن بهره‌مند نشویم.

سودمندی تاریخ برای زندگی

فرشاد فرشیدراد

(ابن خلدون)

تاریخ علمی است درباره‌ی کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آن‌ها و به همین سبب تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و چنین است که از دانش‌های آن شمرده می‌شود. تاریخ در واقع حیات همه ملت‌ها و نژادهاست و عبرت آموز پادشاهان و بزرگان و مردمان است.

و اجتماعی و سخنرانی پیرامون این موارد به طور حرفه‌ای و تخصصی باید در جایگاه و انجمن‌های ویژه و مربوط به آن بررسی شوند. با توجه به مساله فرار تاریخی که شوربختانه در جامعه فرهنگی ما هم نفوذ کرده بر آن شدم ضمن تذکری کوتاه گفتاری در این که تاریخ چگونه می‌تواند در بهبود زندگی امروز ما نیز تاثیر داشته باشد بنگارم. این موضوعی است که متفکران بسیاری پیش‌تر به آن اندیشیده‌اند منجمله نیچه که بی‌پروا مخالف کهنه‌پرستی و تاریخ‌گرایی است اما خود نیز اعتراف دارد که بدون آگاهی‌های تاریخی هیچ ملتی نمی‌تواند به زندگی پر نشاط دست یابد.

سودمندی و ناسودمندی تاریخ برای زندگی

در اروپا در قرن گذشته متفکرانی به این نظریه که آیا «تاریخ برای زندگی سودمند است یا نه» پرداخته‌اند برای نمونه فریدریک نیچه خود از دسته کسانی است که با بدبینی ورود تاریخ به زندگی امروز را نمی‌پذیرد او در کتاب «سودمندی و ناسودمندی تاریخ برای زندگی» بارها از این که اگر قرار باشد تاریخ گذشته و تقلید روش‌های زندگی پیشینیان به عقب ماندگی جوامع متمدنی و از بین رفتن نشاط زندگی امروز بیانجامد نادرست است سخن گفته اما باز خود نیچه قبول می‌کند که اگر اطلاعات تاریخی، مدار تجربه و آگاهی نسل‌های امروز قرار گیرد بسیار هم مفید و ضروری است. در نگاه نیچه تاریخ باید در خدمت زندگی و اراده و خلاقیت باشد و نباید بر زندگی مقدم شود. برای مثال او در کتاب «چنین گفت زرتشت» همچنان با تکیه بر آموزه‌های باستانی سعی در اصلاح امور جامعه دارد که می‌نماید حتی نیچه هم تاثیر تجربیات و خرد تاریخی را در زندگی امروز نادیده نگرفته است.

نیچه در مثالی از زندگی گوسفند وار، خوشی و بی‌خیالی آنان را هنگام چرا نتیجه ناآگاهی آنان از گذشته و آینده خود می‌داند و به اصطلاح آن‌را «بی‌تاریخی زندگی کردن» می‌نامد. (نیچه، ۱۳۸۷، نشر فرزاد، ترجمه عباس کاشف، ۱۴) نیچه که خود از مخالفان کهنه‌پرستی و تاریخ‌سالاری است اما در کتاب «سودمندی و ناسودمندی تاریخ برای زندگی» می‌نویسد: «... هر فرد و هر ملتی طبق اهداف خویش، توانائی‌ها و نیازهای خود محتاج معرفت خاصی از گذشته است، گاهی به عنوان تاریخ عظمت، گاهی به عنوان یادوارگی،

چندی پیش در انجمنی سخن از تاریخ کهن خلیج فارس و پیشینه درخشان آن رفت و این که مسیر دریایی و کشتی رانی این دریا چگونه روزگاری فراتر از مرزهای ایران تا دورترین سرزمین‌های هند و چین به نام دریای پارس معروف بوده و هم‌چنین این راه آبی بزرگ همواره و با افتخار در نفوذ پادشاهان ایران بوده و هزاران کشتی روزانه از بنادر این دریا به مقصد جهان آن روزگار بارگیری می‌شده است و این شاه راه حیاتی از دیر باز شرق و غرب جهان را به هم پیوند داده و ثروتمندترین مردمان و تمدن‌های جهان بنا بر متون تاریخی ساکنان شهرهای پارس و به ویژه اطراف این دریا بوده‌اند... اما بعد از این سخنان پر شور و افتخار آمیز که اشک شوق از دیدگان باشندگان مشهود و مهر میهن در دل‌های آنان معهود بود، برخی دوستان که میل سخنوری هم در آنان جوشیده، آب سردی بر این گفتار گرم ریخته و اشاره کردند که «... همه این‌ها خوب و درست اما این سخنان به چه درد امروز ما و جوانانی که سخنان ما را در نمی‌یابند می‌خورد؟! از این که ما چنان مطلا بودیم چه سود که امروز چنین مبتلا شدیم...؟!» شوربختانه این بار اولی نبود که یارانی که خود دوست‌دار تاریخ و فرهنگ ایران هستند این سخنان ناامیدانه را بیان کرده و نوعی خودسانسوری و تاریخ‌زدایی را به نحوی پیش می‌کشیدند. بارها دیده و شنیده‌ایم که پیشینه‌های پر افتخار تاریخی ما که مایه حسرت بسیاری از ملل جهان است برای جامعه و جوانان امروز بی‌ارزش انگاشته شده و برخی در برابر گفتارهای تاریخی و فرهنگی مربوط به ایران باستان با پیش کشیدن مسائل و مشکلات گوناگون سیاسی و اجتماعی، تاریخ و افتخارات ایرانی را بیفایده و تکرار مکررات می‌دانند. با کمی تعمق و تفکر به این گفتارهای سفسطه آمیز، نادرستی این سخنان از همان آغاز مشخص می‌شود چرا که مشکلات اجتماعی و سیاسی امروز ما نتیجه همین ناآگاهی‌های تاریخی و آزمون چند باره آزمودنی‌های پیشین بوده که ما را امروز چنین مبتلا کرده است و اگر چون پزشکی کاردان از سابقه بیمار آگاهی می‌یافتیم و به فراموشی تاریخی گرفتار نمی‌شدیم چه بسا بیمار امروز به چنین روزهایی نمی‌افتاد. (به یاد آورییم که چگونه فردوسی بزرگ با زنده کردن حماسه‌ها و تاریخ فراموش شده ما زبان و فرهنگ ایرانی را زنده و روح ملی‌گرایی و میهن‌پرستی را بر کالبد بیجان مردمان آن روزگار پر حادثه دمید.) و دوم این که بدیهی است که در انجمن‌های تاریخی و فرهنگی جز سخن مرتبط با تاریخ و فرهنگ روا نیست و حل مشکلات سیاسی

امروز ایران زمین سخن بگویند و از آنان انتظار داشته باشید؟! برعکس باید با جوانان سخن گفت و به آنان بگویند عزیزان: حتی یک بنای کهنه و باستانی در این سرزمین اگر چه شکسته و پوسیده باشد حافظ مرزها و هویت و نشان حق و حقوق شماست. کتاب کهنی که هزاران سال پیش کاتبان برای ما نگاشته‌اند و در کتابخانه‌ها خاک می‌خورد بی‌فایده نیست همان بنچاق و سند اثبات کهنسالی و دیرینگی تاریخ و فرهنگ و دانش و زبان ایرانی است. مباد با تخریب و فراموشی این آثار فرهنگی و تاریخی بار دیگر داس و چکش به دستان سر و کله‌شان پیدا شود تا سرای ما را غارت کنند و مدعی سرزمین‌های ما شوند و خاک دیرین ما را دیوار کشی نمایند!

بیشک بدون داشتن یک فرهنگ منسجم و ریشه دار عموماً ملت‌ها از میان می‌روند و بهترین ابزار استعمار و استعمارگران همانا نابودی و فراموشی فرهنگی ملل بوده است بقول کارل پوپر: «... برای کشتن یک جامعه روشی ساده به کار گیرید و بر فرهنگ آنان تمرکز کنید ابتدا کتاب را از آن‌ها بگیرید و سرشان را درون تلویزیون فرو کنید...»

در پایان به کوتاهی این که: بررسی‌های تاریخی خصوصاً در جامعه امروز ایران که در واقع برآیند تاریخ چند هزار ساله ماست مهم است و چه بسا گذشته ما چراغ راه آینده ما بود و ما بارها و بارها بی این چراغ راه و با فراموشی تاریخی دوباره و دوباره به بیراهه رفتیم و جوانان و نسل‌های آینده را هم گرفتار کردیم و ساعتی را هم به خواندن آن چه بر ما گذشته بود نپرداختیم و آن‌را به فراموشی سپردیم. به قول ویل دورانت:

«...پیش‌تر ما زمان بسیار زیادی را صرف بیست و چهار ساعت اخیر و اما زمان بسیار کمی را صرف شش هزار سال اخیر می‌کنیم...»



و گاهی نبودن تاریخ انتقادی... افرادی که پیوسته با متابعت از قانون و عالی‌ترین رهنمودهای آن به هدف زندگی می‌اندیشند در واقع این هدف رابطه طبیعی یک عصر، یک فرهنگ و یک ملت با تاریخ است... از نظر نیچه معرفت گذشتگان باید در خدمت به آینده و حال به کار آید نه برای تضعیف حال و نه برای از بنیان برافکندن آینده‌ای که سرشار از حیات است...» (نیچه، ۱۳۸۷، ۴۲)

نیچه با وجود نگاه انتقادی به تاریخ‌گرایی و الگو برداری زندگی قدیم که روزگاری در اروپا مد شده بود اما همچنان معتقد است که: «...مطمئناً ما به تاریخ نیاز داریم. ولی نیاز ما به تاریخ کاملاً با نیاز یک تن پرور فاسد که در باغ علم به تفرج مشغول است فرق دارد... ما تاریخ را برای زندگی و فعالیت مشحون از نشاط می‌خواهیم نه به خاطر فرار نخوت بار از زندگی و فرار از زندگی پر نشاط و رفع رجوع یک زندگی متکبرانه و اعمال زشت بزدلانه، پس ما تا آن جایی در خدمت تاریخ هستیم که تاریخ به زندگی ما خدمت نماید...» (نیچه، ۱۳۸۷، ۱۲)

اگر به طور خلاصه و ساده بخواهیم موضوع ضرورت تاریخ را در سرنوشت امروزمان روشن کنیم می‌توانیم به تاریخچه و سوابقی اشاره کنیم که در همه کارهای روزمره به آن نیازمندیم و بدون این سوابق حال و آینده ما نیز مبهم خواهد بود. مانند اطلاعات و سوابق ما در امور شخصی، پزشکی، بیمه، ملکی، فنی، آب و هوایی، شهری، جغرافیایی، تحصیلات، دارایی، اداری، کاری، خانوادگی، مهارت‌ها، سوابق سیاسی، علمی و هنری، کیفری، حقوقی و موارد دیگر که بدون دانستن و داشتن این اطلاعات و پیشینه آن نمی‌توانیم در جامعه متمدن امروز زندگی کنیم. همچنین بدون آگاهی از تاریخ و فراموشی سوابق آن هم بیشک نمی‌توانیم به آرامی در کشور خود زندگی کنیم چرا که، حداقل این است که: دشمنان به راحتی بر ما پیروز خواهند شد و به تدریج فرهنگ ما را نابود و سرزمین ما را اشغال می‌کنند.

با مثالی ساده، این گفتار را پی می‌گیریم. خانه روستایی و قدیمی داشتیم که درب بسیار قدیمی از طویله پشتی آن به کوچه‌ای باریک راه داشت که بعدها این در صد ساله را با دری فلزی و جدید تعویض کردیم تا مثلاً بازسازی کرده باشیم و درب قدیمی را هم دور انداختیم! چندی بعد همسایه پشتی با داس به سراغ ما آمد که فلانی تو حق عبور از این راه را نداری! گفتم چرا؟ گفت در جدید باز کردی، گفتم در چوبی از قدیم اینجا بوده! گفت خیر این در فلزی و جدید است. و شروع به دیوار کشی و مرز بندی پشت خانه کرد و راه ما را بست. از دست دادن این درب قدیمی به ظاهر بی ارزش مرا گرفتار مشکلات فراوان کرد و حق راه قدیمی را از دست دادم. گویی بر جای ایستادن همین درب پوسیده، نگاهبان سرای من بود و افسوس که دیر دانسته بودم! به کار گرم گفتم درب را کجا انداختی؟ گفت انداختم بیرون پشت طویله، چون پوسیده و شکسته شده و به کار نمی‌آمد. گفتم برو پوسیده را بیاور که همان، سد سکندر و نگاهبان سرای من بود و من ندانستم.

اکنون دیگرانی که تقصیر فراموشی تاریخی را به گردن جوانان می‌اندازند و می‌گویند: جوانان امروز سخن ما را در نمی‌یابند و آنان از تاریخ و فرهنگ خود گریزانند، باید به آن‌ها گفت شاید شما نمی‌توانید با جوانان سخن بگویند! و سخنی که به کار جوان آگاه امروزه بیاید در چنته ندارید شما که خود فرهنگ و تاریخ خود را در نمی‌یابید و آن را رها و فراموش کرده‌اید چگونه می‌توانید با جوانان

ردای‌های عرفان و تصوف در کتیبه‌های ایرانی

یعنی اور مزد در لحظه رُخ می‌نماید. در کتیبه‌ی نقش رستم و دیگر کتیبه‌های مشابه، فعل جمله آدا/آدّا است که فعل گذشته (ماضی) و در حالت سوم شخص مفرد است ولی در این کتیبه فعل‌ها زمان حال (مضارع) است. اهورامزدا هم در بوم (زمین، جهان) و هم در تی مردمان هر آن، جلوه می‌کند و یک گونه تجلّی دارد. فَرشکرت به تعبیری تغییر است. «فَرّاش باد صبا» نیز در تعبیر سعدی مدام در حال تازه کردن گیاهان است (مقایسه‌ی فَرّاش با فَرش در سخن سعدی از دکتر هوشنگ طالع است):

فراش باد صبارا فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیروانند.

گلستان سعدی

حدیث قدسی معروف «كُنْتُ كَنزًا مَخْفِيًّا» اما شباهتی تام و تمام با سخن داریوش در کتیبه‌ی نقش رستم دارد، با توجه به اینکه اسناد این حدیث مورد وثوق شیعه قرار نگرفته است مقایسه‌ی آن با سخن داریوش از محل‌های توجه خواهد بود:

كُنْتُ كَنزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لَكِي أُعْرَفَ.

حدیث قدسے

۲- ہم یویشنیہ (اتحاد)

داریوش شاه در یکی از کتیبه‌های کوچک شوش اهورامزدا را از آن خود و خودش را از آن اهورامزدا می‌داند، با توجّه به اینکه اهورامزدا فیض و جودی خود را آن به آن در گیتی و مردمان فرّشکرت می‌کند این سخن داریوش شاه البته جای اندیشیدن بسیار دارد. هم‌بَی‌شینه اصطلاحی است که زادسپرم؛ موبد-فیلسوف سده‌ی هشتم میلادی در کتاب‌آش بنام گزیده‌های زادسپرم، به کار برده است. «گزیده‌های زادسپرم، نشر سمرقند: ۱۴۰۰»

① 同音異義語の整理
 ② 同音異義語の整理
 ③ 同音異義語の整理
 ④ 同音異義語の整理
 ⑤ 同音異義語の整理
 ⑥ 同音異義語の整理

ثاتے، دا

رَبِّوْش. خُشَايْشِي. مَنَا. اُتورَمَزدا. اُتورَمَزداه. اَدَم. اُتورَمَزدام.
اَيِدِي. اُتورَمَزدامِي. اوپستام. بَرَتو.

گوید داریوش، شاه:

اهورامزدا مرا [از من است]، من اهورامزدا را [از اهورامزدا یم]، من اهورامزدا را ستاییدم، اهورامزدا مرا یاری رساند.

د. ش. ک، بندهای ۳ تا ۵

روشنگری‌های مفصل‌تر را در کتاب «رهیافتی بر اندیشه‌های فلسفی ایرانی»
نشر سمرقند جستجو کنید.

اندیشه‌های فلسفی در آرای ایرانی امری انکارناپذیر است و این موضوع به گونه‌ای با ایرانی تنیده است که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. پیش از زرتشت، خود زرتشت و در کتیبه‌های هخامنشی، به موارد بسیار نابی از اندیشه‌های فلسفی برمی‌خوریم که آشخور اندیشه‌های عرفان و تصوف در این سرزمین است.

«شکل و ادبیات کتیبه‌ها، ادبیات پادشاهان است، مثال این نوع ادبیات را در فرهنگ هندو و در کتاب اوپانیشادها می‌توان جستجو کرد. با توجه به اینکه داریوش بزرگ پادشاهی جنگاور و سلحشور بوده این نوع ادبیات را می‌توان به شکل ادبیات پادشاهان و الگوی زندگی سلحشوران معرفی کرد.» <امیر عالی>

مَقْ-خَشْتَر (پادشاه) در اوستا و هخامنشی با طبقه‌ی
کَشْتَرِی (پادشاه) در هندو.

۱- فرشتہ گرت (خلق مدام)

داریوش شاه از فلسفه می گوید از اندیشه‌ی فَرشکرت که پسان آن را به گونه‌ی «خلق مدام» و «تبدل امثال»، مطرح کردیم:

[illegible]

بَگَ. وَزَرَکَ. اُتُوَرَمَزدا. هَی. اَدَدَا. اِی
مَ. فَرَشَمَ. تِی. وَتَنْتِی.

بزرگ بَغ است اهورامزدا که آفرید این فرشکرت را تا دیده شود.

داریوش شاه در کتیبه‌ی نقش رستم ۱ بند ۱ و ۲

[illegible]

بَگ. وَزَرَک. اَئورَ مَردا. هَی. فُر شَم. اَہیا یا. بومِی یا. کونَتی. بزرگ بگ است اهورامزدا که در این بوم فرشکرت می کند

شاید گفته شود که فَرَش در این کتیبه معنای نوشدن را نمی‌رساند و فَرَش معنای برتری و شگفت می‌دهد ولی باید در نظر داشت که بوم در این جمله یعنی سرتاسر کره‌ی زمین نه فقط زمین ایران و با توجه به اینکه زمان فعل کونوتی زمان حال (مضارع) هست پس اهورامزدا در حال و در آن، در حال فَرَشکرت است یعنی در هر لحظه فَرَش می‌نماید و این نکته‌ی مهمی است. در کتیبه‌ی نقش رستم می‌گوید که فَرَشکرت را آفرید تا دیده شود (تَی وَتَنتَی) یعنی اهورامزدا دوست دارد تا دیده شود، فعل وَتَنتَی نیز مضارع است و به زمان حال دلالت دارد



واژگان فارسی را به کار گیریم

واژگان زیر، بخش کوچکی از واژگانی است که گویندگان صدا و سیما در دولتی جمهوری اسلامی، به کار می‌برند؛ گرچه پیاپی سخن از پاسداشت زبان فارسی است؟! از سوی دیگر در صدا و سیما دولتی جمهوری اسلامی، به فراوانی «تنوین» از سوی گویندگان یا مصاحبه‌شوندگان، به کار گرفته می‌شود که کاربرد آن در فارسی، نادرست است!

درب منزل = در خانه
مجروح = زخمی
محصول = فرآورده
مسرت بخش = شادی آور
مراسم = آیین
یک سری = یک‌رشته
بر طبق = برابر با
فاضلاب = پساب
ساحل = کرانه / سواحل = کرانه‌ها
شبیه‌ساز = همانندساز
اوزان = وزن‌ها
رعد و برق = تندرو / آذرخش
تردد = رفت و آمد
توسعه = گسترش
مراسم وداع = آیین بدرود
سرویس = خدمت
اتوماتیک = خودکار
استرس = دلشوره / دلهره
اختتامیه = آیین پایانی
اخذ = دریافت
ورق = برگ / اوراق = برگ‌ها
قیمت = بها
اخذ مجوز = دریافت پروانه
احتمال = گمانه
منزل = خانه
ار سال = فرستادن
مقدمه = پیشگفتار
مرمت = بازسازی
سهل‌ممتنع = آسان و دشوار
مواقع = هنگام‌ها
مطالعه = پژوهش
تست = آزمایش
فوروار کردن = فرستادن
قرن = سده

ورود و خروج = درون و برون
حول و حوش = دور و بر
ویلچیر = صندلی چرخدار
مهیا = آماده
عمدتا = بیش‌ترین
عمق = ژرفا
مخصوصا = به‌ویژه
تکنولوژی = شگردشناسی
حاصل‌فرآورده
رنکینگ = رده‌بندی
سلول = یاخته
منصف = داد‌دهنده
کلاشینکوف = کلاشینکوف
جدید = تازه
سلفی = عکس از خود
بیوتکنولوژی = زیست‌شگردشناسی
سرقت = دزدی / سارق = دزد
اول = یکم / نخست
قاعدتا = از پایه / از بنیان
ذوب = گداز
ابتدا = نخست
محصولات = فرآورده‌ها
سرویس = خدمت
قطع = بریدن
مقطع = برش
کنترل = بازبینی / مهار
شیفت = نوبت
آپشن = گزینه
ظاهرا = به‌ظاهر
دفاع = پدافند
حمله = آفند
رفاقت = دوستی
میگه = می‌گوید
میره = می‌رود

علاوه بر طرفین = افزون بر دو سو
اتصال = پیوند
بایکوت = تحریم
بوده = بوده است
به مرور = رفته‌رفته
تسریع = شتاب کردن
علاوه = افزون
سهل‌الحصول = آسان‌رس
مسروقه = دزدی شده
تعداد = شمار
تجلیل = بزرگداشت
صحبت‌های خودش = سخنان خود
تکالیف = خویش‌کاری‌ها
تیم = اکپ، گروه
ارتفاعات = بلندی‌ها
حداکثر = بیشینه
حداقل = کمینه
خیر = برکت
مکانیسم = سازوکار
قبض = برگه / قبوض = برگه‌ها
تقاضا = درخواست
متقاضی = درخواست‌کننده
فیما بین = میان
حمایت = یاری
تحول = دگرگونی
توریسم درمانی = جهان‌گردی درمانی
محتوا = درون‌مایه
بین = روشن / آشکار
ارتقا = بالا رفتن / به بالا بردن / بالا رفتن
نماز جمعه = نماز آذینه
مادریه = مادری است
وضو = دست‌نماز



شکاک

نخستین